

گزارش پایش جهانی آموزش برای همه

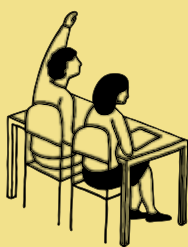
۲

۰

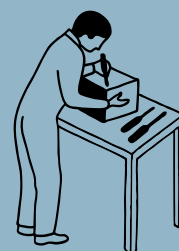
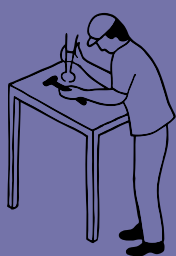
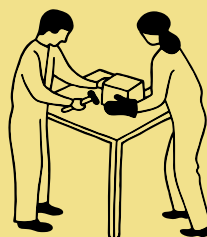
۱

۲

آموزش برای همه



جوانان و مهارت‌ها عملی کردن آموزش



United Nations
Educational, Scientific and
Cultural Organization



جوانان و مهارت‌ها عملی کردن آموزش

خلاصه

این گزارش، نشریه‌ای است مستقل به سفارش یونسکو و از طرف جامعه بین الملل. گزارش پایش رو حاصل تلاش مشترک اعضای گروه گزارش و افراد، موسسات، دفاتر و دولت‌های متعدد است.

عناوین به کار رفته و نحوه ارائه مطالب در این گزارش نشانگر هیچ گونه ابراز عقیده‌ای از جانب یونسکو درباره جایگاه حقوقی کشورها، سرزمین‌ها، شهرها و مناطق و یا مقاماتشان، تحدید حدود مرزها و سرحدات نیست.

گروه گزارش پایش جهانی آموزش برای همه مسوول انتخاب و ارائه مستندات موجود در این کتاب و نظرات ابراز شده در این قالبند که الزاماً نقطه نظرات یونسکو نیستند و تعهدی برای سازمان به همراه نمی آورند. مسوولیت کلی نظرات و عقاید اظهارشده در این گزارش بر عهده مدیر گروه گزارش است.

تیم گزارش پایش جهانی آموزش برای همه

مدیر گروه: Pauline Rose

Kwame Akyeampong, Manos Antoninis, Madeleine Barry, Nicole Bella, Stuart Cameron, Erin Chemery, Diederick de Jongh, Marcos Delprato, Hans Botnen Eide, Joana Harma, Andrew Johnston, Lena Krichewsky, Farncois Leclercq, Elise Legault, Leila Ioupis, Alasdair McWilliam, Patrick Montjourides, Karen Moore, Claudine Mukizwa, Judith Randrianatoavina, Kate Redman, Maria Rojnov - Petit, Marisol Sanjines, Martina Simeti, Asma Zubairi.

گزارش پایش جهانی "آموزش برای همه" یک نشریه سالانه مستقل است و به وسیله یونسکو تسهیل و مورد حمایت قرار می‌گیرد.

راه‌های تماس برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد گزارش:

گروه گزارش پایش جهانی آموزش برای همه
c/o UNESCO, 7, place de Fontenoy
75352 Paris 07 SP, France
پست الکترونیک: efareport@unesco.org
تلفن: +۳۳ ۱ ۴۵ ۶۸ ۰۷ ۴۱
www.efareport.unesco.org

گزارشات پیشین پایش جهانی آموزش برای همه

- ۲۰۱۱. بحران پنهان: درگیری مسلحانه و آموزش
- ۲۰۱۰. رسیدگی به در حاشیه ماندگان
- ۲۰۰۹. غلبه بر نابرابری: چرایی اهمیت شیوه مدیریت؟
- ۲۰۰۸. آیا در سال ۲۰۱۵ به آموزش برای همه دست می‌یابیم؟
- ۲۰۰۷. بنیانهای مستحکم - مراقبت اوان کودکی و آموزش
- ۲۰۰۶. سواد برای طول زندگی
- ۲۰۰۵. آموزش برای همه - الزام کیفیت
- ۲۰۰۳/۴: جنسیت و آموزش برای همه - خیز به سوی برابری
- ۲۰۰۲. آموزش برای همه - آیا جهان در مسیر درست است؟

©UNESCO, 2012

کلیه حقوق محفوظ است

چاپ اول

منتشر شده در سال ۲۰۱۲ توسط سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد

7, Place de Fontenoy, 75352

Paris 07 SP, France

FHI 360 طراحی گرافیکی

FHI 360 صفحه آرایی

کتابخانه کنگره - فهرست‌بندی اطلاعات نشر

اطلاعات در دسترس می‌باشد

حروفچینی توسط یونسکو

ISBN 978-92-3-104240-9

طراحی جلد:

© UNESCO/Sarah Wilkins

کلیه حقوق ترجمه و چاپ این اثر متعلق به دفتر منطقه‌ای یونسکو در تهران است

ترجمه: خانم سمانه مداح

اجرای صفحه‌آرایی و چاپ: آتلیه تردید

پیشگفتار

دهمین شماره گزارش پایش جهانی آموزش برای همه در بهترین زمان ممکن منتشر می‌گردد. سومین هدف "آموزش برای همه"، اطمینان از این نکته است که همه جوانان فرصتی برای کسب مهارت‌ها در اختیار داشته باشند. ضرورت نیل به این هدف از سال ۲۰۰۰ به شدت افزایش یافته است.

رکود جهانی اقتصاد بر بیکاری تاثیر می‌گذارد. از هر هشت جوان در سراسر جهان یک نفر در جستجوی کار است. جمعیت جوان، زیاد و در حال گسترش‌اند. رفاه و موفقیت جوانان بیش از هر وقت به مهارت‌هایی بسته‌اند که آموزش و پرورش می‌تواند در اختیارشان قرار دهد. عدم توفیق در پاسخ به این نیاز به مثابه اتلاف ظرفیت‌های انسانی و توان اقتصادی است. مهارت‌آموزی جوانان هرگز تا این حد حیاتی نبوده است.

گزارش پایش جهانی آموزش یادآور می‌شود که آموزش تنها اطمینان از حضور کودکان در مدرسه نیست. بلکه آموزش آماده ساختن جوانان برای زندگی است از طریق فراهم آوردن فرصت‌هایی برای یافتن شغلی شرافتمندانه، کسب درآمد، مشارکت در اجتماعات و جوامع و بالفعل ساختن ظرفیت‌ها. در سطحی وسیع‌تر، آموزش به معنی کمک به کشورها در پرورش نیروی کاری است که برای رشد در اقتصاد جهانی به آن نیاز دارند. پیشرفت غیر قابل‌انکاری در جهت اهداف شش‌گانه آموزش برای همه صورت گرفته - شامل گسترش آموزش و مراقبت اوان کودکی، بهبود توازن جنسیتی در مقطع ابتدایی. اما تنها سه سال پیش از ضرب‌الاجل سال ۲۰۱۵، جهان همچنان در مسیر درست نیست. پیشرفت به سوی برخی از اهداف، دلگرم کننده نیست. تعداد کودکان بازمانده از تحصیل برای اولین بار از سال ۲۰۰۰ تا کنون ثابت مانده است. سوادآموزی بزرگسالان و کیفیت آموزش همچنان نیازمند پیشرفتی سریع‌تراند.

تحولات اخیر، ضرورت بیشتری به اطمینان از دسترسی برابر به برنامه‌های مهارت‌آموزی مناسب می‌بخشند. در حالیکه جمعیت شهری به ویژه در کشورهای کم درآمد به سرعت گسترش می‌یابند، جوانان به مهارت‌هایی برای رهایی از فقر نیاز دارند. درنواحی روستایی، جوانان به سازوکارهای جدیدی برای مقابله با تغییرات اقلیمی و کوچکترشدن ابعاد زمین‌های کشاورزی و بهره‌گیری از فرصت‌هایی برای کار در خارج از مزرعه احتیاج دارند. این گزارش نشان می‌دهد که حدود ۲۰۰ میلیون جوان به شانس دوباره برای کسب سواد پایه و حساب آموزی که برای یادگیری مهارت‌های کاری بیشتر لازمند، نیازمندند. در همه این موارد، زنان و فقرا سختی‌های مخصوص خود را متحمل می‌شوند.

ما باید شمار در حال رشد افراد جوانی که یا بیکارند و یا در دام فقر گرفتارند را به مثابه ندایی برای عمل بدانیم - به نیازهایشان تا سال ۲۰۱۵ پاسخ دهیم و پس از آن هم این عزم جزم را حفظ کنیم. ما می‌توانیم تا سال ۲۰۳۰ آموزش راهنمایی همگانی را تحقق بخشیم و در واقع باید این کار را انجام دهیم.

تعهد حامیان مالی به آموزش ممکن است کم‌رنگ شده باشد و این عمیقاً نگران کننده است. امروزه دولت‌ها از جهت بودجه تحت فشارند، اما نباید دستاوردهای حاصل از سال ۲۰۰۰ تا کنون را اکنون با کاهش مشارکت به خطر بیندازیم. شواهد موجود در این گزارش نشان می‌دهند که بودجه هزینه شده در حوزه آموزش در طول

زندگی هر فرد ده تا پانزده برابر رشد اقتصادی سودآور است. حالا زمان سرمایه‌گذاری بر روی آینده است.

باید خلاقانه فکر کنیم و از همه منابع در اختیار بهره گیریم. باید دولت‌ها و حامیان مالی همچنان آموزش را در اولویت قرار دهند. کشورها باید نگاهشان به منابع خودشان باشد که با آنها می‌توانند مهارت‌هایی برای زندگی میلیون‌ها کودک و جوان به ارمغان بیاورند. منبع بودجه هرچه که باشد، نیاز محرومین در هر استراتژی باید اولویت اول باشد.

جوانان در همه جا ظرفیت‌های عظیمی دارند که باید توسعه یابند. امیدوارم این گزارش تلاش‌های جدیدی را در سرتاسر جهان در جهت آموزش کودکان و جوانان تسریع کند تا آنها بتوانند با اطمینان به استقبال جهان بروند، آرزوهایشان را دنبال کنند و به گونه‌ای که انتخاب می‌کنند، زندگی کنند.

ارینا بوکوا

مدیر کل یونسکو



مقدمه

تنها سه سال فرصت برای تحقق اهداف برنامه آموزش برای همه که در داکار سنگال تعیین شدند، باقی مانده است و در این سال‌های باقی مانده حصول اطمینان از تحقق تعهدات جمعی که ۱۶۴ کشور در سال ۲۰۰۰ متعهد شدند اهمیت حیاتی دارد. همچنین لازم است در راستای اهداف آموزش بین‌المللی در آینده و طراحی سازوکارهایی برای اطمینان از اینکه کلیه شرکا به تعهدات خود عمل می‌کنند، درس‌هایی گرفته شوند.

متأسفانه، امسال گزارش پایش جهانی آموزش برای همه نشان می‌دهد که سرعت پیشرفت به سوی بسیاری از اهداف در حال کاهش است و احتمال تحقق بیشتر اهداف برنامه آموزش برای همه ضعیف است. علیرغم تصویر تیره و تاریکی، پیشرفت در برخی از فقیرترین کشورهای جهان نشانگر آن است که می‌توان با تعهد دولت‌های ملی و حامیان مالی به دستاوردهایی نایل شد؛ دستاوردهایی مانند تعداد بیشتر دانش‌آموزان در مقطع پیش‌دبستانی، به پایان رساندن تحصیلات ابتدایی و گذر به آموزش متوسطه.

گزارش پایش جهانی آموزش برای همه در سال ۲۰۱۲ مشتمل بر دو بخش است. بخش اول تصویری از پیشرفت به سوی شش هدف آموزش برای همه و سرمایه‌گذاری بر روی تحصیل جهت تامین مالی اهداف می‌پردازد. بخش دوم به هدف سوم آموزش برای همه می‌پردازد که توجه خاصی به مهارت‌های مورد نیاز جوانان دارد.

نکات مهم:

- هدف ۱: بهبود مراقبت و آموزش در اوان کودکی بیش از حد کند بوده است. در سال ۲۰۱۰ حدود ۲۸٪ کودکان زیر پنج سال از اختلال رشد رنج بردند و کمتر از نیمی از کودکان جهان از آموزش پیش‌دبستانی برخوردار شدند.
- هدف ۲: پیشرفت به سوی آموزش ابتدایی همگانی متوقف شده است. تعداد کودکان محروم از مدرسه در سراسر جهان در سال ۲۰۱۰ همان رقم ۶۱ میلیون باقی مانده و از هر ۱۰۰ کودک بازمانده از تحصیل، انتظار می‌رود که ۴۷ نفر هرگز وارد مدرسه نشوند.
- هدف ۳: بسیاری از جوانان فاقد مهارت‌های بنیادی هستند. در ۱۲۳ کشور کم‌درآمد و با درآمد کمتر از متوسط حدود ۲۰۰ میلیون جوان ۱۵ تا ۲۴ ساله حتی مدرسه ابتدایی را هم به پایان نرسانده‌اند و این یعنی یک نفر از هر پنج نفر.
- هدف ۴: سوادآموزی بزرگسالان همچنان هدفی مبهم است. جمعیت بزرگسالان بی‌سواد فقط تا ۱۲٪ بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ کاهش پیدا کرده است. در سال ۲۰۱۰ حدود ۷۷۵ میلیون بزرگسال، بی‌سواد بودند که یک سوم آنها را زنان تشکیل می‌دادند.
- هدف ۵: عدم توازن جنسیتی اشکال گوناگونی به خود می‌گیرد. در سال ۲۰۱۰ همچنان در ۱۷ کشور جهان، در مقابل هر ده پسر، کمتر از نه دختر در مدارس ابتدایی تحصیل می‌کردند. در بیش از نیمی از ۹۶ کشوری که به توازن جنسیتی در آموزش متوسطه دست نیافتند، پسران در شرایط نامناسبی هستند.
- هدف ۶: در سطح جهان، نابرابری در نتایج یادگیری همچنان به شدت پابرجاست. تعداد ۲۵۰ میلیون کودک در زمانی که باید به پایه چهارم برسند، ممکن است در خواندن و نوشتن ناتوان باشند.



قسمت اول. پایش اهداف آموزش برای همه

شش هدف آموزش برای همه

آموزش و مراقبت‌های اوان کودکی را گسترش دهید

سال‌های اولیه دوران کودکی مهمترین دوره برای بنا نهادن آموزشی موفق و فراتر از آن است، بنابراین لازم است آموزش و مراقبت اوان کودکی در مرکز برنامه آموزش برای همه و برنامه‌های جامع‌تر توسعه واقع گردد.

کودکان گرسنه، دارای سوء تغذیه و بیمار در موقعیتی نیستند که مهارت‌های لازم را برای یادگیری‌های بعدی و کارایی به دست آورند. نشانه‌هایی وجود دارند مبنی بر بهبود سلامت کودکان در سال‌های اولیه، اما این نشانه‌ها در برخی کشورها در سطحی بسیار پایین قرار دارند و سرعت آن‌ها برای رسیدن به اهداف توسعه بین‌المللی کافی نیست. روند کاهش سالانه مرگ و میر کودکان از ۱،۹٪ در ۲۰۰۰-۱۹۹۰ به ۲،۵٪ در ۲۰۱۰-۲۰۰۰ افزایش یافت. برآوردهای اخیر نشان می‌دهند که تنها کمی بیش از نیمی از کاهش مرگ و میر کودکان را می‌توان به آموزش بیشتر زنان در سن باروری نسبت داد.

هرچند این نکته که امروز نسبت به سال ۱۹۹۰ سه کودک بیشتر از هر ۱۰۰ کودک متولد شده زنده می‌مانند مسئله‌ای امیدوار کننده است، همچنان در ۲۸ کشور که از میانشان ۲۵ کشور در جنوب صحرای آفریقا هستند بیش از ۱۰ کودک از هر ۱۰۰ کودک پیش از رسیدن به سن ۵ سالگی می‌میرند.

یک عامل مهم مرگ و میر کودکان سوء تغذیه است که رشد شناختی و توانایی یادگیری کودک را هم مختل می‌کند. اختلال رشد و یا همان قد کوتاهتر از سن، روشن‌ترین نشانه سوء تغذیه است. در سطح جهان، ۱۷۱ میلیون کودک زیر ۵ سال در سال ۲۰۱۰ دچار درجه‌ای از سوء تغذیه یا سوء تغذیه شدید بودند. با ادامه روند کنونی، تا سال ۲۰۱۵ جمعیت کودکان مبتلا به

اختلال رشد همچنان ۱۵۷ میلیون نفر خواهد بود و این یعنی تقریباً یک نفر از هر چهار کودک زیر ۵ سال.

کودکان مناطق روستایی و خانواده‌های فقیر بیشتر رنج می‌کشند چرا که تغذیه تنها مسئله دسترسی معمولی به غذا نیست. بلکه تغذیه، دسترسی به غذا، مراقبت‌های بهداشتی مناسب، آب و خدمات بهداشتی را شامل می‌شود که معمولاً فقیرترین اقشار از آن‌ها محرومند. برای مثال در نپال نرخ اختلال رشد در میان متمول‌ترین کودکان ۲۶٪ و در بین فقیرترین اقشار ۵۶٪ بود؛ این ارقام در مناطق شهری و روستایی به ترتیب ۲۷٪ و ۴۷٪ بودند. بی‌ثباتی مداوم قیمت غذا، تغییرات آب و هوایی و جنگ، بهبود تغذیه را در بسیاری نقاط جهان به یک چالش بدل می‌کند.

اما تجربه متضاد کشورهای بسیاری نشان می‌دهد که تعهد سیاسی می‌تواند به میزان قابل توجهی تغذیه را بهبود بخشد. در کمتر از دو دهه برزیل موفق شد با استفاده از ترکیبی از آموزش بهتر مادران، دسترسی به خدمات بهداشتی مادر و فرزند، تامین آب و بهداشت و کمک‌های مالی هدفمند به فقرا، فاصله میزان سوء تغذیه در مناطق شهری و روستایی را از بین ببرد. در همین مدت نرخ سوء تغذیه به ویژه در مناطق روستایی سایر کشورها همچون بولیوی، گواتمالا و پرو با توجه به سطح درآمدشان بیش از حد انتظار بالا ماند.

برنامه‌های پیش دبستانی با کیفیت مناسب هم در آماده‌سازی کودکان برای مدرسه نقشی حیاتی دارند. شواهد در نقاط گوناگون از استرالیا گرفته تا هند، موزامبیک، ترکیه و اوروگوئه نشانگر فواید کوتاه مدت و بلند مدت آموزش پیش دبستانی هستند. این فواید از شروع زود هنگام سوادآموزی و یادگیری حساب تا بهبود کیفیت توجه، تلاش و ابتکار عمل بهتر کودکان

۱۷۱ میلیون کودک
زیر ۵ سال در
سال ۲۰۱۰ به عقب
ماندگی رشدی
ملازم یا شدید
دچار بودند.

برای آن‌ها در بردارد بیش از دیگران از این موقعیت محرومند. در نیجریه، تقریباً از هر سه کودک دو کودک از ۲۰٪ متمول‌ترین خانواده‌ها در مقایسه با کمتر از یک در هر ده کودک از ۲۰٪ فقیرترین خانواده‌ها به پیش دبستانی می‌روند. (شکل ۱) سرمایه گذاری ناکافی دلیل اصلی پوشش پایین در مقطع پیش دبستانی است. این سطح سرمایه گذاری کمتر از ۱۰٪ بودجه آموزش را در بیشتر کشورها تشکیل می‌دهد که سهم کشورهای فقیرتر بطور خاص پایین‌تر است. شامل می‌شود. نپال و نیجر کمتر از ۰٫۱٪ و ماداگاسکار و سنگال کمتر از ۰٫۰۲٪ تولید ناخالص ملی خود را به پیش دبستانی اختصاص می‌دهند. یکی از عواقب سرمایه گذاری پایین دولت این است که سهم متوسط ثبت نام در مدارس پیش دبستانی خصوصی ۳۳٪ است. در سوریه با ضریب ثبت نام ناخالص در مقطع پیش دبستانی معادل ۱۰٪، سهم مدارس خصوصی ۷۲٪ بود. این نشانگر تقاضایی است که بخش دولتی پاسخ گوی آن نیست. بعید به نظر می‌رسد با گسترش مدارس پیش دبستانی خصوصی

را شامل می‌گردند که همگی به آموزش و بازده شغلی بهتر می‌انجامند.

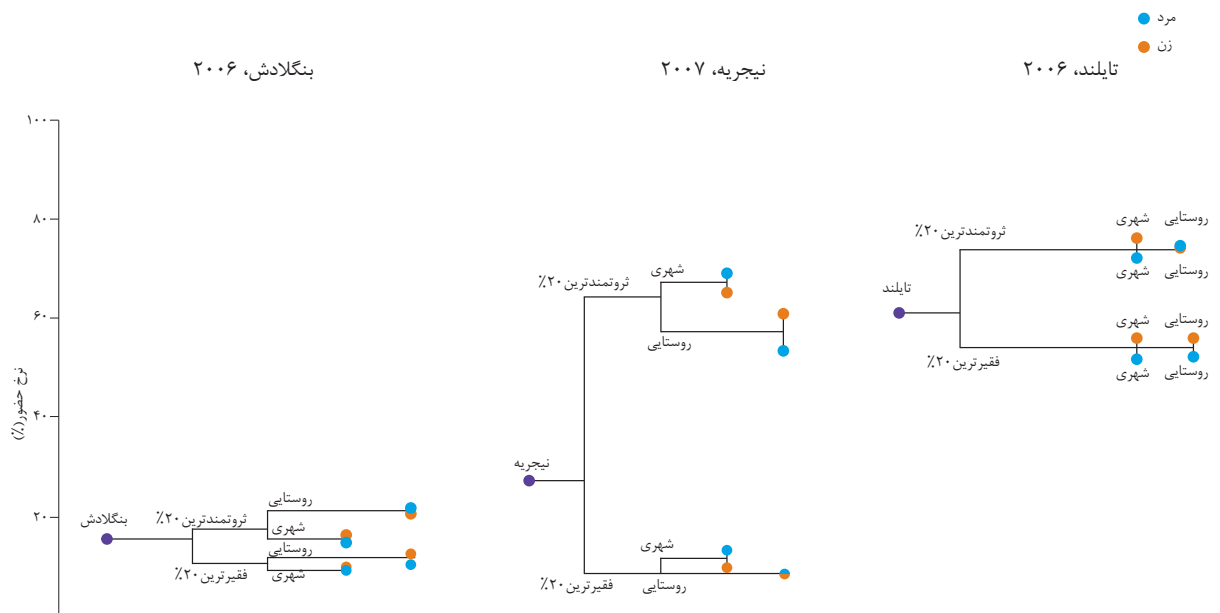
شواهد اخیر به دست آمده از تحقیق سال ۲۰۰۹ در برنامه سازمان توسعه همکاری‌های اقتصادی برای ارزیابی بین المللی دانش آموزان (OECD Programme for International Student Assessment (PISA) نشان می‌دهند که از بین ۶۵ کشور، در ۵۸ کشور، دانش آموزان ۱۵ ساله‌ای که دست کم یک سال پیش دبستانی را گذرانده‌اند نسبت به دانش آموزانی که در این دوره شرکت نکرده‌اند حتی با در نظر گرفتن پیشینه اقتصادی اجتماعی به مراتب عملکرد بهتری دارند. در استرالیا، برزیل و آلمان متوسط فایده آموزش پیش دبستانی بادر نظر گرفتن پیشینه اقتصادی اجتماعی، با یک سال آموزش در مدرسه برابر بود.

از سال ۱۹۹۹، تعداد کودکان ثبت نام شده در مقطع پیش دبستانی تقریباً تا نیم برابر بیشتر شده است. اما همچنان بیش از یکی از هر دو کودک در این مقطع حاضر نمی‌شود که این عدد در کشورهای فقیر به پنج کودک از هر شش کودک افزایش می‌یابد. گروه‌هایی که پیش دبستانی بیشترین فایده را

سنگال کمتر از ۰٫۰۲٪ از تولید ناخالص ملی خود را صرف پیش دبستانی می‌کند.

شکل ۱: شرکت در آموزش پیش دبستانی به شکلی چشمگیر در کشورها متفاوت است

نرخ حضور کودکان ۳۶ تا ۵۹ ماهه در پیش دبستانی بر اساس درآمد، موقعیت جغرافیایی و جنسیت



توضیح: سن آغاز پیش دبستانی در این سه کشور ۳ تا ۵ سال است. در نیجریه ۴۰٪ جمعیت که از فقیرترین قشر می‌باشند در مناطق شهری نشان داده می‌شوند.

منبع: محاسبات گروه گزارش پایش جهانی آموزش برای همه (۲۰۱۲) بر اساس داده‌های تحقیق خوشه‌ای شاخص‌های چندگانه

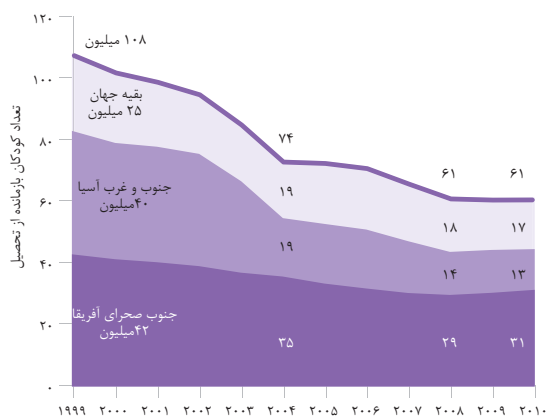
به آموزش ابتدایی همگانی دست یابید

با روند کنونی، هدف دستیابی آموزش ابتدایی همگانی (UPE) با اختلاف زمانی زیادی محقق نخواهد شد. حرکت اساسی که در جهت ورود کودکان بیشتر به مدرسه در نشست آموزش جهانی داکار در سال ۲۰۰۰ آغاز شد، به جلو پیش نمی‌رود. تعداد کودکان بازمانده از تحصیل که در سن مدرسه ابتدایی هستند از سال ۱۹۹۹ از ۱۰۸ میلیون به ۶۱ میلیون کاهش یافته است اما سه چهارم این کاهش در سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۴ رخ داد. در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ پیشرفت به طور کل متوقف شد. (شکل ۲)

شکل ۲: تعداد کودکان بازمانده از تحصیل در سال‌های اولیه

پس از نشست داکار کاهش یافت اما پس از آن ثابت ماند.

تعداد کودکان بازمانده از تحصیل در رده سنی ابتدایی، ۲۰۱۰-۱۹۹۹



منبع: ضمیمه جدول آماری ۵؛ بانک اطلاعاتی UIS (موسسه آمار یونسکو)

کشورهای جنوب و غرب آسیا و جنوب صحرای آفریقا در موقعیت‌های مشابه در سال ۱۹۹۹ با حدود ۴۰ میلیون کودک بازمانده از تحصیل در رده سنی ابتدایی این حرکت را شروع کردند ولی متعاقباً با سرعت‌هایی بسیار متفاوت به پیش رفتند. در سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۸ تعداد کودکان بازمانده از تحصیل در جنوب و غرب آسیا تا ۲۹ میلیون کاهش یافت در حالیکه این کاهش در کشورهای جنوب صحرای آفریقا رقمی به مراتب کمتر ۱۱ میلیون بود.

بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ جمعیت کودکان بازمانده از تحصیل تا ۱,۶ میلیون نفر در کشورهای جنوب صحرای آفریقا افزایش یافت اما این جمعیت تا ۰,۶ میلیون نفر در جنوب و غرب آسیا کاهش یافت. اکنون کشورهای جنوب صحرای آفریقایی از

نفع بیشتری به خانواده‌های فقیری برسد که کودکانشان همان‌هایی هستند که کمترین احتمال ثبت نام در این مدارس را دارند. در ایالت اتار پرادش هند ثبت نام پیش دبستانی در مناطق روستایی در بین ۲۰٪ ثروتمندترین خانواده‌ها بالاترین است، یعنی در خانواده‌هایی که حدود یک سوم کودکان به موسسات خصوصی می‌روند. تقریباً تمام کودکان پیش دبستانی خانواده‌های فقیر از امکانات دولتی استفاده می‌کنند. محل زندگی کودکان هم در تعیین کیفیت خدمات موثر است. در مناطق روستایی چین، پرو و تانزانیا احتمال اینکه کودکانی که به پیش دبستانی راه پیدا می‌کنند در کلاس‌های پر جمعیت با تعداد کمتری از معلمان با کفایت و منابع یادگیری کمتر جای گیرند نسبت به کودکان شهری بیشتر است.

برای اطمینان از اینکه همه کودکان از فواید پیش دبستانی بهره‌مند شوند نیاز به اصلاحاتی است شامل گسترش امکانات و حصول اطمینان از امکان پرداخت مخارج آنها، شناخت راه‌های مناسب برای برقراری ارتباط پیش دبستانی و دبستان و هماهنگی فعالیت‌های پیش دبستانی با مداخلات گسترده‌تری در سال‌های اولیه کودکی.

اهمیت اقدامات متوازن در راستای بهبود شرایط کودکان خردسال به وسیله شاخص جدیدی که برای گزارش امسال ایجاد شده است بیشتر مورد تاکید قرار می‌گیرد و پیشرفت به سوی این هدف و سه جزء اصلی آن: سلامت، تغذیه و آموزش را ارزیابی می‌کند.

برخی کشورها (مانند شیلی) در تمام این سه شاخص امتیاز خوبی به دست می‌آورند و برخی دیگر (مانند نیجر) به همان نسبت ضعیف عمل می‌کنند. سایرین امتیازی بسیار بالا یا پایین در یک بعد نسبت به جایگاه کلیشان در مقیاس شاخص‌ها دارند که نشان از چالش‌هایی خاص دارد. برای مثال، جامائیکا و فیلیپین هر دو با نرخ مرگ و میر کودکان حدود ۳۰ مرگ در هر ۱۰۰۰ تولد، رکورد آموزشی بسیار متفاوتی دارند. تنها ۳۸٪ کودکان ۷-۳ ساله در فیلیپین در پیش دبستانی یا برنامه‌ای در مدرسه ابتدایی ثبت نام شدند؛ در مقایسه این رقم در جامائیکا ۹۰٪ است. این مسئله اهمیت سرمایه‌گذاری بر روی روش‌های یکپارچه‌ای را روشن می‌کند که اهمیتی یکسان برای همه ابعاد رشد در سال‌های اولیه کودکی قایل‌اند.

بین سال‌های

۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰،

تعداد بازماندگان از

تحصیل در جنوب

صحرای آفریقا تا ۱,۶

میلیون نفر افزایش

داشت.

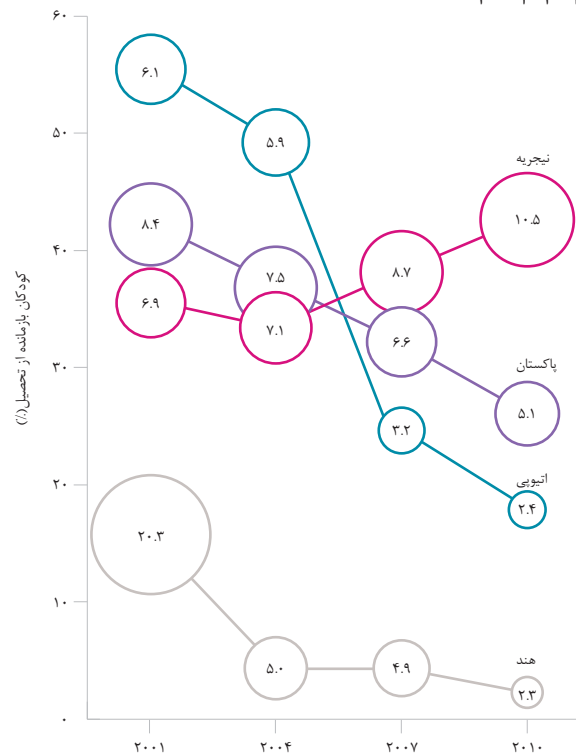
می‌کنند چراکه معمولاً آنها در فاصله‌ای دور از مدرسه زندگی می‌کنند، وضعیت سلامت و تغذیه بدتری دارند و یا والدینشان از اهمیت فرستادن کودکان به مدرسه در زمان مقرر کمتر آگاهند. در کلمبیا، ۴۲٪ خانواده‌های فقیر آموزش کودکان خود را دو تا سه سال دیرتر شروع کردند در حالیکه این رقم در خانواده‌های متمول ۱۱٪ بود.

ورود دیرتر از موعد به مدرسه بر تکمیل چرخه آموزش توسط کودک تاثیر می‌گذارد. در پایه سوم احتمال اینکه کودکانی که دیر وارد مدرسه شده‌اند ترک تحصیل کنند نسبت به آنهایی که در وقت مناسب شروع کرده‌اند چهار برابر است.

فقر نیز تاثیر منفی بر احتمال ترک مدرسه توسط کودک دارد. در اوگاندا در سال ۲۰۰۶ از هر ۱۰۰ کودک ۹۷ کودک از

شکل ۳: در نیجریه تعداد کودکان بازمانده از تحصیل زیاد و افزایش یافته است.

نرخ و تعداد کودکان بازمانده از تحصیل در رده سنی ابتدایی، ۲۰۱۰-۲۰۰۱



توضیح: اندازه حباب با تعداد کودکان بازمانده از تحصیل متناسب است. اعداد داخل حباب تعداد کودکان بازمانده از تحصیل را نشان می‌دهد. آمار ۲۰۰۱ نیجریه از سال ۲۰۰۰ گرفته شده‌اند. آمار ۲۰۱۰ هند از سال ۲۰۰۸ گرفته شده‌اند.

منبع: بانک اطلاعاتی UIS

جمعیت کودکان بازمانده از تحصیل جهان را در خود جای داده‌اند.

در میان کشورهای دارای آمار، دوازده کشور، میزبان تقریباً نیمی از جمعیت بازمانده از تحصیل جهان‌اند. نیجریه با داشتن یکی از هر شش کودک بازمانده از تحصیل جهان، معادل ۱۰.۵ میلیون، (شکل ۳) درصد فهرست است. تعداد کودکان بازمانده از تحصیل در سال ۲۰۱۰، ۳.۶ میلیون بیشتر از سال ۲۰۰۰ بود. در مقابل ایتوبی و هند موفق شدند تعداد کودکان بازمانده از تحصیل خود را به شکلی چشمگیر کم کنند. در هند، تعداد کودکان بازمانده از تحصیل در سال ۲۰۰۸ به تعداد ۱۸ میلیون کمتر از سال ۲۰۰۱ بود.

در میان کودکان بازمانده از تحصیل برخی ممکن است دیرتر وارد مدرسه شوند در حالیکه بعضی دیگر ترک تحصیل می‌کنند و تعداد زیادی هم هرگز ثبت نام نمی‌کنند. در سال ۲۰۱۰، ۴۷٪ کودکان بازمانده از تحصیل احتمالاً هرگز در مدرسه‌ای ثبت نام نشدند. این تعداد در کشورهای کم درآمد بالا بود به طوری که انتظار می‌رفت ۵۷٪ کودکان بازمانده از تحصیل در این کشورها هرگز ثبت نام نشوند. احتمال اینکه دختران در این دسته جای گیرند به مراتب بیش از پسران بود.

تنها پنج سال پیش از سال ۲۰۱۵، ۲۹ کشور سهم خالص ثبت نام کمتری از ۸۵٪ داشتند. احتمال اینکه این کشورها به هدف آموزش ابتدایی همگانی تازمان تعیین شده دست یابند بسیار ضعیف است.

کودکانی که در سن رسمی ورود به مدرسه هستند و تا سال ۲۰۱۰ وارد مدرسه نشدند نمی‌توانند دوره ابتدایی را تا سال ۲۰۱۵ به پایان برسانند. در سال ۲۰۱۰، هفتاد کشور نرخ جذب خالص زیر ۸۰٪ داشتند.

چالش پیش روی آموزش ابتدایی همگانی وارد کردن کودکان به مدرسه در سن مناسب و اطمینان از این نکته است که آنها در جریان سیستم آموزشی به پیش می‌روند و چرخه آموزش را به پایان می‌رسانند. تحلیل این گزارش نشان می‌دهد که در ۲۲ کشور دارای آمار خانوارها، بین سالهای ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰، ۳۸٪ دانش آموزانی که به مدرسه وارد شدند دو تا سه سال از سن رسمی بزرگتر بودند. در کشورهای جنوب صحرای آفریقا که در این تحلیل در نظر گرفته شدند، ۴۱٪ کودکانی که مقطع ابتدایی را آغاز کردند دو تا سه سال از سن رسمی شروع مدرسه بزرگتر بودند. کودکان بیشتری از خانواده‌های فقیر مدرسه را دیر شروع

یادگیری و مهارت‌های زندگی برای جوانان و بزرگسالان را ترویج کنید

چالش‌های اجتماعی و اقتصادی سالهای اخیر، توجه بیشتر به دسترسی به مهارت‌ها و فرصت‌های یادگیری برای جوانان را سبب شده‌اند. همانطور که بخش موضوعی این گزارش به تفصیل توضیح می‌دهد، این چالش‌ها به هدفی مهم نوعی ضرورت می‌بخشند. با این حال این هدف به خاطر ابهام در تعهداتی که در زمان تعیین اهداف آموزش برای همه در سال ۲۰۰۰ وجود داشتند به طور شایسته مورد توجه قرار نگرفته است.

آموزش رسمی متوسطه موثرترین راه برای توسعه مهارت‌های ضروری کار و زندگی است. با وجود افزایش تعداد کودکان ثبت نام شده در مدارس متوسطه، سهم ناخالص ثبت نام در مدارس راهنمایی در سال ۲۰۱۰ در کشورهای کم درآمد تنها ۵۲٪ بود و به این ترتیب میلیون‌ها جوان باید بدون دسترسی به مهارت‌های بنیادی لازم برای کسب درآمدی آبرومندانه با زندگی روبرو شوند. در سراسر جهان در سال ۲۰۱۰، ۷۱ میلیون نوجوان در سنین راهنمایی در مدرسه حاضر نبودند. این رقم از سال ۲۰۰۷ تغییری نکرده است. از هر چهار نوجوان محروم از تحصیل سه نفر در جنوب و غرب آسیا و جنوب صحرای آفریقا زندگی می‌کنند. در حال حاضر تعداد کودکان مقطع راهنمایی نسبت به سال ۱۹۹۹، ۲۵٪ افزایش داشته است. جنوب صحرای آفریقا در همین مدت تعداد این دانش آموزان را دوبرابر کرده است ولی همچنان با ۴۰٪ در سال ۲۰۱۰ پایین‌ترین سهم کل ثبت نام مقطع متوسطه در جهان را دارد.

برخی افراد جوان از طریق آموزش فنی حرفه‌ای به مهارت‌آموزی می‌پردازند. سهم شاگردان ثبت نام شده در مدارس متوسطه در چنین برنامه‌هایی از سال ۱۹۹۹ تا کنون به میزان ۱۱٪ باقی مانده است.

مهارت‌ها تنها در مدرسه فراگرفته نمی‌شوند. سازمان‌های بین‌المللی طیفی از چارچوب‌های مختلف را برای تقسیم بندی مهارت‌ها و برنامه‌های مهارت‌آموزی در اختیار دارند. اما ۱۲ سال پس از تعیین اهداف آموزش برای همه در داکار، جامعه بین المللی همچنان برای توافق بر سر آنچه پیشرفت در «دسترسی برابر به برنامه‌های مناسب یادگیری و مهارت‌های زندگی»

بالاترین دهک‌های درآمدی وارد مدرسه ابتدایی شدند و ۸۰ نفر آنها به پایه آخر رسیدند؛ در مورد کودکان پایین‌ترین دهک‌های درآمدی اما، از هر ۱۰۰ نفر ۹۰ نفر وارد مدرسه شدند ولی تنها ۴۹ کودک به پایه آخر رسیدند.

برای مقابله با موانعی که از ورود به موقع کودکان محروم به مدرسه و پیشرفتشان جلوگیری می‌کند، اصلاحاتی در سراسر نظام آموزشی لازم است. در بسیاری کشورها، هزینه علت اصلی است که والدین فرزندان‌شان را در مدرسه ثبت نام نمی‌کنند و یا آنها را از مدرسه بیرون می‌آورند. حتی وقتی که شهریه مدرسه رسماً از میان برداشته شد، شهریه‌های رسمی و غیر رسمی همچنان حدود ۱۵٪ از هزینه‌ها را در هشت کشور مورد بررسی در این گزارش تشکیل می‌دادند.

خانواده‌های متمول‌تر قادرند به مراتب هزینه بیشتری صرف تحصیل کودکان خود کنند و فرصت‌هایشان را برای آموزشی با کیفیت بهتر بهبود بخشند. این شامل هزینه بیشتر برای مدرسه خصوصی و یا معلم خصوصی می‌شود. در نیجریه ۲۰٪ ثروتمندترین خانواده‌ها بیش از ۱۰ برابر ۲۰٪ از فقیرترین‌ها بر روی آموزش ابتدایی کودکان هزینه می‌کنند. حتی مدارس خصوصی با شهریه پایین هم برای خانواده‌های فقیر قابل دسترس نیستند. فرستادن سه کودک به مدرسه در منطقه زاغه‌نشین لاگوس معادل ۴۶٪ حداقل دستمزد، هزینه در بر دارد. در بنگلادش و مصر، خانواده‌های متمول‌تر چهار برابر خانواده‌های فقیرتر برای کلاس‌های تقویتی هزینه می‌کنند و احتمال اینکه از ابتدا چنین هزینه‌ای را متقبل شوند بیشتر است.

حذف شهریه رسمی مدرسه قدمی اساسی در جهت تحقق آموزش ابتدایی همگانی بوده است. اما در عین حال مهم است که دولت‌ها تمهیداتی تکمیلی در پیش گیرند همچون وام به مدارس برای تامین هزینه‌ها تا اینکه رسماً هزینه‌های دیگری بر والدین تحمیل نکنند. اقداماتی در جهت حمایت‌های اجتماعی مانند کمک‌های نقدی، برای اطمینان از اینکه خانواده‌های فقیر ابزار مالی لازم برای پرداخت کلیه هزینه‌های مدرسه بدون فداکردن بودجه نیازهای اساسی را داشته باشند، حیاتی هستند. همچنین باید قدم‌هایی در جهت حصول اطمینان از این نکته برداشته شوند که توانایی خانواده‌های متمول‌تر در پرداخت هزینه بیشتر برای مدرسه خصوصی و کلاس‌های خصوصی به افزایش نابرابری دامن نمی‌زنند.

در بنگلادش و مصر ثروتمندترین خانواده‌ها چهار برابر فقیرترین‌ها هزینه صرف تدریس خصوصی می‌کنند.



© Giacomo Pirozzi/PANOS

و ایدز حدود ۶۰۰۰۰ دانش آموز پایه ششم (به طور متوسط حدود ۱۳ سال) در ۱۵ کشور جنوب و شرق آفریقا مورد بررسی قرار گرفت. این آزمون بر چارچوب برنامه درسی رسمی برای آموزش اچ آی وی تهیه شده توسط وزارت آموزش و پرورش کشورهای شرکت کننده متمرکز بود. نتایج این آزمون بیانگر اجرای بی‌ثمر و احتمالاً طراحی ضعیف برنامه درسی رسمی بود. به طور متوسط، تنها ۳۶٪ از دانش آموزان به حداقل سطح دانش لازم رسیدند و فقط ۷٪ آنها در سطح مطلوب قرار گرفتند.

اگر برای مثال آنها آنقدر خود را توانمند احساس نکنند که در زمان درست عمل درست را انجام دهند صرفاً اطمینان از اینکه شما می‌دانید چگونه از سلامت خود و دیگران مراقبت کنید کافی نخواهد بود.

آموزش مهارت‌های زندگی با تمرکز بر اچ آی وی و ایدز، افراد جوان را به در پیش گرفتن دیدگاه‌ها و رفتاری تشویق می‌کند که مثلاً با توانمند ساختن آنها برای گفتگو در مورد روابط جنسی از سلامت خود مراقبت کنند. این آموزش‌ها با پرداختن به مهارت‌های فردی و روانی - اجتماعی همچون ارتباط موثر، عزت نفس، تصمیم‌گیری و مذاکره این کار را انجام می‌دهند. برنامه‌های مهارت‌های زندگی که به روش‌های مشارکتی با دانش‌آموزان به مسائل حساس می‌پردازند باید در تکمیل مباحث درسی معرفی شوند همچون آموزش سلامت و آموزش‌های گسترده‌تر اچ آی وی و ایدز.

خوانده می‌شود (جانمایه هدف ۳) و توافق بر سر مجموعه‌ای یکپارچه از شاخص‌های بین‌المللی قابل مقایسه و ارزیابی پیشرفت راه درازی در پیش دارد. نشانه‌های امید بخشی وجود دارند مبنی بر اینکه ممکن است وضعیت عوض شود اما تحولات اخیر اطلاعات کافی و به موقعی برای سنجش درست هدف ۳ پیش از پایان مهلت مقرر در اختیار قرار نمی‌دهند. لازم است هرگونه هدف بین‌المللی برای مهارت‌آموزی پس از سال ۲۰۱۵ با دقت بیشتری تعریف شود و به وضوح مشخص کند پیشرفت به سوی آن به چه ترتیبی سنجیده می‌شود. این کار باید بر اساس ارزیابی واقع‌گرایانه از اطلاعات قابل جمع‌آوری صورت گیرد تا از مشکلاتی که در پایش هدف ۳ دامنگیر فعالیت‌ها شده‌اند پیشگیری شود.

چارچوب عمل داکار تهدیدهایی را مشخص کرده است که لازم است افراد جوان با فراگیری مهارت‌های زندگی مرتبط در مقابل آنها حفاظت شوند. یکی از این تهدیدها اچ آی وی و ایدز بود. سطح دانش مربوط به اچ آی وی همچنان پایین است. تخمین‌های جهانی اخیر بر اساس اطلاعات ۱۱۹ کشور جهان نشان می‌دهند که تنها ۲۴٪ زنان جوان و ۳۶٪ مردان جوان در رده سنی ۱۵-۲۴ سال قادر به تشخیص راه‌های پیشگیری از انتقال اچ آی وی از طریق روابط جنسی هستند و سوءبرداشت‌های عمده در رابطه با انتقال بیماری را رد می‌کنند. سطح دانش در مورد اچ آی وی و ایدز حتی در کشورهای با نرخ شیوع بالا هم پایین است. در سال ۲۰۰۷ دانش اچ آی وی

در ۱۱۹ کشور، تنها ۲۴٪ زنان جوان از چگونگی پیشگیری از انتقال اچ آی وی آگاه بودند.

سه چهارم بزرگسالان بی‌سواد در تنها ده کشور زندگی می‌کنند.

بی‌سوادی بزرگسالان را تا ۵۰٪ کاهش دهید

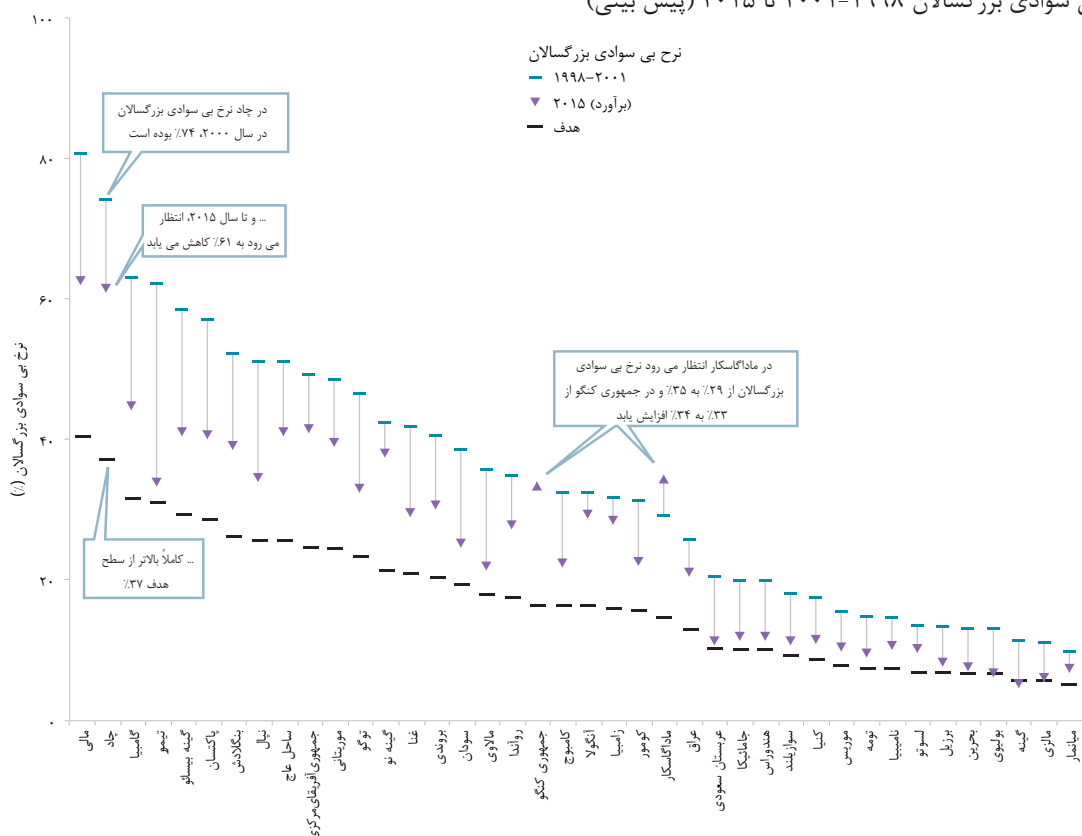
سوادآموزی برای سلامت اجتماعی و اقتصادی بزرگسالان و کودکان آنها حیاتی است. اما پیشرفت محدودی در جهت نیل به این هدف صورت گرفته و دلیل عمده آن بی‌تفاوتی دولتها و حامیان مالی است. در سال ۲۰۱۰ همچنان ۷۷۵ میلیون بزرگسال قادر به خواندن و نوشتن نبودند. نیمی از این جمعیت در جنوب و غرب آسیا و بیش از یک پنجم در جنوب صحرای آفریقا بودند. در ۸۱ کشور از ۱۴۶ کشور دارای اطلاعات، بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰ زنان بیشتری نسبت به مردان بی‌سواد بودند. از این کشورها ۲۱ کشور تبعیض جنسیتی شدیدی نشان دادند به طوری‌که در مقابل هر ۱۰ مرد باسواد کمتر از ۷ زن باسواد وجود داشت.

در سالهای ۱۹۹۴-۱۹۸۵ به ۸۴٪ در ۲۰۱۰-۲۰۰۵ افزایش یافته است. اما در بین ۴۳ کشور با نرخ سواد بزرگسالانِ زیر ۹۰٪ در سالهای ۲۰۰۱-۱۹۹۸ تنها سه کشور به هدف کاهش بی‌سوادی تا ۵۰٪ تا سال ۲۰۱۵ نائل خواهند شد. احتمال دارد بعضی کشورها با فاصله‌ای زیاد از تحقق این هدف باز بمانند (شکل ۴). در حالیکه برخی در گروه اول پیشرفت‌های چشمگیری داشته‌اند مانند کشور مالی که نرخ سواد را دو برابر کرد سایرین همچون ماداگاسکار شاهد سیری نزولی در دهه گذشته بوده‌اند. تقریباً سه چهارم بزرگسالان بی‌سواد در تنها ده کشور جهان زندگی می‌کنند. از کل این جمعیت در جهان، ۳۷٪ در هند زندگی می‌کنند. در نیجریه، تعداد بزرگسالان بی‌سواد تا ۱۰ میلیون در دو دهه گذشته افزایش داشته است و به ۳۵ میلیون نفر رسیده است.

در سطح جهانی نرخ سوادآموزی در طول دو دهه گذشته از ۷۶٪

شکل ۴: بیشتر کشورها، برخی با فاصله‌ای زیاد، از تحقق هدف سوادآموزی بزرگسالان باز خواهند ماند.

نرخ بی‌سوادی بزرگسالان ۱۹۹۸-۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵ (پیش‌بینی)



توضیح: کشورهای حاضر در این آمار کشورهایی هستند که پیش‌بینی وضعیت آنها در ۲۰۱۵ ممکن بود و در فاصله سالهای ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۱ نرخ بی‌سوادی بزرگسالان بالای ۱۰٪ داشتند.

منبع: ضمیمه جدول آماری ۲، بانک اطلاعاتی UIS

در کشورهای پردرآمد گسترش همگانی تحصیل، میزان بالای بی‌سوادی را به خاطره‌ای در گذشته بدل کرده است. اما ارزیابی‌های مستقیم نشان می‌دهند که از هر پنج بزرگسال یکی در این کشورها، معادل حدود ۱۶۰ میلیون بزرگسال، سطح سواد بسیار پایینی دارد به این معنی که قادر به بکارگیری موثر مهارت خواندن، نوشتن و محاسبه در کارهای روزانه مثل استفاده از این مهارتها در تقاضای استخدام یا درک اطلاعات روی شیشه دارو نیست. محرومین اجتماعی شامل فقرا، مهاجرین و اقلیتهای قومی به طور خاص در این دسته جای می‌گیرند.

در ۶۰ کشور،
دختران در آموزش
ابتدایی با محرومیت
مواجه‌اند.

غالباً به افرادی با مهارت‌های خواندن و نوشتن ضعیف، انگ زده می‌شود و آنها از عدم اعتماد به نفس رنج می‌برند. این چالشی اساسی بر سر راه برنامه‌های سوادآموزی بزرگسالان است. برنامه‌هایی که به شرکت کنندگان در استفاده از مهارت سواد در زندگی روزمره کمک می‌کنند، آنها را به شرکت در برنامه در ضمن جلوگیری از انگی که می‌تواند مشارکت در چنین برنامه‌ای برای آنها به همراه بیاورد، تشویق می‌کنند. تعهد سیاسی در سطحی بالا و چشم‌انداز خط مشی دراز مدّت و منسجم به همراه منابع کافی برای حل این مشکل لازمند.

به توازن و برابری جنسیتی برسید

توازن و برابری جنسیتی در آموزش یکی از حقوق اساسی انسانی را تشکیل می‌دهد و ابزاری است مهم در بهبود سایر

سوال مهم این است که آیا این داده‌ها ابعاد کامل مسئله را نشان می‌دهند. به جای آزمودن توانایی‌های بزرگسالان از آنها خواسته می‌شود که بگویند آیا قادر به خواندن و نوشتن هستند. روشهای مستقیم برای ارزیابی مهارتهای بزرگسالان تصویر غنی‌تری از میزان سواد آنها به دست می‌دهند.

عموماً تصور می‌شود که برای اینکه کودکان به راحتی قادر به خواندن، نوشتن و حساب کردن باشند به چهار یا پنج سال تحصیل در مدرسه احتیاج است. تحلیل جدید مطالعه خانوارها در این گزارش نشان می‌دهد که کودکانی بسیار بیشتر از تعداد مورد انتظار، در خانواده‌هایی با درآمد پایین و متوسط رو به پایین، مدرسه ابتدایی را به پایان می‌رسانند بدون اینکه باسواد شوند. مثلاً در غنا، در سال ۲۰۰۸ بیش از نیمی از زنان و بیش از یک سوّم مردان سن ۱۵ تا ۲۹ که شش سال مدرسه را به پایان رسانده بودند حتی یک جمله را هم نمی‌توانستند بخوانند. ۲۸٪ دیگر از زنان جوان و ۳۳٪ از مردان جوان تنها می‌توانستند بخشی از یک جمله را بخوانند (شکل ۵)

محیطی که مردم در آن زندگی می‌کنند می‌تواند بر توانایی آنها بر کسب و حفظ میزان سواد آنان تاثیر بگذارد. یافته‌های اولیه برنامه پایش و ارزیابی سوادآموزی در اردن، مغولستان، فلسطین و پاراگوئه نشان می‌دهد که نرخ سواد می‌تواند تفاوت‌های فاحشی را در رابطه با دامنه فعالیت‌ها و محیط‌هایی که مهارت‌های سواد بزرگسالان را شکل می‌دهند از دید پنهان نگه دارد.

شکل ۵: برای جوانان بسیاری شش سال مدرسه برای سوادآموزی کافی نیست.

وضعیت سواد مردان و زنان ۱۵ تا ۲۹ سالی که تنها شش سال تحصیل را به پایان رساندند، کشورهای منتخب، ۲۰۰۵-۲۰۱۱ (%).



منبع: تحلیل گروه گزارش پایش جهانی آموزش برای همه (۲۰۱۲)، بر اساس داده‌های تحقیق مربوط به ویژگیهای جمعیت شناختی و بهداشت

بیش از نیمی از کشورهای دارای عدم توازن جنسیتی در مقطع متوسطه، تعداد پسران کمتری نسبت به دختران در مدارس دارند.

نتایج اجتماعی و اقتصادی. کم کردن شکاف جنسیتی در ثبت نام مقطع ابتدایی یکی از بزرگترین موفقیت‌های آموزش برای همه از سال ۲۰۰۰ بوده است. با این حال، کشورهای زیادی همچنان در معرض خطر عدم تحقق توازن جنسیتی در مقطع تحصیلات ابتدایی و متوسطه تا سال ۲۰۱۵ هستند. اقدامات بیشتری در راستای حصول اطمینان از تساوی فرصت‌ها و نتایج آموزشی لازم‌اند.

شصت و هشت کشور هنوز در آموزش ابتدایی به تساوی جنسیتی نرسیده‌اند و در شصت کشور از این تعداد، دختران از محرومیت رنج می‌برند. در حالیکه کشورهایمانند اتیوپی و سنگال پیشرفت‌های شگرفی نموده‌اند دیگران مانند آنگولا و اریتره به عقب رفته‌اند.

تعداد کشورهایی که در آنها دختران با محرومیت بسیار روبرو هستند و یا شاخص تساوی جنسیتی زیر ۰٫۷۰ است از شانزده کشور در سال ۱۹۹۹ به یازده کشور در سال ۲۰۰۰ تقلیل یافت و در سال ۲۰۱۰ تنها به یک کشور - افغانستان (شکل ۶) کاهش پیدا کرد. البته علی‌رغم قرار گرفتن در پایین جدول رده‌بندی، افغانستان در سالهای اخیر پیشرفت بسیار خوبی داشته است.

محرومیت شدید - شاخص توازن جنسیتی زیر ۰٫۹۰ - هم نسبت به ده سال پیش پایین‌تر آمده است. از بین ۱۶۷ کشور دارای اطلاعات مربوط به سالهای ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۰، سی و سه کشور در سال ۱۹۹۹ شاخص توازن جنسیتی زیر ۰٫۹۰ داشته‌اند. ۲۱ کشور از این تعداد در جنوب صحرای آفریقا واقع شده‌اند.

تا سال ۲۰۱۰، فقط ۱۷ کشور شامل ۱۲ کشور در جنوب صحرای آفریقا در این گروه جای داشتند. کشورهایی که به‌اندازه کافی برای رسیدن به توازن جنسیتی پیشرفت کرده‌اند مانند برون‌دی، هند و اوگاندا نشانگر دستاوردهایی هستند که می‌توان با عملی کردن استراتژی‌هایی برای بهبود مشارکت دختران در مدرسه به دست آورد همچون بسیج اجتماعات محلی، تلاش در جهت حمایت مالی از دختران، اطمینان از اینکه روشهای تدریس و مواد آموزشی حساس به جنسیت به کار گرفته می‌شوند و فراهم کردن محیط امن و سالم مدرسه. درک دلایل ثبت نام پایین دختران برای رسیدن به توازن

جنسیتی ضروری است. تحلیل این گزارش در مورد داده‌های حاصل از بررسی خانوارها در نه کشور نشان می‌دهد که برای ورود به مدرسه ابتدایی دختران نسبت به پسران با موانع بزرگتری روبرو هستند اما وقتی به مدرسه می‌روند، شانس به پایان بردن دوره برای آنها با پسران برابر است. برای مثال در گینه، تنها ۴۰ دختر از ۱۰۰ دختر فقیرترین خانواده‌ها در مقایسه با ۵۲ پسر قادر به پایان دوره ابتدایی هستند. این بیشتر به این خاطر است که دختران کمتری اساساً شروع به تحصیل می‌کنند: ۴۴ دختر از ۱۰۰ دختر خانواده‌های فقیر در مقایسه با ۵۷ پسر به مدرسه راه می‌یابند.

در بیش از ۹۷ کشور با عدم توازن جنسیتی در مقطع متوسطه، پسران کمتری نسبت به دختران در مدرسه هستند. این کشورها معمولاً ثروتمندترند و در مجموع نرخ ثبت نام بالاتری دارند و در آمریکای لاتین و در منطقه کارائیب، آسیای شرقی و اقیانوسیه متمرکزند. اما سه کشور کم درآمد هم هستند که پسران در آنها دچار محرومیت‌اند: بنگلادش، میانمار و رواندا.

همانطور که در آمریکای لاتین و کارائیب دیده می‌شود فقر و کشش بازار کار، اصلی‌ترین عامل ترک مدرسه متوسطه توسط پسران به نظر می‌رسند. برای مثال، در هندوراس از هر ۱۰ پسر ۱۵ تا ۱۷ ساله ۶ نفر مشغول کاری درآمدزا بودند و از بین آنها تنها دو نفر مدرسه می‌رفتند. در عوض، تنها دو نفر از ۱۰ دختر به کار درآمدزا مشغول بودند.

پسران ممکن است به خاطر محیط مدرسه مانند نوع نگاه معلمان نیز ترک تحصیل کنند. هرچند تفاوتها در روش‌های یادگیری میان دختران و پسران نسبت به شباهت‌ها کمتر به چشم می‌آیند، لازم است معلمان از چنین تفاوت‌هایی، اگر وجود دارند آگاه باشند و برای تطبیق روش‌های تدریس و ارزیابی خود به شکل مقتضی آمادگی داشته باشند. دو روشی که امتحان شده‌اند اما در برخی محیط‌ها به نظر نامناسب آمده‌اند، مدارس تک جنسیتی و تقسیم بندی دانش‌آموزان بر اساس قابلیت‌هایشان بوده‌اند.

پسران نیز مشکلاتی در یادگیری خصوصاً در خواندن دارند. در طول زمان این شکاف جنسیتی به نفع دختران بیشتر شده است. پسران همچنان در ریاضیات برتری‌هایی دارند اما شواهدی

جنسیتی در خارج از محیط کلاس، به ویژه در فرصت‌های شغلی، می‌تواند نقشی اساسی در کاهش عدم توازن بازی کند.

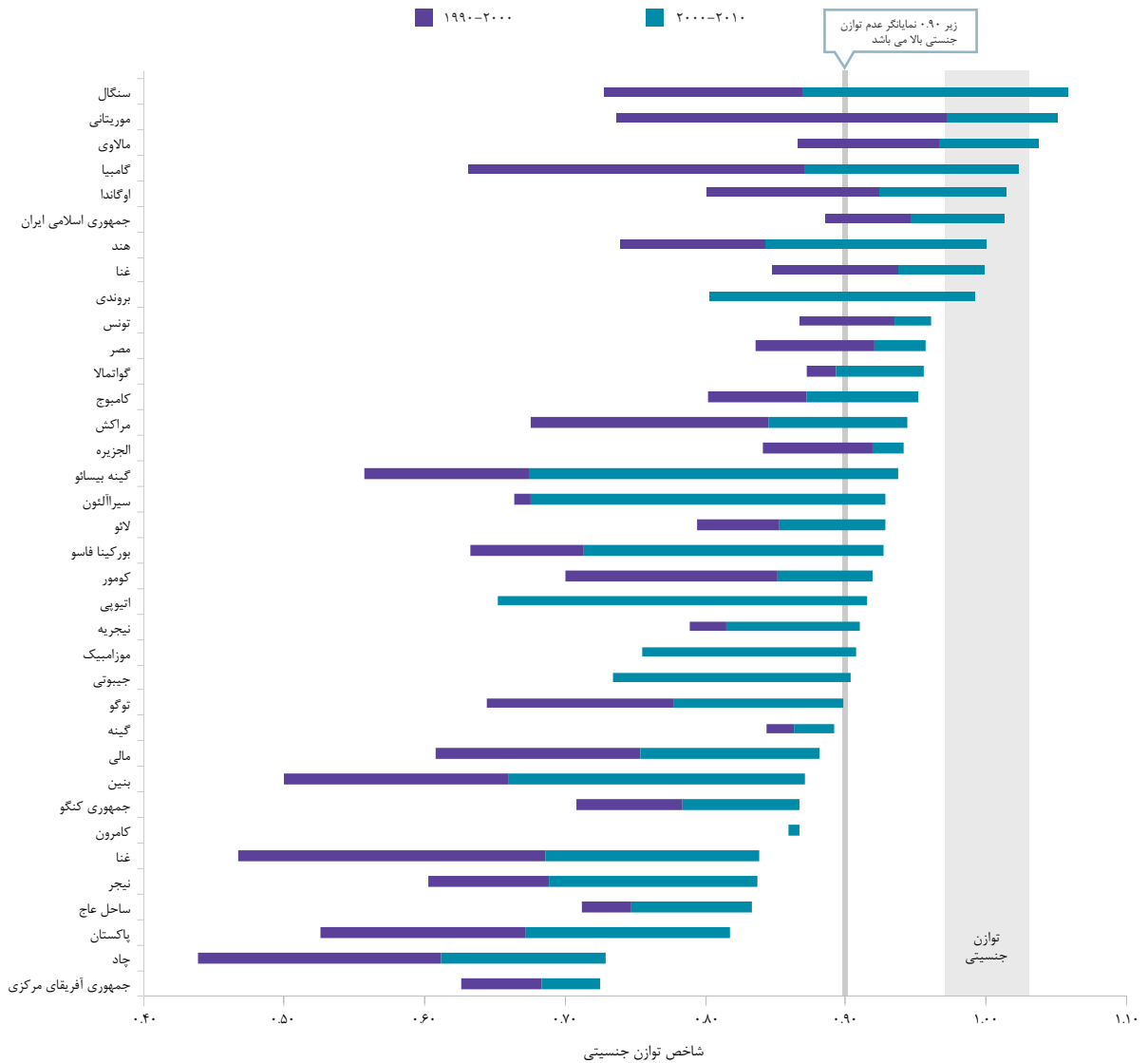
کیفیت آموزش را بهبود بخشید

۶۵۰ میلیون کودک در رده سنی ابتدایی در سطح جهان وجود دارند و زمان آن فرا رسیده که تنها بر ۱۲۰ میلیون جمعیتی که به پایه چهارم نمی‌رسند تاکید نشود و باقی ۱۳۰

وجود دارند مبنی بر اینکه این شکاف ممکن است کم شود. هیچ تفاوت ذاتی بین توانایی دختران و پسران در نشان دادن عملکردی خوب در مدرسه وجود ندارد. برای از بین بردن شکاف در مهارت خواندن، والدین، معلمان و سیاست‌گذاران باید راه‌هایی خلاق برای تشویق پسران به خواندن بیشتر مثلاً از طریق به کار گیری علاقه آنها به متون دیجیتالی پیدا کنند. برای از میان بردن شکاف در ریاضیات، پیشرفت به سوی برابری

شکل ۶: در زمینه کاهش عدم توازن جنسیتی پیشرفتهایی حاصل شده است اما همچنان دختران با موانع جدی برای دسترسی به تحصیل روبرو هستند.

شاخص توازن جنسیتی سهم ثبت نام ناخالص، کشورهایی با شاخص توازن جنسیتی زیر ۰٫۹۰ در ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ و ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰

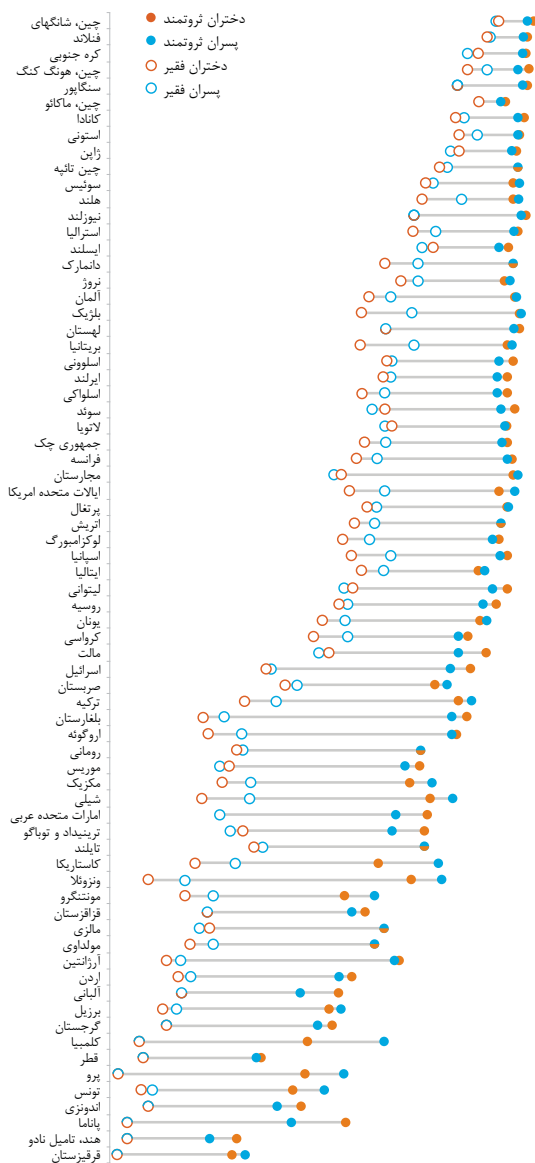


توضیح: تنها کشورهای دارای اطلاعات در سالهای ۱۹۹۰، ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰ در این شکل ترسیم شده‌اند. در صورت عدم وجود اطلاعات مربوط به یک سال مشخص اطلاعات مربوط به نهایتاً دو سال بعد یا قبل جایگزین شدند. افغانستان و عمان به دلیل داشتن روند منفی حذف شدند.

منبع: بانک اطلاعاتی UIS

شکل ۷: دستاوردهای یادگیری بر اساس وضعیت اجتماعی - اقتصادی متفاوتند.

درصد دانش آموزان در سطح ۲ و یا بالاتر در درس ریاضی، بر اساس وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و جنسیت، 2009 PISA



توضیح: از میان کشورها و اقتصادهایی که در PISA ۲۰۰۹ شرکت کردند، آذربایجان، ایالت هیمالچال پرادش (هند) و لیختنشتاین در نظر گرفته نشده‌اند. ثروتمند/فقیر به دهک بالا/پایین شاخص وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی PISA اشاره می‌کند.

منبع: Altinok (2012b) بر اساس اطلاعات PISA ۲۰۰۹؛ واکر (Walker) 2011

تعداد معلمان مدارس ابتدایی برای هر شاگرد یکی از ابزارهای اندازه‌گیری کیفیت آموزش است. از نسبت ۱:۲۶ در سال ۱۹۹۹ کاهش جزیی در نسبت جهانی شاگرد / معلم دیده شد

میلیونی که در مدرسه حضور دارند اما در یادگیری مفاهیم اساسی توفیقی ندارند هم مورد توجه قرار گیرند.

تحلیل الگوهای نابرابری در نتایج یادگیری و عوامل پشت سر آنها می‌تواند به شکل دهی سیاست‌هایی کمک کند که سبب شوند کودکانی از خانواده‌های فقیر هم علی‌رغم همه مسائل به موفقیت‌هایی نائل شوند. در ۷۴ کشور و اقتصادهایی که در برنامه ارزیابی بین‌المللی دانش آموزان (PISA) در ۲۰۰۹ شرکت کردند هرچه دهک شاخص اجتماعی - اقتصادی دانش‌آموز بالاتر بود، عملکرد او هم بهتر بود و این الگو در مورد دختران و پسران به شکلی مشابه صدق می‌کرد (شکل ۷).

در کشورهایی با درآمد متوسط که در این برنامه شرکت کردند، عملکرد دانش‌آموزان بسیار ضعیف بود: به طور متوسط حداقل نیمی از آنها در ریاضیات نمره‌ای کمتر از سطح دو گرفتند. با این حال، در طول زمان، برخی کشورهای با درآمد متوسط توانستند میانگین نمره را بالا برده و نابرابری را در نتایج یادگیری کم کنند. درصد دانش‌آموزان ضعیف در هر دهک اجتماعی - اقتصادی در برزیل و مکزیک چیزی بین ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹ بود. این نکته به ویژه وقتی چشمگیرتر است که می‌دانیم در همین زمان شرکت در آموزش متوسطه به شکل قابل‌توجهی افزایش داشت. سیاست‌های حمایت اجتماعی هدفمندی که از اواخر دهه ۱۹۹۰ در این کشورها اجرا شدند احتمالاً منبع موثر در کمک به دانش‌آموزان محروم در دستیابی به چنین دستاوردهایی می‌باشند.

معلم‌ان مهمترین منبع برای بهبود یادگیری‌اند. در مناطق بسیاری، کمبود معلم و به خصوص معلمان تعلیم دیده مانعی اساسی در راه نیل به اهداف آموزش برای همه است. آخرین آمار نشان می‌دهند که لازم است ۱۱۲ کشور تا سال ۲۰۱۵ نیروی کار خود را تا مجموع ۵,۴ میلیون معلم مدرسه ابتدایی گسترش دهند. برای تامین نیروی انسانی، استخدام‌های جدیدی لازمند، دو میلیون نفر برای رسیدن به آموزش ابتدایی همگانی و ۳,۴ میلیون برای جایگزینی کسانی که حرفه خود را ترک می‌کنند. کشورهای جنوب صحرای آفریقا به تنهایی باید بیش از دو میلیون معلم جدید برای رسیدن به آموزش ابتدایی همگانی استخدام کنند.

۱۱۲ کشور لازم است
مجموع ۵,۴ میلیون
معلم تا سال ۲۰۱۵
استخدام کنند.

کلی نظام‌های آموزشی ملی در راستای آموزش برای همه ارائه می‌دهد. در مورد زیرمجموعه‌ای از پنجاه و دو کشور می‌توان تکامل آموزش برای همه را بعد از نشست داکار مشاهده کرد. بین سالهای ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۰ آموزش برای همه در چهل و یک کشور از پنجاه و دو کشور بهبود یافت. افزایش چشمگیری در ۱۲ کشور جنوب صحرای آفریقا در این گروه رخ داد و اتیوپی و موزامبیک بیشترین افزایش را از آن خود کردند.

امتیازات مشابهی ممکن است سبب تفاوت در تلاش یک کشور در راه آموزش برای همه گردند. مثلاً شاخص توسعه آموزش برای همه در کلمبیا و تونس یکسان است. تونس از نرخ بالایی در ثبت نام و ادامه دوره ابتدایی ولی نرخی پایین در سوادآموزی بزرگسالان برخوردار است. در کلمبیا نرخ سواد بزرگسالان بالاست اما سهم خالص تعدیل شده ثبت نام ابتدایی پایین و از آن پایین‌تر نرخ ماندگاری است. نرخ پایین سوادآموزی بزرگسالان در تونس می‌تواند تا اندازه‌ای نشانگر میراثی تاریخی باشد و نه الزاماً تلاش‌های حال حاضر این کشور. این در حالیست که امتیازهای پایین کلمبیا در رابطه با شاخص‌های مربوط به کودکان سنین ابتدایی نشان از این دارد که این کشور می‌تواند در آینده نرخ پایینتری از سواد بزرگسالان را شاهد باشد. گسترش آموزش برای همه تاجاییکه شاخص آموزش و مراقبت اوان کودکی (ECCE) را نیز شامل گردد در این گزارش نشان می‌دهد، کدام کشورها تاکید بیشتری بر سالهای اولیه کودکی گذاشته‌اند. برخی کشورها - به ویژه در آسیای مرکزی مانند قرقیزستان و ازبکستان و در شرق آسیا همچون اندونزی و فیلیپین در این رده بندی سقوط می‌کنند در حالیکه کشورهایمانند جامائیکا و مکزیک در این رده بندی بالا می‌روند.

آموزش برای همه تحقق نمی‌یابد مگر همه اهداف به طور یکسان مورد توجه قرار گیرند. این مستلزم توجه خاص به بخش‌هایی است که بیش از دیگران نادیده گرفته می‌شوند مثل سوادآموزی بزرگسالان و آموزش و مراقبت اوان کودکی. شکستن چرخه محرومیت از آموزش در میان نسل‌ها از طریق ارائه آموزش با کیفیت به همه کودکان شامل کودکانی که در سنین اول زندگی هستند و والدینشان، کلید حل این مسئله است.

و این نسبت در سال ۲۰۱۰ به ۱:۲۴ رسید. در جنوب صحرای آفریقا، علی‌رغم استخدام بیش از ۱,۱ میلیون معلم، نسبت شاگرد / معلم اندکی از ۱:۴۲ به ۱:۴۳ افزایش یافت و در نتیجه ثبت نام با سرعت بیشتری رشد کرد.

از بین ۱۰۰ کشور دارای اطلاعاتی در مورد تحصیلات ابتدایی، در سی و سه کشور کمتر از ۷۵٪ معلمان در سطح استانداردهای ملی آموزش دیده بودند. لازم است معلمان به درستی آموزش ببینند تا این اطمینان حاصل شود که می‌توانند وظایف خود را به شکلی موثر انجام دهند. ارزیابی‌ها نشان داده‌اند که کودکان بسیاری از فقیرترین کشورهای جهان می‌توانند سالها در مدرسه باشند و همچنان قادر به خواندن یک کلمه نباشند. برای مثال در مالی حداقل هشت دانش آموز از ده دانش آموز پایه دوم قادر به خواندن یک کلمه به زبان ملی نبودند. نتایج تکان‌دهنده‌ای همچون این توجه را به چگونگی آموزش معلمان و حمایت‌هایی که در کلاس دریافت می‌کنند، معطوف کرده است.

ممکن است معلمان خود دانش لازم در مورد موضوع را در هنگام پذیرش در دانشکده تربیت معلم نداشته باشند، بنابراین رشته‌های درسی غالباً بر کمک به معلمان در به دست آوردن دانش اولیه در مورد موضوع کمک می‌کنند تا یادگیری این که چگونه به شکلی موثر درس دهند. به علاوه، به محض اینکه معلم وارد کلاس می‌شود رشد حرفه‌ای شروع به توقف می‌کند.

دولتها باید فعالانه در راه تقویت تدریس در پایه‌های اولیه گام بردارند. برنامه‌های آموزشی پیش از خدمت باید تاکید بیشتری بر تکنیک‌های موثر کلاس درس داشته باشند. برنامه‌های آموزشی ضمن خدمت در عوض می‌توانند به روشی تعاملی معلمان را درگیر کنند تا مطمئن شوند دانش به عملکرد بهتر در کلاس بدل می‌شود. بیشترین سود احتمالاً زمانی پدیدار می‌شود که آموزش با سایر مداخلات مانند بهبود مواد آموزشی همراه شود.

شاخص توسعه آموزش برای همه

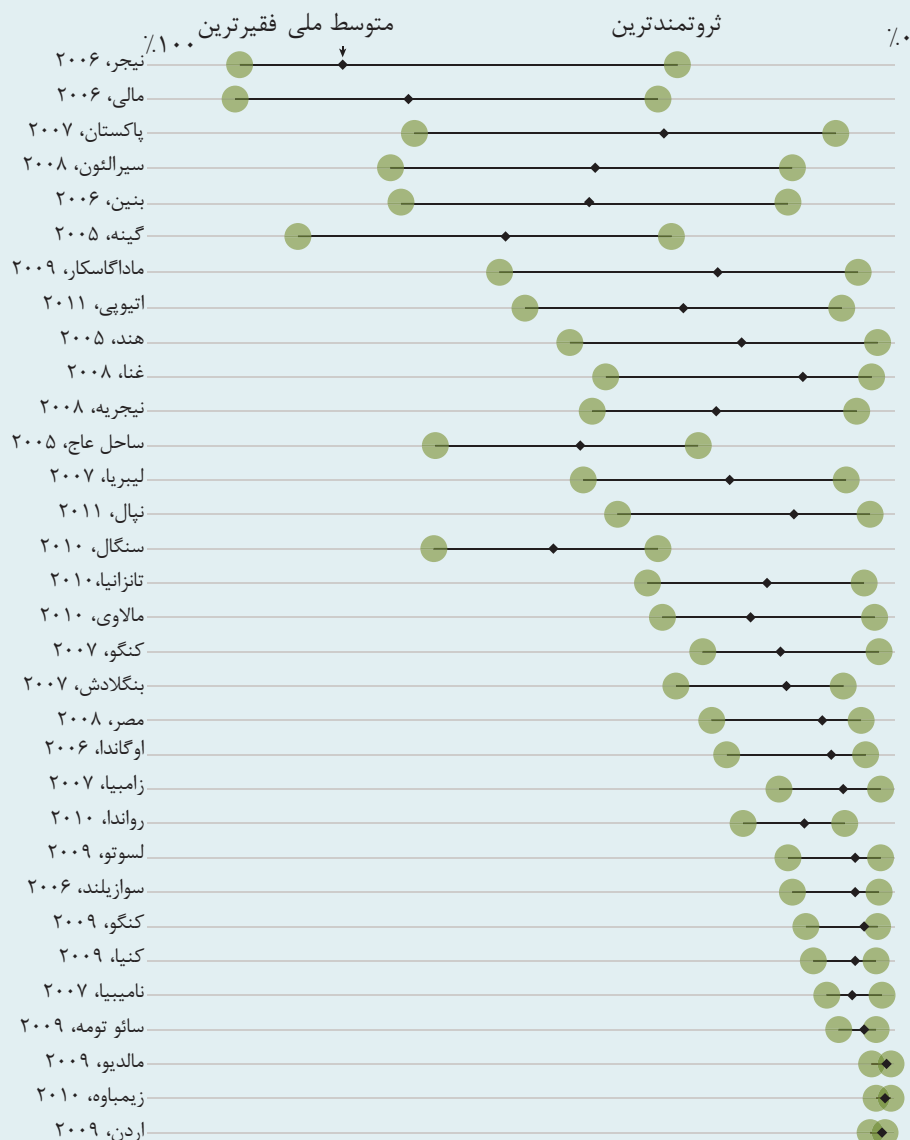
شاخص توسعه آموزش برای همه تصویری اجمالی از پیشرفت

پایگاه اطلاعاتی نابرابری

همزمان با انتشار این گزارش، گروه گزارش پایش جهانی آموزش برای همه وب سایت تعاملی جدیدی را راه اندازی کرده است که ابعاد نابرابری در آموزش در کشورهای مختلف را نشان می دهد. پایگاه اطلاعاتی نابرابری در جهان در حوزه آموزش (WIDE)، آخرین داده های مطالعات بهداشتی و جمعیت شناختی و مطالعات دسته بندی شاخص های چندگانه را در کنار هم می چیند.

عدم توازن در ثروت در میان کشورهایی که برای ثبت نام کودکان در مدرسه تقلا می کنند افزایش می یابد

جمعیت ۱۷ تا ۲۲ ساله با کمتر از دو سال تحصیل، بر حسب ثروت(%)



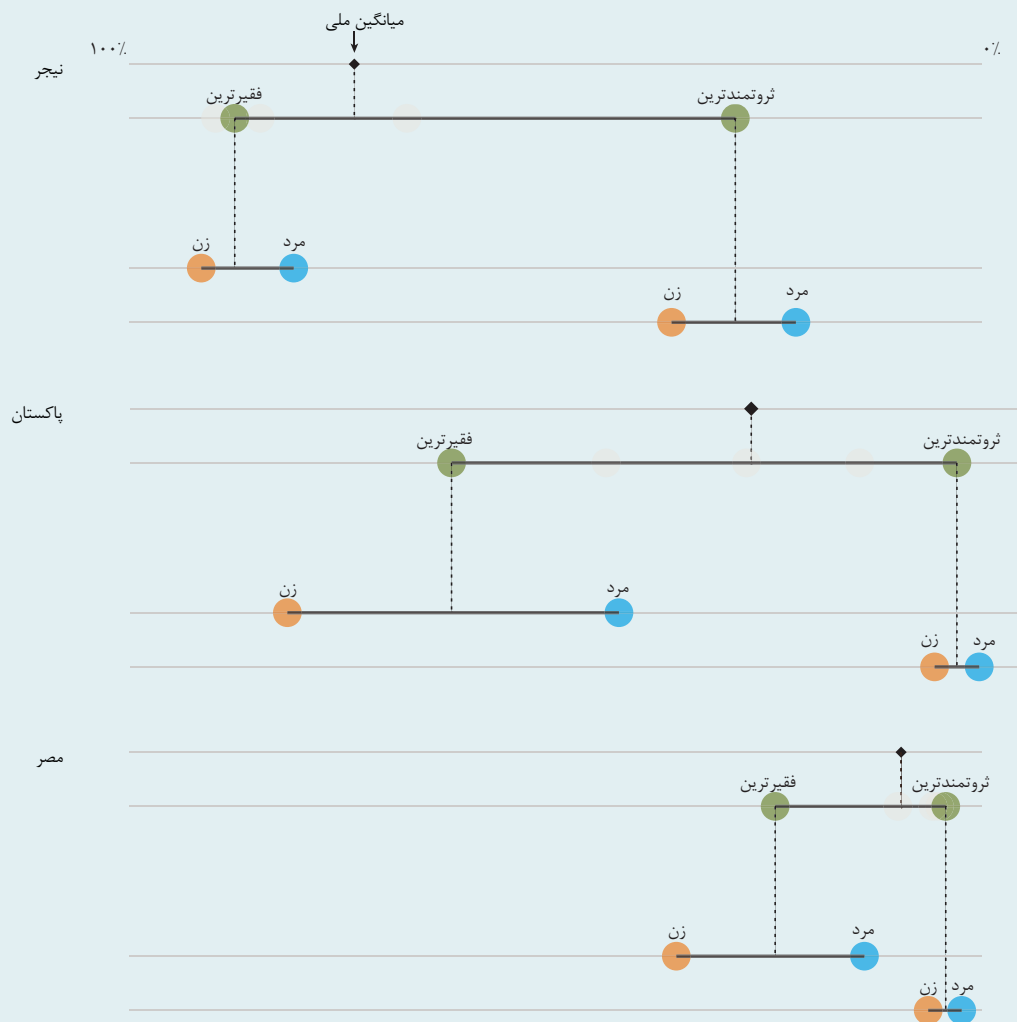
با انتخاب سه منطقه که بیشترین فاصله را تا تحقق اهداف آموزش برای همه دارند - کشورهای عربی، جنوب صحرای آفریقا و جنوب و غرب آسیا - این شکل نشان می دهد که بر اساس داده ها، عدم توازن در ثروت در تقریباً همه کشورها وجود دارد. با کلیک کردن بر روی نقاط وب سایت، درصدها پدیدار می شوند. در نیجر، کشوری با بیشترین عدم توازن در ثروت، ۸۸٪ از فقیرترین جوانان کمتر از دو سال به مدرسه رفته اند - به این معنی که آنها از فقر آموزشی شدیدی رنج می برند. این در حالیست که این رقم در میان ثروتمندان ۲۹٪ است. اردن، در سر دیگر این شکل، کمترین عدم توازن را نشان می دهد. چه فقیر و چه غنی، تنها ۱٪ جمعیت ۱۷ تا ۲۲ سال در این کشور دچار فقر آموزشی شدیدند.

در جهان در حوزه آموزش (WIDE)

بازدیدکنندگان وب سایت می‌توانند بر اساس شاخص‌های گوناگون آموزش و عواملی که با نابرابری همراه هستند مانند ثروت، جنسیت، قومیت، مذهب و محل جغرافیایی، گروه‌های درون هر کشور را با یکدیگر مقایسه کنند. کاربران می‌توانند نقشه، چارت و جداولی از این داده‌ها تهیه کرده و آنها را دانلود و چاپ کنند و یا به صورت آنلاین به اشتراک بگذارند. طراح سایت، اینتراکتیو تینگز (Interactive Things) است.

عدم توازن در ثروت با عدم توازن جنسیتی تشدید می‌شود

جمعیت ۱۷ تا ۲۲ ساله با کمتر از دو سال تحصیلات، بر حسب ثروت و جنسیت، نیجر، پاکستان و مصر (٪).



بر روی وب سایت WIDE کاربر می‌تواند با جزئیات، الگوهای متقاطعی از محرومیت را در کشورهای منتخب مشاهده کند. در نیجر، نه تنها عدم توازن در ثروت زیاد است بلکه این مسئله به وسیله جنسیت هم تشدید می‌شود. فقیرترین زنان جوان بیشترین آسیب را می‌بینند: ۹۲٪ از آنها احتمالاً کمتر از دو سال در مدرسه می‌مانند در حالیکه این رقم در میان مردان جوان ثروتمند ۲۲٪ است. در پاکستان، شکاف جنسیتی عمیق در میان فقرا، سبب می‌شود از هر ده زن جوان، هشت زن در مقابل کمتر از پنج مرد از هر ده مرد جوان آسیب ببینند. هر چند در کل، مشکل تا به این حد در مصر بزرگ نیست، همچنان شکاف جنسیتی عمیق است: ۳۶٪ زنان جوان فقیر در مقایسه با تنها ۲٪ از ثروتمندترین مردان جوان از فقر شدید آموزشی رنج می‌برند.

سرمایه گذاری بر روی آموزش برای همه: کمبودها و فرصت‌ها



را به این امر اختصاص داده‌اند. پاکستان دومین جمعیت بزرگ کودکان بازمانده از تحصیل را دارد - ۵,۱ میلیون - و با این حال هزینه برای آموزش را از ۲,۶٪ تولید ناخالص ملی به ۲,۳٪ در طول یک دهه تقلیل داد.

نگرانی از اینکه بحران‌های مالی و غذایی اخیر در مقابل روند مجموعاً مثبت هزینه برای آموزش قرار گیرند ظاهراً هنوز بی‌مورد است، هر چند که باید مراقب تاثیرات بلند مدت‌تر بود. دو سوم کشورهایی با درآمد پایین و متوسط رو به پایین دارای اطلاعات، به افزایش بودجه آموزش علی‌رغم بحران‌ها ادامه دادند. اما بعضی کشورها مانند چاد و نیجر که با آموزش برای همه فاصله زیادی دارند به دنبال رشد منفی اقتصادی در سال ۲۰۰۹ بودجه خود را در سال ۲۰۱۰ کاهش دادند.

تحلیلی جدید برای این گزارش، میزانی که برخی از فقیرترین کشورها از کمک‌های مالی نفع برده‌اند را مشخص می‌کند. در نه کشور، همگی در جنوب صحرای آفریقا، حامیان مالی، تامین مالی بیش از یک چهارم هزینه‌های عمومی مربوط به آموزش را متقبل شدند (شکل ۸). برای مثال، در موزامبیک تعداد کودکان بازمانده از تحصیل از ۱,۶ میلیون در سال ۱۹۹۹ به کمتر از ۰,۵ میلیون در سال ۲۰۱۰ رسید. در این مدت غالباً، کمک‌ها تا ۴۲٪ بودجه کل آموزش را تامین کردند.

آیا کمک‌های مالی به آموزش به اوج خود رسیده است؟

بیشترین کمک مالی به حوزه آموزش به سالهای ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۹ مربوط می‌شود. این افزایش عمدتاً به دنبال پرداخت زود هنگام بودجه ایست که از بانک جهانی و صندوق جهانی پول برای کمک به کشورهای آسیب پذیر برای مقابله با عواقب احتمالی بحران مالی تقاضا شد. اما کمک مالی به حوزه آموزش در سطح ۱۳,۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ باقی ماند. از این رقم، ۵,۸ میلیارد دلار به آموزش پایه اختصاص داده شد (شکل ۹). هرچند این رقم دوبرابر رقم سالهای ۲۰۰۲-۲۰۰۳ بود تنها ۱,۹ میلیارد دلار به آموزش پایه در کشورهای کم درآمد

تجربه دهه گذشته نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری بیشتر بر روی آموزش می‌تواند نقشی اساسی در تحقق اهداف آموزش برای همه ایفا کند. اما همانطور که تعداد کودکان بازمانده از تحصیل ثابت مانده است نشانه‌های نگران‌کننده‌ای دیده می‌شوند مبنی بر اینکه کمک‌های حامیان مالی هم رو به کاهش‌اند. پول بیشتر به تنهایی تضمینی برای تحقق اهداف آموزش برای همه نیست اما پول کمتر بی شک زیان بار است. تلاشی مجدد و هماهنگ از جانب حامیان مالی به شدت مورد نیاز است. در عین حال، جستجوی منابع جدید بالقوه برای پر کردن شکاف مالی و تقویت راه‌هایی برای هزینه کردن پول اهدایی حیاتی است.

صرف هزینه بیشتر، مهم است

از بعد از نشست داکار مجموع هزینه دولتها بر روی آموزش تدریجاً افزایش یافته است. بیشترین افزایش در هزینه‌ها در کشورهای کم درآمد رخ داده است که رشدی معادل ۷,۲٪ در سال به طور متوسط از سال ۱۹۹۹ داشته‌اند. در جنوب صحرای آفریقا، افزایش سالانه ۵٪ بود. ۶۳٪ از کشورهای کم درآمد و با درآمد متوسط دارای اطلاعات قابل مقایسه، سهم درآمد ملی صرف شده در آموزش را در دهه گذشته افزایش دادند.

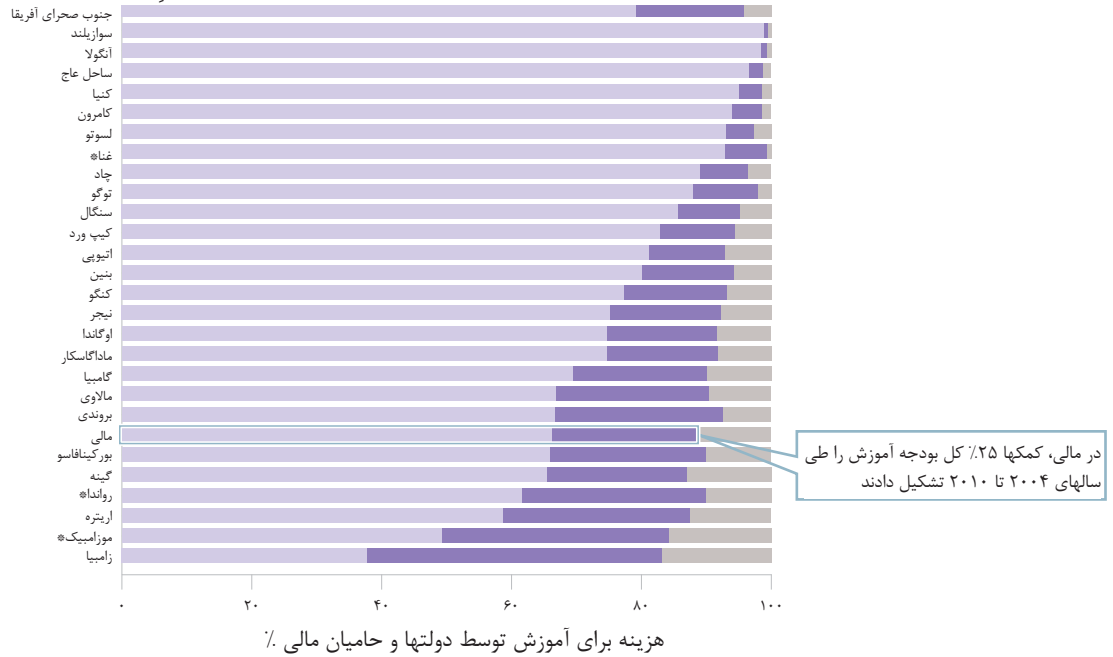
بیشتر کشورهایی که پیشرفت به سوی آموزش برای همه را در دهه گذشته تسریع کردند این کار را با زیاد کردن چشمگیر هزینه بر روی آموزش یا نگه داشتن آن در سطوح همچنان بالا انجام دادند. برای نمونه، در تانزانیا، سهم درآمد ملی هزینه شده در آموزش بیش از سه برابر شد و نسبت ثبت نام خالص ابتدایی دو برابر شد. در سنگال، افزایش هزینه در آموزش از ۳,۲٪ تولید ناخالص ملی به ۵,۷٪، سبب رشد ثبت نام مقطع ابتدایی و از بین رفتن شکاف جنسیتی شد.

علی‌رغم این روند جهانی نوید بخش، برخی کشورها که فاصله زیادی با رسیدن به آموزش برای همه دارند، مانند جمهوری آفریقای مرکزی، گینه و پاکستان، سطح پایینی از هزینه برای آموزش را حفظ کرده‌اند و کمتر از ۳٪ تولید ناخالص ملی خود

۶۳٪ از کشورهای فقیرتر، سهم هزینه آموزش از درآمد ملی را افزایش داده‌اند.

شکل ۸: کمک به آموزش سهمی مهم در تامین منابع کشورهای فقیر دارد

منابع داخلی و کمک‌ها در حوزه آموزش، میانگین مناطق، کشورهای کم درآمد و یا با درآمد متوسط رو به پایین منتخب، ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰



در مالی، کمک‌ها ۲۵٪ کل بودجه آموزش را طی سالهای ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰ تشکیل دادند

نکته: نشان می‌دهد که سهم خاص هر کشور از کمک‌ها به بودجه براساس اسناد کشوری محاسبه شده‌اند؛ در مورد بقیه کشورها میانگین ۶۰٪ برای کمک‌ها در نظر گرفته شد. منبع: یونسکو (2012b)

در نه کشور جنوب
صحرای آفریقا،
کمک‌ها یک چهارم
بودجه آموزش را
تامین می‌کنند.

کردند که افزایش بودجه داشتند. در عوض، بودجه اختصاص داده شده به ۱۹ کشور کم درآمد کاهش یافت. با وجود افزایش حمایت‌های مالی در دهه گذشته، حامیان مالی از عهده انجام تعهد خود در اجلاس گروه ۸ گلنیگلز در سال ۲۰۰۵ مبنی بر افزایش کمک‌ها تا سقف ۵۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ بر نیامدند. کشورهای جنوب صحرای آفریقا،

تخصیص پیدا کرد. این رقم برای پر کردن شکاف مالی ۱۶ میلیون دلاری که این کشورها با آن مواجه‌اند کافی نیست. حمایت مالی از آموزش پایه کشورهای کم درآمد در سال ۲۰۱۰ تنها ۱۴ میلیون دلار افزایش داشت. همه کشورها به یک‌اندازه نفع نبردند. حمایت‌های مالی در سالهای ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ بیش از همه در افغانستان و بنگلادش متمرکز شدند که ۵۵٪ بودجه اضافی برای ۱۶ کشور کم درآمدی را دریافت

شکل ۹: کمک به آموزش در سال ۲۰۱۰ متوقف شد

مجموع کمک‌های پرداخت شده به آموزش در سالهای ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰



منبع: OECD-DAC(2012b)

موثر هزینه می‌گردد هم به همان اندازه حیاتی است. از سیزده هدف تعیین شده برای تشخیص تاثیر کمک‌های مالی توسط کمیته کمک به توسعه سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD - DAC) در پاریس در سال ۲۰۰۵، تنها یک هدف تا مهلت تعیین شده در سال ۲۰۱۰ تحقق یافت.

بخش آموزش در صدر دستور کار اثر بخشی حمایت‌های مالی بوده است. در کنیا، موزامبیک، رواندا و اوگاندا برای مثال مقادیر قابل توجهی از کمک‌های مالی که در ارتباط با برنامه‌های دولت فرستاده شدند سهمی در افزایش بی‌سابقه دسترسی به آموزش ابتدایی داشتند.

با وجود این تجربه مثبت همچنان به بودجه بیشتر و بهتر در بسیاری از فقیرترین کشورها نیاز است. ظرفیت یکی از ابزار بالقوه تاثیرگذاری کمک‌های مالی، مشارکت جهانی برای آموزش (که پیش از این ابتکار عمل سریع آموزش برای همه خوانده می‌شد)، همچنان به طور کامل مورد استفاده قرار نگرفته است. این تنها ساز و کار جمع آوری بودجه از منابع گوناگون جهانی برای کمک به حوزه آموزش است اما در سالهای ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ تنها ۱٫۵ میلیارد دلار از آن، معادل ۶٪ سهم کل کمک‌های مالی به آموزش پایه در کشورهای کم درآمد و با درآمد متوسط رو به پایین، خرج شد. این رقم در مقایسه با بودجه بخش بهداشت بسیار ناچیز است. این مشارکت نه تنها برای افزایش حجم کمک‌های مالی بلکه برای پر کردن شکاف برجای مانده توسط دولت‌های ملی و حامیان مالی در نظر گرفته شد. ظرفیت این مشارکت برای اطمینان از هماهنگی بهتر و موثرتر کمک‌هایی به کار گرفته می‌شود که باید در سالهای آتی از نزدیک تحت نظارت قرار گیرند تا چارچوب مالی سالهای پس از ۲۰۱۵ شکل گیرد.

به شکلی کلی‌تر، در حالیکه بودجه‌ها محدود می‌شوند و فشار برای پاسخگویی افزایش می‌یابد، حامیان مالی به دنبال نتایج ملموس‌تری از سرمایه‌گذاری‌های حمایتی خود هستند. روشی جدید که به دنبال ارائه کمک مالی بر اساس نتایج است از دولت کشور دریافت کننده کمک، انتظار مسوولیت بیشتری برای تحقق اهداف سیاست‌های آموزشی دارد. برای مثال، انگلستان سازو کار تکمیلی را به شکل آزمایشی به اجرا درآورده است که در آن در ازای هر دانش آموز اضافه که امتحانات دبیرستان را

تنها نیمی از بودجه اضافی وعده داده شده را دریافت کردند. با تصور اینکه سهمی مشابه سال‌های پیش به آموزش اختصاص داده شود، این شکست به معنی ۱٫۹ میلیارد دلار بودجه کمتر برای مدارس در آن سال بود، یعنی معادل تقریباً یک سوم حمایت‌های جاری از آموزش پایه.

مسئله نگران‌کننده دیگر این است که چشم‌انداز حمایت‌های مالی در سال‌های منتهی به ۲۰۱۵ مثبت نیست. در سال ۲۰۱۱ کل حمایت‌های مالی در شرایط واقعی تا ۳٪ کم شدند. این اولین باری است که از سال ۱۹۹۷ حمایت‌های مالی کاهش یافته‌اند. بودجه‌های حمایتی در درجه اول به عنوان بخشی از برنامه ریاضت اقتصادی به دنبال ادامه شرایط دشوار اقتصادی در کشورهای ثروتمند قطع شدند. از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۱ حمایت مالی به عنوان سهمی از درآمد ملی، در ۱۴ کشور از ۲۳ کشور جهان کاهش یافت که عضو کمیته کمک به توسعه سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (DAC) بودند.

برخی حامیان مالی کلیدی نه تنها مجموع بودجه‌های حمایتی خود را کاهش می‌دهند بلکه ممکن است آموزش را در اولویت پایین‌تری قرار دهند که سبب می‌گردد تا کمک به آموزش از سطح کمک‌های متداول هم سریعتر پایین بیاید. هلند، یکی از سه حامی مالی اصلی آموزش پایه در دهه گذشته دیگر آموزش را یکی از حوزه‌های اولویت نمی‌داند و انتظار می‌رود بین سالهای ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ تا ۶۰٪ از بودجه حمایت از آموزش بکاهد. این موضوع می‌تواند دشواریهای جدی برای برخی از فقیرترین کشورها به همراه داشته باشد. برای مثال، هلند قصد دارد کمک به بوركینا فاسو را متوقف کند درست در زمانی که چهار حامی مالی دیگر هم اعلام کرده‌اند که قصد کناره‌گیری از حوزه آموزش در این کشور را دارند.

حامیان مالی جدید مانند برزیل، چین و هند توجه بیشتری را به خود معطوف می‌کنند. اما این کشورها هنوز حجم بالایی از کمک را ارائه نمی‌کنند و اولویتی برای کمک به آموزش پایه در کشورهای کم درآمد قائل نیستند.

هزینه کردن موثر کمک‌های مالی

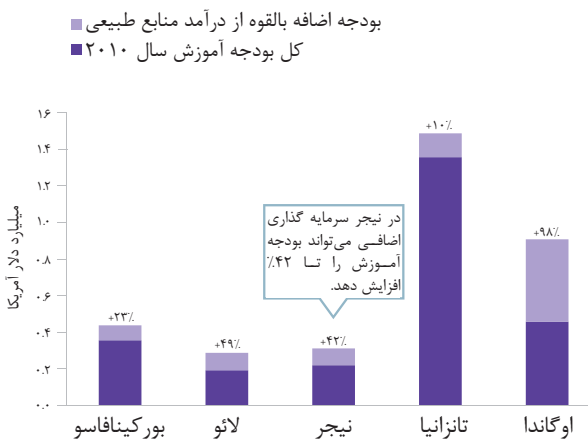
اعداد و ارقام مربوط به حمایت‌های مالی از آموزش تنها بیانگر بخشی از ماجرا هستند. اطمینان از اینکه این پول به شکلی

افزایش هزینه در حوزه آموزش در هفده کشور را نشان می‌دهد که یا از قبل منابع غنی دارند و یا قرار است صادرات نفت، گاز و مواد معدنی را آغاز کنند. در صورت به حداکثر رساندن درآمد حاصل از منابع طبیعی تجدیدناپذیر و اختصاص ۲۰٪ منابع اضافی به آموزش، می‌توان بیش از ۵ میلیارد دلار در سال در این حوزه به دست آورد. این به معنی تامین بودجه تحصیل ۸۶٪ از ۱۲ میلیون کودک باز مانده از تحصیل و ۴۲٪ از ۹ میلیون نوجوان باز مانده از تحصیل در این کشورهاست. چندین کشور شامل غنا، گینه، جمهوری دموکراتیک لائو، ملاوی، اوگاندا و زامبیا بدون نیاز به کمک هیچ حامی مالی می‌توانستند به آموزش ابتدایی همگانی دست یابند.

برای ترغیب به استفاده مناسب و مفید از درآمد منابع طبیعی، حامیان مالی آموزش باید از تمهیداتی حمایت کنند که به دنبال اطمینان از این نکته‌اند که دولت‌ها بر اساس استانداردهای والای شفافیت و مالیات بندی منصفانه عمل می‌کنند. آنها

شکل ۱۰: درآمد منابع طبیعی می‌توانند بودجه آموزش را به‌طور چشمگیر افزایش دهند

تامین بودجه اضافه بالقوه برای به حداکثر رساندن درآمد منابع طبیعی مربوط به کل بودجه آموزش سال ۲۰۱۰، کشورهای منتخب، بر حسب میلیارد دلار



نکته: تصور می‌شود به حداکثر رسانی درآمد منابع طبیعی در دو مرحله صورت گیرد: افزایش سهم درآمدها از صادرات منابع طبیعی تا ۳۰٪ در حوزه منابع معدنی و ۷۵٪ در حوزه نفت و اختصاص ۲۰٪ از این بودجه اضافی به آموزش

منبع: محاسبات گروه گزارش پایش جهانی آموزش برای همه (۲۰۱۲) بر اساس بانک اطلاعاتی UIS و یادداشتهای ماده پنج صندوق جهانی پول

با موفقیت به پایان برساند به دولت اتیوپی پاداش داده می‌شود. اما این روش تهدیدهایی را هم به خصوص برای کشورهای فقیری به همراه دارد که نمی‌توانند در غیاب عوامل خارجی، مسئله‌ای که می‌تواند اجرای روان یک برنامه را مختل کند، به چنین نتایجی دست یابند.

تبدیل 'نفرین منابع' به نعمتی برای آموزش

یکی از ضد و نقیض‌های تعجب آور روند توسعه 'نفرین منابع' است: کشورهای سرشار از منابع طبیعی تجدیدناپذیر مانند منابع نفتی و مواد معدنی رشد اقتصادی کندتری را نسبت به کشورهایی با منابع کمتر تجربه کرده‌اند. بسیاری از این کشورها از تحقق اهداف آموزش برای همه و سایر اهداف توسعه فاصله زیادی دارند. اما اگر این منابع برای نسلهای آینده سرمایه‌گذاری شوند، راه فراری از این نفرین هست.

نیجریه یکی از بزرگترین صادرکنندگان نفت و گاز بیشترین تعداد کودکان باز مانده از تحصیل را هم دارد. چاد تمرکز ثروت تازه کشف کرده‌اش را از حوزه‌های دارای اولویت مانند تحصیل برداشته و به اهداف نظامی پرداخته است. در لیبیا و سیرالئون رقابت بر سر منابع طبیعی، مرکز درگیرهای مسلحانه بود. مدیریت نادرست درآمد منابع طبیعی می‌تواند به حدی خطرناک برسد. در کنگو برای نمونه این مدیریت نادرست به از دست رفتن معادل ۴۵۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۸ منجر شد، مبلغی که از کل بوجه آموزش کشور بیشتر و برای فرستادن ۷،۲ میلیون کودک به مدرسه ابتدایی کافی بود.

تبدیل منابع طبیعی به درآمد دولتی و استفاده بهینه از آنها، می‌تواند به بسیاری از کشورها برای رسیدن به اهداف آموزش برای همه (شکل ۱۰) کمک کند. به مدد منابع الماس که بوتسوانا را به یکی از ثروتمندترین کشورهای جنوب صحرای آفریقا بدل کرده است، این کشور قادر به تامین بودجه آموزش خود در چند دهه گذشته شد. نه تنها بوتسوانا به آموزش ابتدایی همگانی دست پیدا کرد بلکه سهم ثابت نام ناخالص در دوره متوسطه در این کشور ۸۲٪ است که رقمی دو برابر متوسط این قاره است. غنا در اجماعی سیاسی به این نکته رسیده است که لازم است ثروت خود را بطور موثر سرمایه گذاری کند منجمله در حوزه آموزش. تحلیلی که به منظور این گزارش انجام شد ظرفیتی برای

در سال ۲۰۰۸، کنگو معادل ۴۵۰ میلیون دلار از منابع مالی خود را از دست داد که برای فرستادن ۷،۲ میلیون کودک به مدرسه کفایت می‌کرد.

کردند؛ این رقمی است معادل کمک برخی از کوچکترین حامیان مالی مستقیم کشورها مانند لوکزامبورگ یا نیوزلند (شکل ۱۱) به همین ترتیب، ۷۱٪ کمکهای شرکتها از تنها پنج شرکت حاصل شدند که هر یک بیش از ۲۰ میلیون دلار در سال اهدا کردند. اغلب شرکتها که بیشترین مبالغ را به حوزه آموزش اعطا می کنند شرکتهای فناوری اطلاعات و ارتباطات و یا انرژی هستند.

فقط سهم کوچکی از این کمکها صرف اهداف آموزش برای همه و یا کشورهایی می گردد که بیشترین فاصله را از تحقق اهداف آموزش برای همه دارند. در مورد تامین بودجه، تحصیلات عالی بیشترین توجه را به خود جلب میکند. از نظر جغرافیایی، شرکتها - به ویژه شرکتهای فناوری اطلاعات و ارتباطات - برنامههای خود را بر روی کشورهایی با درآمد متوسط مثل برزیل، هند و چین متمرکز می کنند که غالباً در آن کشورها منافع استراتژیکی را دنبال می کنند. همچنین اغلب، مداخلات آنها کوتاه مدت و منقطع است.

چندین بنیاد و شرکت در حوزههایی مانند آموزش و مراقبت اوان کودکی، آموزش ابتدایی، مهارت آموزی جوانان و اندازه گیری نتایج یادگیری، دست به ابتکار عملهایی واقعاً موفق و غالباً مبتکرانه زده اند. اما در مجموع، اندازه گیری موفقیت آنها دشوار است: سازمانهای خصوصی تمایل دارند اظهارات صریحی در مورد تاثیر برنامه هایشان داشته باشند بدون اینکه اطلاعات کافی و یا ارزیابی های مناسبی از تاثیر برنامه ها ارائه دهند.

مشارکت برخی شرکتها در فعالیتهای آموزش برای همه فرصتی به آنها می دهد تا به طریقی که به سود کسب و کارشان باشد بر سیاستهای عمومی تاثیر بگذارند. هر چند این می تواند

همچنین باید در مباحثات ملی درباره استفاده از درآمد منابع طبیعی شرکت کنند و آموزش را به عنوان سرمایه گذاری بلند مدت ضروری برای تنوع بخشیدن به اقتصاد تبیین کرده و از اتلاف منابع جلوگیری کنند.

به خدمت گرفتن ظرفیت سازمانهای خصوصی

به توجه به نیاز مبرم به منابعی برای حمایت از آموزش برای همه و چشم انداز تیره و تاریک کمکهای بین المللی برای پر کردن این شکاف، سازمانهای خصوصی هر چه بیشتر به چشم منبع جایگزین بالقوه برای تامین بودجه دیده می شوند. محاسبه ای نشان می دهد که به طور متوسط کل کمکهای خصوصی به کشورهای در حال توسعه، بین سالهای ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ در مقایسه با حدود ۱۲۰ میلیارد دلار کمک رسمی، بیش از ۵۰ میلیارد دلار بود. اما بخش اعظم این کمکها روانه حوزه بهداشت شد. مثلاً، از مجموع کل کمکها که در این مدت توسط بنیادهای آمریکایی اعطا شدند حدود ۵۳٪ به بخش بهداشت و ۸٪ به آموزش اختصاص داده شد.

تحلیل جدید صورت گرفته با توجه به اطلاعات عمومی موجود برای این گزارش نشان می دهد که بنیادها و شرکتهای خصوصی حدود ۶۸۳ میلیون دلار در سال کمک مالی کرده اند که معادل تنها ۵٪ از کمک مالی به آموزش توسط کمیته کمک به توسعه آموزش کشورهای در حال توسعه بوده است.

حدود ۲۰٪ از این منابع توسط بنیادهایی تامین شدند که هدف آنها بیش از هر چیز در راستای اهداف حامیان مالی سنتی است. فقط پنج بنیاد مورد مطالعه بیش از ۵ میلیون دلار در سال کمک

کمکهای سازمانهای خصوصی ۵٪ کمک به آموزش را شامل می شود.

شکل ۱۱: تامین بودجه آموزش از طریق بزرگترین بنیادها توسط حامیان مالی کاهش یافته است

کمک به آموزش از جانب پنج بنیاد از بزرگترین بنیادها و کل کمک به آموزش از طرف حامیان دولتی منتخب، ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۰ و یا اخیرترین سالهای موجود در دست.



نکته: حدود دو سوم میانگین سالانه ۱۵ میلیون دلار اهدایی بنیاد ویلیام و فلورا هیولت در اصل از بنیاد بیل و ملیندا گیتس تامین می گردد.

در بیشتر موارد میزان حمایت از آموزش در کشورهای در حال توسعه، باید بر اساس جمع بندی از داده های بنیادها محاسبه می شود.

منابع: ضمیمه، جدول کمکهای ۲، بنیاد فورد (۲۰۱۱)، شرکت کارنگی نیویورک (۲۰۱۱)، بنیاد مستر کارت (۲۰۱۰)، بنیاد ویلیام و فلورا هیولت (۲۰۱۰)، ون فلیت (۲۰۱۲)

حضور در هیئت مدیره این مجموعه در سمت و سو دادن به سیاستهای آن نقش دارد اما تعهدات مالی که بنیادها و شرکتها در جلسات جبرانی بر عهده می‌گیرند از طریق سازو کار تامین بودجه اشتراکی پرداخت نخواهند شد.

پرکردن شکاف

پس از مدتی افزایش بودجه آموزش، که سبب برخی نتایج فوق‌العاده شد، دورانی از بلاتکلیفی پدیدار می‌شود. رکود اقتصادی به کشورهای ثروتمندتر ضربه زده و این آسیب در کمک به فقیرترین کشورها که بیشترین فاصله را با تحقق اهداف آموزش برای همه دارند، منعکس می‌شود.

کاهش کمکهای مالی احتمالاً به افزایش شکاف مالی در حوزه آموزش می‌انجامد، بنابراین راه‌های مبتکرانه‌ای برای جبران این کمبود لازم‌اند. کمک از طرف حامیان نوظهور مانند برزیل، چین و هند یک منبع ممکن است اما این حامیان در حال حاضر به‌اندازه کافی کشورهایی را که بیشترین احتیاج را دارند هدف قرار نمی‌دهند و بنابراین منابع تامین بودجه دیگری باید پیدا شوند. درآمد حاصل از منابع طبیعی و سازمان‌های خصوصی، دو منبع ممکن دیگر هستند. ولی برای اینکه چنین حمایت‌هایی تاثیرگذار باشند لازم است توجه بیشتری به شفافیت و همسویی با اهداف آموزش برای همه معطوف گردد.

به سود آموزش باشد، مداخلات این شرکتها باید به‌اندازه مداخلات حامیان مالی مورد مطالعه دقیق قرار گیرند.

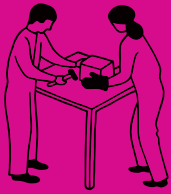
به عنوان اولین قدم اساسی، کلیه سازمانهای خصوصی که به دنبال کمک به آموزش برای همه هستند باید اطلاعاتی در مورد تعهداتشان شامل مبالغ اهدایی و چگونگی هزینه کردن آنها در اختیار قرار دهند. به این ترتیب امکان بررسی فراهم می‌شود تا مشخص شود که منافع تجاری، اهداف جمعی را تحت‌الشعاع قرار نمی‌دهند و در عین حال اطلاعاتی درباره میزان منابع قابل دسترسی برای پرکردن شکاف مالی آموزش برای همه ارائه می‌شود.

کمک‌ها موثرتر خواهند بود اگر با هماهنگی دولت‌ها و بر اساس نیازهای کشورها صورت گیرند. ائتلاف تجارت جهانی برای آموزش به طور خاص مسیری نویدبخش و رو به جلو است چرا که در چارچوب اهداف آموزش برای همه عمل می‌کند.

راه دیگری که سازمان‌های خصوصی می‌توانند از اقدامات دولت در زمینه آموزش حمایت کنند هدایت کردن مقداری از بودجه از طریق ساز و کار اشتراکی است. بودجه‌های جهانی بهداشت مانند صندوق جهانی مبارزه با ایدز، سل و مالاریا در این زمینه موفق بوده‌اند. اما سازوکار اصلی موجود در بخش آموزش، مشارکت جهانی برای آموزش، هنوز چنین نقشی را به شکل موثر ایفا نکرده است. در حال حاضر، بخش خصوصی از طریق

بخش خصوصی باید در رابطه با سرمایه‌گذاری در آموزش برای همه، شفاف عمل کند.





قسمت دوم. جوانان و مهارت‌ها: عملی کردن آموزش

احتمال اینکه جوانان بیکار باشند سه برابر بزرگسالان است. با خطر افزایش بیشتر میزان بیکاری جوانان، چشم‌انداز پیش روی بسیاری از جوانان، باقی ماندن بدون شغلی مطمئن در سال‌های آتی زندگی است.

بیکاری جوانان به درستی در حال صعود به صدر برنامه‌هاست که سبب می‌شود سیاست‌گذاران، کارآفرینی در بنگاه‌های خصوصی را در اولویت قرار دهند. در حالیکه تمرکز بر این موضوع حتمی است، نیاز میلیون‌ها جوان که از سواد پایه و یادگیری حساب محرومند همچنان نادیده گرفته می‌شود. این جوانان اغلب کار می‌کنند اما دستمزد دریافتی آنها پایین‌تر از خط فقر در بخش غیر رسمی شهری است و یا در ملکی کوچک در شرایطی که مرتباً دسترسی به زمین کم می‌شود به کار کشاورزی مشغولند. صدای این افراد به ندرت در اعتراضات شنیده می‌شود. فراهم آوردن فرصتی برای این افراد برای رهایی از کارهای کم درآمد و بدون نیاز به مهارتی خاص باید در مرکز هر گونه استراتژی مهارت‌آموزی قرار گیرد.

در اغلب مواقع، دسترسی به مهارت‌ها نابرابر است و همین موضوع محرومیت‌های حاصل از فقیر بودن، زن بودن و یا عضوی از گروه اجتماعی به حاشیه رانده شده بودن را تشدید می‌کند و تداوم می‌بخشد. احتمال اینکه جوانانی که در فقر و انزوا بزرگ شده‌اند تحصیلاتی پایین داشته و یا ترک تحصیل کرده باشند بیشتر است. در نتیجه آنها فرصت‌های کمتری برای فراگیری مهارت‌های لازم برای شغلی آبرومندانه دارند و به این ترتیب خطر به حاشیه رانده شدن در بازار کار هم برای آنان بیشتر است. به همین علت است که این گزارش به شناخت و درک دسترسی جوانان محروم به مهارت‌ها توجه‌ای خاص دارد؛ مهارت‌هایی که به شغل بهتر بیانجامد، شغل مطمئنی

*اگر کسی بتواند به من مهارت‌ها و فرصتی برای کار دهد، می‌دانم که می‌توانم به اهدافم برسم.
- زن جوان، اتیوپی*

نیاز به توسعه مهارت‌های جوانان برای کار به ضرورتی بدل شده است. دولت‌ها در سراسر جهان در حال دست و پنجه نرم کردن با عواقب دراز مدت بحران اقتصادی و چالش‌های حاصل از اقتصادهای هر چه بیشتر مبتنی بر دانش هستند. اگر کشورها می‌خواهند در دنیای به سرعت در حال تغییر به رشد و شکوفایی برسند باید توجه بیشتری به آموزش نیروی کار ماهر نشان دهند. همه افراد جوان، هر جا که زندگی کنند و هر پیشینه‌ای که داشته باشند نیازمند مهارت‌هایی هستند که آنها را برای مشاغل آبرومندانه آماده کند تا رشد کنند و به شکلی کامل در جامعه مشارکت داشته باشند.

نیاز ضروری جوانان به فراگیری مهارت‌ها در هدف سوم آموزش برای همه به رسمیت شناخته شد که بر "نیازهای یادگیری همه افراد جوان و بزرگسال" تاکید می‌کند. اما به دلیل ابهام این هدف و بلا تکلیفی در نحوه اندازه‌گیری، دولت‌ها، حامیان مالی، حوزه آموزش و یا بخش خصوصی آن گونه که باید به این هدف توجه نشان ندادند و این موضوع در حال حاضر بیش از هر زمانی حیاتی است.

جمعیت جوانان از همیشه بیشتر است و در بعضی نقاط جهان تعدادشان با سرعت زیادی در حال ازدیاد است. تنها در کشورهای در حال توسعه جمعیت بین ۱۵ تا ۲۴ ساله در سال ۲۰۱۰ بیش از یک میلیارد نفر رسید. اما کارآفرینی با سرعت لازم برای پاسخ به نیاز این جمعیت بزرگ اتفاق نیفتاده است. حدوداً "یکی از هر هشت فرد ۱۵ تا ۲۴ ساله بیکار است.

از هر هشت فرد
۱۵ تا ۲۴ ساله، یک
نفر بیکار است.

مسئله، ابراز عقیده و اطلاعات به شکلی موثر، خلاقیت، رهبری و پشتکار و تواناییهای کارآفرینی را شامل می‌گردد. افراد به این مهارت‌ها برای تطبیق خود با محیط‌های کاری متفاوت و در نتیجه بهبود شانس خود برای باقی ماندن در شغلی پر منفعت نیاز دارند.

مهارت‌های فنی و حرفه‌ای: مشاغل زیادی از کشت سبزیجات گرفته تا استفاده از چرخ خیاطی، آجرچینی و استفاده از کامپیوتر مستلزم دانش فنی خاصی هستند.

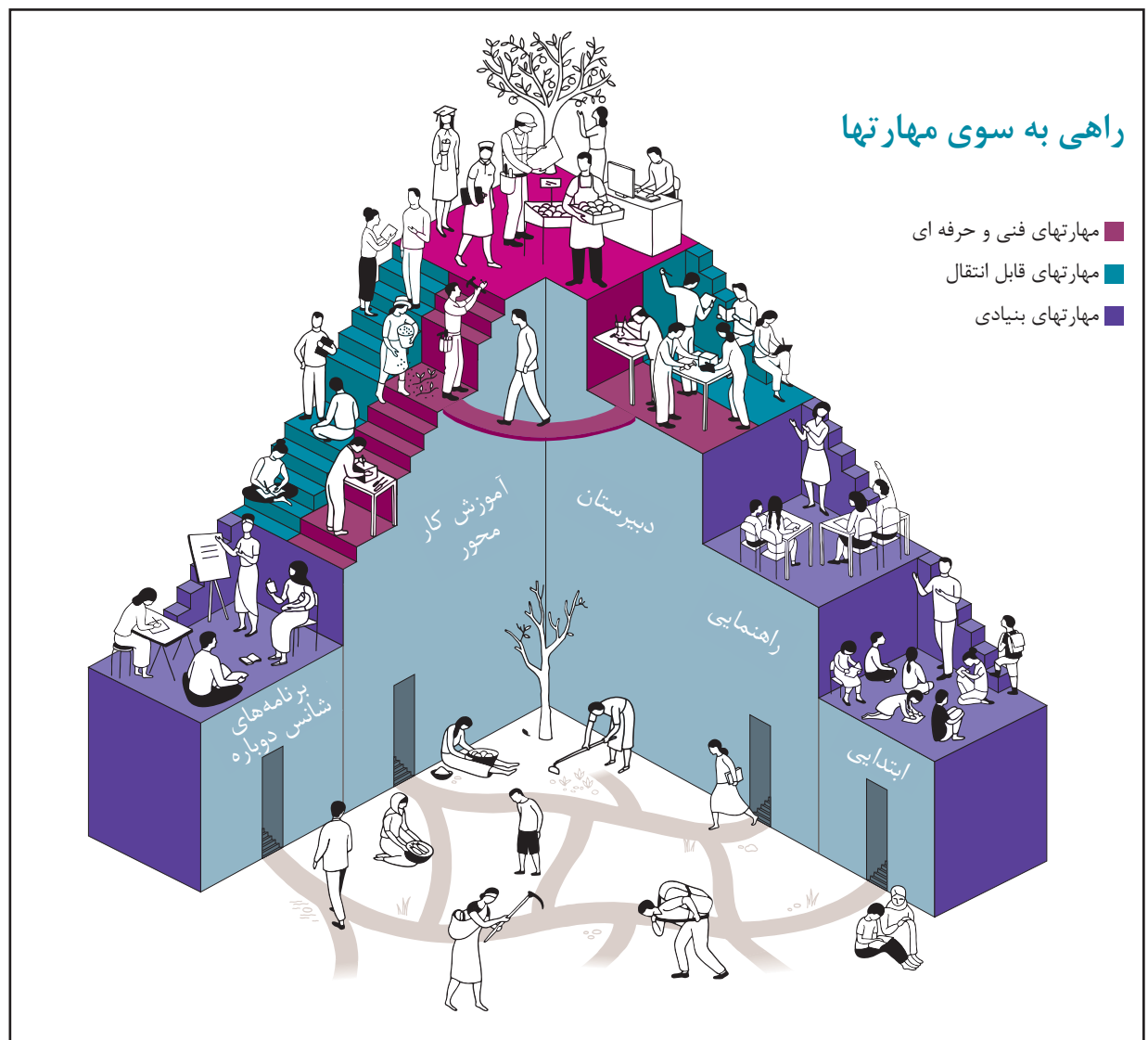
"راهی به سوی مهارت" که در گزارش به تصویر کشیده شده است می‌تواند به عنوان ابزاری برای شناخت نیاز افراد به مهارت‌آموزی و حوزه‌هایی که سیاست‌ها باید مورد هدف قرار دهند، به کار آید. جوانان می‌توانند این سه نوع مهارت را از

که درآمد کافی برای خرید غذا فراهم کند، پولی در جیبشان بگذارد؛ کاری که بتواند آنها را از فقر بیرون بکشد.

این گزارش سه نوع مهارت مورد نیاز همه افراد جوان - مهارت‌های بنیادی، قابل انتقال و فنی و حرفه‌ای - و محیط‌هایی که این مهارت‌ها در آنها فرا گرفته می‌شوند را شناسایی می‌کند:

مهارت‌های بنیادی: در ساده‌ترین شکل، مهارت‌های بنیادی شامل توانایی لازم برای خواندن و نوشتن و حساب برای رسیدن به کاری است که درآمد کافی برای تامین نیازهای روزانه فراهم کند. این مهارت‌ها همچنین پیش نیاز ادامه آموزش و پرورش و کسب مهارت‌های قابل انتقال و فنی و حرفه‌ای هستند که دورنمای رسیدن به شغلی مناسب را بهبود می‌بخشند.

مهارت‌های قابل انتقال: مهارت‌های قابل انتقال، توانایی حل



ژاپن، انگلیس و آمریکا هستند. تا سال ۲۰۳۰، جمعیت جوان جنوب صحرای آفریقا نسبت به سال ۱۹۸۰ سه و نیم برابر خواهد شد. جمعیت جوان بزرگی هم در کشورهای عربی و جنوب و غرب آسیا زندگی می‌کنند که حدود نیمی از آنها کمتر از ۲۵ سال سن دارند.

برای تامین نیازهای جمعیت جوان کشورهای عربی و جنوب و غرب آسیا و جنوب صحرای آفریقا، تا سال ۲۰۲۰ باید ۵۷ میلیون موقعیت شغلی دیگر، تنها برای پیشگیری از بالا رفتن سطح فعلی بیکاری ایجاد شود.

اما اول دولتها باید به کمبود شدید مهارتهایی بپردازند که موجب بیکاری جوانان و یا گرفتاری در کارهای بخور و نمیر می‌شوند. تا وقتی که جمعیت قابل توجهی از جوانان مهارت‌های لازم برای استخدام در مشاغل را نداشته باشند ایجاد موقعیتهای شغلی بیشتر مشکلی را حل نخواهد کرد.

نابرابریهای بسیار سبب می‌شوند جوانان زیادی فاقد مهارت‌های بنیادی باشند

اگر بخواهم فردی در آن بالاها باشم، باید به درس خواندن ادامه دهم، اما به دلایل اقتصادی من نمی‌توانم به درس خواندن ادامه دهم. فکر کردم که ترک تحصیل کنم تا دیگر سربار نباشم و خرج خودم را در بیاورم، اما نمی‌توانم کاری پیدا کنم - چطور قرار است به درس خواندن ادامه دهم؟

- مرد جوان، مکزیک

جهت آمادگی برای استخدام، لازم است همه جوانان مهارت‌های بنیادی از طریق آموزشی کسب کنند که حداقل تا سطح راهنمایی پیش می‌رود. اما در سی کشور از پنجاه و نه کشوری که در تحلیل برای این گزارش در نظر گرفته شدند دست کم نیمی از ۱۵ تا ۱۹ ساله‌ها فاقد مهارت‌های بنیادی بودند. این مسئله در مورد بیست و سه کشور از سی کشور جنوب صحرای آفریقا در مجموعه داده‌ها صدق می‌کند (شکل ۱۲)

دلایل عدم دست‌یابی به مهارت‌های بنیادی متفاوتند و نیازمند پاسخ‌های گوناگونی در حوزه سیاست‌گذاری هستند. در بورکینا فاسو، مالی و نیجر حدود سه نفر از هر پنج جوان زمانی که

طریق آموزش عمومی رسمی و ملحقاتش و آموزش فنی و حرفه‌ای فرا گیرند. از طرف دیگر، کسانی که فرصت آموزش رسمی را از دست داده‌اند می‌توانند از فرصت‌های مهارت‌آموزی، از شانس دوباره برای یادگیری مهارت‌های بنیادی گرفته تا آموزش در حین کار همچون شاگردی و آموزش در حین کار در مزرعه، بهره‌گیرند.

جوانی، مهارت‌ها و کار - بنا نهادن بنیان‌هایی مستحکم‌تر

در بسیاری کشورها، نسل جوان بیش از هر زمانی بزرگترین جمعیت را تشکیل می‌دهد. این جوانان در صورتی که کشورها بتوانند فرصت‌هایی را در اختیارشان قرار دهند به موتور رشد تبدیل خواهند شد. اما عده زیادی از این افراد به درستی برای این نقش آماده نیستند. دسترسی نابرابر به آموزش، جوانان زیادی به ویژه زنان جوان خانواده‌های فقیر را در زندگی پر از محرومیت اسیر می‌کند.

فراهم کردن فرصت‌های برابر برای تحصیل در حین تقویت کیفیت آموزش، قدم اولیه مهمی است برای اطمینان از اینکه جوانان دامنه وسیعی از مهارت‌های لازم برای بهبود چشم‌انداز شغلی خود در اختیار دارند. اما جوانان بسیاری به این چنین فرصت‌هایی دسترسی نداشته‌اند. به احتمال زیاد که این جوانان تسلیم بیکاری یا کاری با درآمدی خواهند شد.

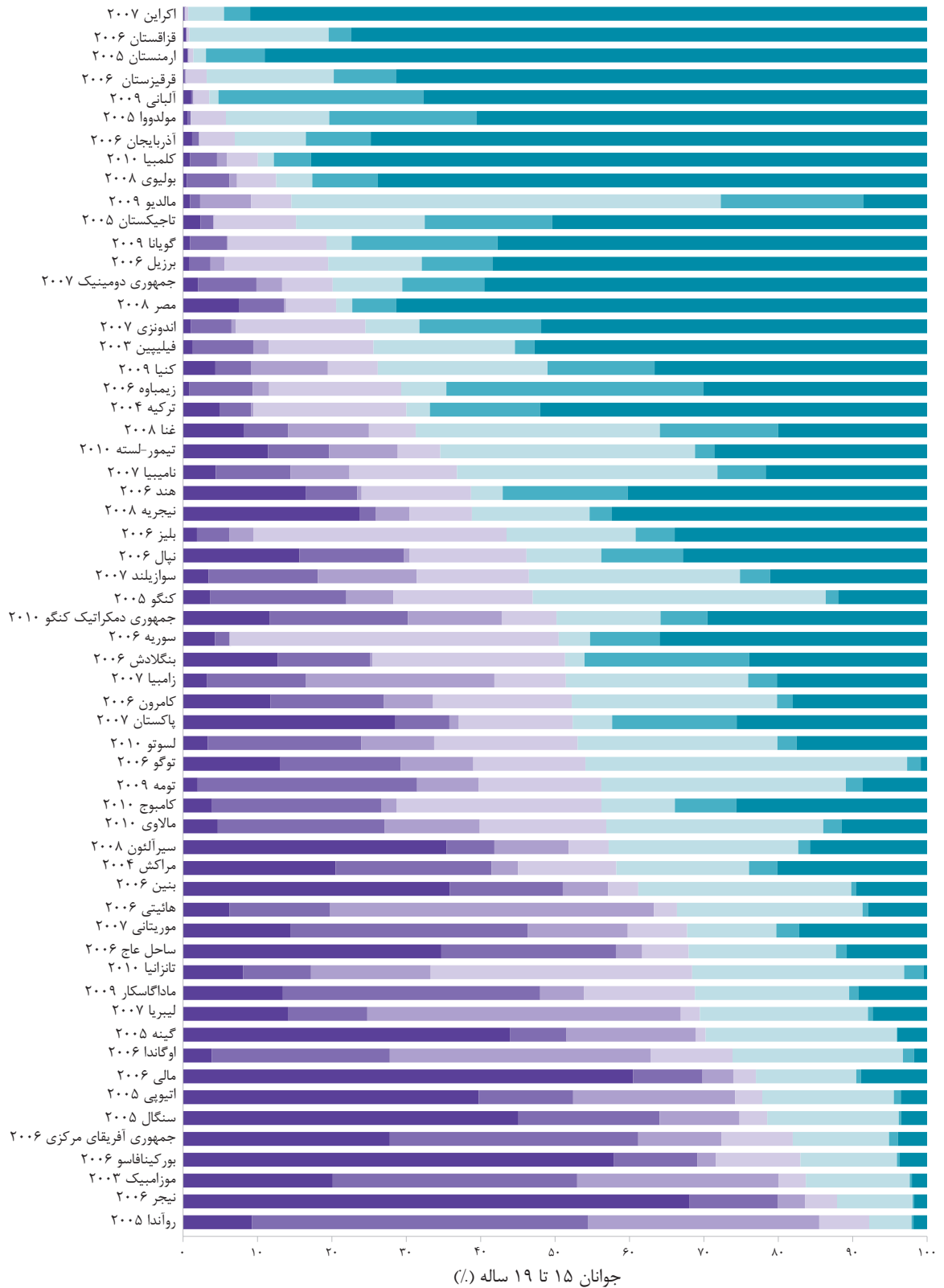
جمعیت بزرگ جوانان چالش‌هایی به همراه دارد

هر سال تعداد جوانان بیکار زیاد می‌شود نه کم. هر سال دانش‌آموزان زیادی از مدارس بیرون می‌آیند و این امر، تعداد جوانان بیکار را بیشتر می‌کند در حالیکه تعداد موقعیتهای شغلی همان است که بود.

- مرد جوان، اتیوپی

از هر شش نفر جمعیت جهان، یک نفر بین ۱۵ تا ۲۴ سال سن دارد. این افراد به طور چشمگیری در بعضی فقیرترین کشورها متمرکزند. جمعیت جوان جنوب صحرای آفریقا به طور خاص بزرگ و به سرعت در حال افزایش است. حدود دو سوم آفریقایی‌ها کمتر از ۲۵ سال سن دارند در حالیکه کمتر از یک سوم این جمعیت در کشورهای ثروتمند مانند فرانسه،

شکل ۱۲: جوانان زیادی قادر به کسب مهارت‌های بنیادی نیستند
وضعیت تحصیلی ۱۵ تا ۱۹ ساله ها، برحسب کشور، آخرین اطلاعات موجود



جوانان ۱۵ تا ۱۹ ساله (%)

بدون تحصیلات ترک تحصیل کرده (ابتدایی) در مدرسه ابتدایی ترک تحصیل کرده (دبیرستان) در دبیرستان یا بالاتر

منبع: UIS (2012a)

در نیجر، از هر پنج فرد ۱۵ تا ۱۹ ساله تقریباً سه نفر هرگز به مدرسه نرفته است.

به سنین بین ۱۵ تا ۱۹ می‌رسند هرگز به مدرسه نرفته‌اند و بنابراین احتمال اینکه هرگز چنین فرصتی به دست آورند بسیار کم است. در بسیاری از کشورهای جنوب صحرای آفریقا آنهایی که موفق به ورود به مدرسه می‌شوند غالباً قبل از پایان مدرسه ابتدایی ترک تحصیل می‌کنند. در رواندا، در حالیکه اغلب افراد تجربه حضور در مدرسه ابتدایی را داشته‌اند، تقریباً نیمی از آنان پیش از پایان دوره ابتدایی ترک تحصیل می‌کنند.

در بسیاری کشورهای کم درآمد افراد زیادی در سن ۱۵ تا ۱۹ سالگی همچنان در مدرسه ابتدایی هستند و این سنی است که آنها حداقل باید دوره راهنمایی را تکمیل می‌کردند. برای مثال برای ۳۵٪ از جمعیت اوگاندا که در این سن هنوز در مدرسه ابتدایی هستند شانس بالاتر رفتن از این سطح محدود است.

حتی در کشورهایی که افراد ۱۵ تا ۱۹ ساله مدرسه راهنمایی را تمام کرده‌اند مانند هند، اندونزی و سوریه، افراد زیادی وجود دارند که هرگز به مدرسه نرفته‌اند، پیش از پایان دوره راهنمایی ترک تحصیل کرده‌اند یا همچنان در مدرسه ابتدایی هستند.

فقر مانعی بر سر راه آموزش و مهارت است. در مصر، یکی از هر پنج نفر از فقیرترین اقشار هیچ وقت به مدرسه ابتدایی نمی‌رسند در حالیکه تقریباً همه بچه‌های ثروتمند تا مقطع دبیرستان پیش می‌روند.

بسیاری از کودکان و نوجوانان که به دلیل فقر در مدرسه نیستند در عوض کار می‌کنند. در سال ۲۰۰۸ جمعیتی حدود ۱۱۵ میلیون فرد ۵ تا ۱۷ ساله در سراسر جهان به کارهای پر خطر مشغول بودند. بدون توانایی کسب مهارت، این افراد همه عمر در دام کارهای کم درآمد و بی ثبات گرفتارند.

با بزرگتر شدن کودکان، شکاف میان غنی و فقیر بیشتر می‌شود چراکه آنها که از خانواده‌های محروم می‌آیند لازم است به‌طور فزاینده‌ای به درآمد زایی خانواده کمک کنند. در کلمبیا و ویتنام تقریباً همه کودکان به مدرسه ابتدایی می‌روند. ولی در حالیکه بیشتر جوانان خانواده‌های ثروتمند به مقطع راهنمایی راه پیدا می‌کنند فقط حدود دو سوم کودکان خانواده‌های فقیر در ویتنام و تقریباً نیمی از آنها در کلمبیا وارد مدرسه راهنمایی می‌شوند.

در بیشتر کشورهای فقیر، احتمال اینکه دختران به مهارت‌های

بنیادی دست پیدا کنند نسبت به پسران بسیار کمتر است. در کشورهای کم درآمد شکاف جنسیتی عمیق‌تری در خانواده‌های متمول‌تر وجود دارد در حالیکه در خانواده‌های فقیر فرصت‌ها برای هم دختران و هم پسران به شدت محدودند. در بورکینا فاسو، تقریباً ۶۰٪ پسران خانواده‌های ثروتمندتر به مدرسه راهنمایی می‌رسند در حالیکه این رقم برای دختران ۴۰٪ است. در میان فقیرترین خانواده‌ها تنها ۵٪ کودکان وارد مدرسه راهنمایی می‌شوند ولی نسبت مشابهی از دختران و پسران فقیر ثبت نام می‌کنند.

عکس این موضوع در کشورهایی با درآمد متوسط صادق است، جایکه تبعیض جنسیتی در میان فقیرترین خانواده‌ها رخ می‌دهد اما بیشتر جوانان خانواده‌های ثروتمند، چه دختر چه پسر، قادر به کسب مهارت‌های بنیادی هستند. در ترکیه، در خانواده‌های ثروتمند عدم توازن جنسیتی وجود دارد ولی در خانواده‌های فقیر ۶۴٪ پسران در مقابل ۳۰٪ از دختران به مهارت‌های بنیادی دست می‌یابند.

محل زندگی فرد هم بر فرصت‌های آموزشی تاثیر می‌گذارد و در همین حال جنسیت، تقسیم‌بندی‌های منطقه‌ای یا شهری/روستایی را پررنگ‌تر می‌کند. زنان جوان نواحی روستایی کمترین شانس کسب مهارت‌های بنیادی را دارند. در پاکستان، سهم ۱۵ تا ۱۹ ساله‌هایی که به مقطع دبیرستان رسیدند تقریباً در مناطق شهری دو برابر مناطق روستایی است. تقریباً نیمی از زنان روستایی هرگز به مدرسه نرفته‌اند در حالیکه این رقم برای مردان شهری تنها ۱۴٪ است. در کرالای هند تقریباً پوشش همگانی تا سطح مهارت‌های بنیادی وجود دارد اما تنها ۴۵٪ افراد چنین شانس در بیهار به دست می‌آورند : ۵۷٪ پسران و ۳۷٪ دختران.

بی شک چنین تفاوت‌هایی در دسترسی به فرصت‌ها تا حدودی به الگوی فقر بر می‌گردند ولی در عین حال نشانگر توزیع نابرابر درآمدهای دولتی هم هستند. در زاغه‌نشین‌های کنیا برای مثال کودکان زیادی امید چندانی به کسب مهارت‌های بنیادی ندارند تنها به این دلیل ساده که در محل زندگی آنها مدرسه‌ای نیست. این مسئله نیاز به بازتوزیع منابع را مورد تاکید قرار می‌دهد تا جوانان به خاطر وضعیت مالی، جنسیت و محل زندگی از دسترسی به بازار کار محروم نشوند.

تا وقتی که این موضوع برای همه تحقق نیابد نیازی مبرم به اطمینان از این نکته وجود دارد که همه افراد جوان که چنین موقعیتی را از دست می‌دهند شانس دوباره‌ای برای رسیدن به این هدف دارند.

مهارت‌های قابل انتقال: آماده سازی برای ورود به دنیای کار

مدرسه‌ها به شما یاد می‌دهد چگونه با مردم ارتباط برقرار کنید و البته اینکه محیط کار چگونه است.
- زن جوان، انگلیس

کارفرماها به دنبال تضمینی هستند که جوانانی که تقاضای کار می‌دهند دست کم مهارت‌های بنیادی پر مایه‌ای داشته باشند و بتوانند دانش خود را در حل مسائل به کار گیرند، ابتکار عمل را در دست گیرند و با اعضای گروه ارتباط برقرار کنند تا اینکه تنها رویه‌های تعیین شده را دنبال کنند. این "مهارت‌های قابل انتقال" در کتابهای درسی یاد داده نمی‌شوند بلکه می‌توان آنها را از طریق آموزشی با کیفیت به دست آورد. با این حال کارفرماها غالباً اظهار می‌کنند که این مهارت‌ها در افراد جدیدی که وارد بازار کار می‌شوند، دیده نمی‌شود.

شواهدی از کشورهای ثروتمند نشان می‌دهد که ماندگاری بیشتر در مدرسه به تضمین کسب مهارت‌های حل مسئله کمک میکند. در کانادا، حدود ۴۵٪ کسانی که قبل از پایان دوره متوسطه ترک تحصیل می‌کنند فاقد این مهارت‌ها هستند در حالیکه این رقم برای کسانی که دوره را به پایان می‌رسانند ۲۰٪ است. همچنین آموزشی با کیفیت سبب تقویت اطمینان و انگیزه می‌شود. مهارت‌های قابل انتقال، که می‌توانند به جوانان شاغل زیادی در بخش غیر رسمی کشورهای فقیر کمک کنند تا در کارشان موفق شوند را می‌توان از طریق آموزش رسمی کسب کرد. جوانان محروم به اقدامات بیشتری برای کسب این مهارت‌ها نیاز دارند. با توجه به این نکته، آکانکشا، یک سازمان غیر دولتی در هند، برنامه‌هایی را به زاغه‌نشینان بمبئی ارائه کرد تا اعتماد به نفس کودکان محروم را بالا ببرد. تاثیر این برنامه‌ها مثبت و گسترده بوده است - کودکان شرکت کننده پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای در عملکرد مدرسه و کسب درآمد نشان می‌دهند.

جوانان به شانس دوباره برای کسب سواد پایه و یادگیری حساب نیاز دارند

در حال حاضر، سطح تحصیلات و مهارت‌های من کافی نیست، اما اگر می‌توانستم در آینده به دوره آموزشی بروم فکر می‌کنم بتوانم آنها {مهارت‌های پایه} را به دست آورم.

- زن جوان، اتیوپی

ابعاد چالش پیش رو برای فراهم آوردن شانس دوباره برای همه جوانان فاقد مهارت‌های بنیادی بسیار فراتر از آن چیزی است که بسیاری دولت‌ها می‌شناسند. گزارش امسال پایش جهانی اهداف آموزش برای همه تخمین زده که در ۱۲۳ کشور با درآمد پایین و متوسط رو به پایین حدود ۲۰۰ میلیون نفر از افراد ۱۵ تا ۲۴ ساله حتی مدرسه ابتدایی را به پایان نرسانده‌اند. این معادل یک نفر از بین هر پنج نفر است. از این جمعیت ۵۸٪ زن هستند.

از نظر منطقه‌ای، تقریباً از هر سه نفر در جنوب صحرای آفریقا یک نفر و در کشورهای عربی از هر پنج نفر یک نفر فاقد ابتدایی‌ترین مهارت‌ها هستند. بیش از نیمی از ۲۰۰ میلیون نفر تنها در پنج کشور زندگی می‌کنند: بنگلادش، اتیوپی، هند، نیجریه و پاکستان. اکثر کسانی که فاقد مهارت‌های بنیادی هستند در جنوب و غرب آسیا (۹۱ میلیون) و جنوب صحرای آفریقا (۵۷ میلیون) زندگی می‌کنند.

هر چند برنامه‌های ابتکاری متعددی برای دادن شانس مجدد در گوشه و کنار جهان وجود دارند که بیشترشان از طرف سازمان‌های غیر دولتی ارائه داده می‌شوند، تعداد افراد جوانی که این برنامه‌ها پوشش می‌دهند بسیار ناچیز است. ارزیابی تعدادی از بزرگترین این برنامه‌ها در هفت کشور نشان می‌دهد که این برنامه‌ها تقریباً ۲٫۱ میلیون کودک و جوان را پوشش می‌دهند. با این حال این گزارش تخمین می‌زند که ۱۵ میلیون جوان در این هفت کشور به شانس دوباره‌ای برای کسب برخی مهارت‌های پایه نیاز دارند.

همچنان موثرترین راه برای ارائه مهارت‌های پایه، اطمینان از این نکته است که همه کودکان می‌توانند مدرسه ابتدایی را با کیفیتی خوب به پایان برسانند و به راهنمایی راه پیدا کنند.

حدود ۲۰۰ میلیون جوان در ۱۲۳ کشور کم درآمد و با درآمد متوسط به شانس دوباره نیاز دارند.

موانع رسیدن به کاری مناسب تقریباً برای اغلب جوانان غیر قابل فائق آمدن است. در میانه دهه ۲۰۰۰ حتی پیش از ظهور رکود اقتصادی ۱۷٪ افراد ۱۵ تا ۱۹ ساله در ایتالیا پنج سال بعد از پایان مدرسه بیکار بودند.

از زمان رکود اقتصادی فرصت‌های جوانان کم شده است و آنهایی که از سطح آموزشی پایین‌تری برخوردار بودند به طور خاص از این موضوع تاثیر پذیرفتند. در سال ۲۰۱۱ در مقایسه با پیش از بحران اقتصادی ۲۹ میلیون موقعیت شغلی کمتری در سراسر جهان وجود داشت. برای مثال، نرخ بیکاری در اسپانیا بین سالهای ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ به ویژه در میان آنهایی که دوره متوسطه را به پایان نرسانده بودند به شدت افزایش پیدا کرد.

آمار بیکاری، اما تصویر کاملی از موانع پیش روی بسیاری از جوانان به دست نمی‌دهد. آنها این واقعیت را پنهان می‌کنند که بعضی جوانان دست از جستجو برای کار برمی‌دارند زیرا فکر نمی‌کنند بتوانند کاری پیدا کنند. افرادی که نه در حال تحصیل و کار هستند و نه فعالانه به دنبال کاری هستند در گروه "غیر فعال" قرار می‌گیرند؛ هرچند که غیر فعال بودن آنها بیش از اینکه نشانگر انگیزه آنها باشد تصویرگر وضعیت بازار کار است. اگر قرار بود کسانی که از یافتن کار ناامید شده‌اند هم در آمار قرار می‌گرفتند نرخ بیکاری جوانان به شکلی قابل ملاحظه افزایش می‌یافت و مثلاً در کامرون دو برابر می‌شد.

زنان معمولاً بیشترین جمعیت کسانی را تشکیل می‌دهند که در دسته غیر فعال قرار می‌گیرند. شکاف جنسیتی در میان افراد جوانی که چرخه تحصیل را پس از پایان مدرسه ابتدایی ترک کرده‌اند غالباً بسیار عمیق است. در اردن، بالغ بر ۸۰٪ زنان جوان که تنها به مدرسه ابتدایی رفته‌اند فعالانه به دنبال کاری نمی‌گردند در حالیکه این رقم برای مردان جوان ۲۰٪ است.

همچنین زنان جوان اغلب ساعتهای طولانی در خانه کار می‌کنند یا به کار غیر رسمی که کمتر به چشم سیاست‌گذاران می‌آید مشغولند. تحلیل مطالعات اخیر در باره نیروی کار که برای این گزارش در نه کشور انجام شد نشان داد که نسبت به مردان جوان، زنان جوان بیشتری در همه این نه کشور در دسته غیرفعال جای گرفته‌اند و غالباً این اختلاف کاملاً چشمگیر است. اغلب به دلیل تقسیم نابرابر کار خانگی و



© G. M. B. Akashi/Panos

گذری پر خطر از مدرسه به کار

شما دنبال کار می‌گردید و آنها می‌پرسند آیا دیپلم دبیرستان داری که تو نداری.

- زن جوان، مکزیک

جوانان زیادی با گذر سختی از مدرسه به کار روبرو هستند. زبانی که جوانان غالباً در بازار کار تجربه می‌کنند هم در کمبود شغل و هم کیفیت پایین مشاغل - در کارهایی با درآمد پایین و بی ثبات متبلور می‌شود. عوامل مرتبط با محرومیت در آموزش مانند فقر، جنسیت و ناتوانی هم اغلب با محرومیت‌های بازار کار همراه می‌شوند. این اتفاقی نیست - مهارت‌آموزی نابرابر، هنجارهای اجتماعی و تبعیض بازار کار در ترکیب با هم به چنین نتیجه‌ای منجر می‌شود.

برخی از جوانان به ویژه در کشورهای ثروتمند، برای مدت طولانی نمی‌توانند طلسم کاریابی بعد از مدرسه را بشکنند. حدود ۱۳٪ از جوانان جهان در سال ۲۰۱۱ در زمره بیکاران قرار گرفتند - ۷۵ میلیون جوان که تقریباً جمعیتی ۴ میلیون بیشتر از سال ۲۰۰۷ و آغاز بحران اقتصادی است. به طور متوسط نرخ بیکاری دو تا سه برابر در میان جوانان بالاتر از بزرگسالان است. این نرخ در میان جوانان مصری شش برابر، در آفریقای جنوبی دو و نیم برابر و در ایتالیا چهار برابر است.

در حالیکه انتظار می‌رود جوانان نسبت به افراد مسن با احتمال بیشتری بیکار باشند چراکه باید صبر کنند تا بتوانند اولین قدمها را بر روی نردبان شغلی بردارند، در بسیاری کشورها

در سال ۲۰۱۱، ۲۹ میلیون شغل نسبت به زمان پیش از رکود اقتصادی کم شدند.

خود پاسخ دهند.

در کشورهایی با درآمد پایین، افراد تحصیل کرده کمتری که نمی‌توانند تا رسیدن به شغل مناسب منتظر بمانند در معرض خطر جدی‌تری برای تن‌دادن به کارهای کم درآمد هستند. در حالیکه ممکن است این مسئله تا حدودی به دلیل پایین بودن سطح تحصیلات باشد، دلایل دیگری نیز وجود دارند که مانع پیدا کردن کاری مناسب هستند. این احتمال هم وجود دارد که سطح پایین تحصیلات غالباً علت اصلی حضور جوانان در کارهایی با درآمدی ناچیز باشد. در کامبوج برای مثال، ۹۱٪ جوانان با هیچ گونه تحصیلاتی در مقایسه با ۶۷٪ از جوانانی که از تحصیلات متوسطه برخوردارند به کارهایی با درآمدی زیر خط فقر مشغولند.

جوانان ساکن مناطق روستایی کشورهای فقیر به احتمال بیشتری مدرسه را زودتر ترک می‌کنند و به جای اینکه بیکار باشند به کارهایی با درآمدی پایین روی می‌آورند. در مناطق روستایی کامرون، برای مثال، نرخ بیکاری تنها ۱٪ است. حوزه کشاورزی موقعیت‌های شغلی برای تعداد زیادی از جوانان فراهم می‌کند که از سطح پایینی از آموزش برخوردارند اما این افراد غالباً دستمزد کمی دریافت می‌کنند. دو سوم جوانان روستایی با هیچ گونه تحصیلاتی در ازای کمتر از روزی ۱٫۲۵ دلار کار می‌کنند و این وضعیت در مورد زنان روستایی تحصیل نکرده از این هم بدتر است.

تاثیر تکمیل تحصیلات متوسطه بر توانایی جوانان در یافتن شغلی با درآمدی مناسب بر حسب جنسیت متفاوت است. در نپال، احتمال یافتن شغلی با درآمد مکفی برای مردان جوانی که مدرسه متوسطه را به پایان رسانده‌اند از زنانی که تحصیلات بالاتری دارند بیشتر است - بیش از ۴۰٪ از آنها درآمدی بالای خط فقر دارند در حالیکه این رقم در میان زنان جوان که مدرسه متوسطه را تمام کرده‌اند کمتر از ۳۰٪ است.

سرمایه گذاری بر روی مهارت‌ها برای کسب موفقیت

کمبود آموزش وجود دارد و بنابراین ما کار پیدا نمی‌کنیم و نمی‌توانیم زندگی خود را بهتر کنیم. هیچ رشدی برای ما وجود ندارد.

- مرد جوان، هند

تبعیض در رویه‌های استخدامی، زنان کمتری نسبت به مردان سعی در پیدا کردن شغلی دارند.

زنانی که کاری پیدا می‌کنند اغلب کمتر از مردان دستمزد می‌گیرند. در هند و پاکستان به طور متوسط مردان درآمدی ۶۰٪ بیش از زنان دارند. شکاف دستمزد در مورد کسانی با سطح سواد و توانایی انجام چهارعمل اصلی ضعیف‌تر، بیشتر است. با این حال آموزش می‌تواند در درآمد زنان تفاوت جدی ایجاد کند. در پاکستان، زنانی با سطح بالای سواد، درآمدی ۹۵٪ بیش از زنانی داشتند که از سواد محروم بودند در حالیکه این تفاوت در میان مردان فقط ۳۳٪ بود.

جوانان معلول مشکلات خاصی در دسترسی به کار و تحصیل دارند. افراد معلول جوان بسیار کمی در کنیا از سطح ابتدایی در تحصیلات خود بالاتر می‌روند. آنها به دلیل سطح پایین تحصیلات، عدم تطابق و یا تطابق کم با محیط کار و انتظارات محدود خانواده‌ها و کارفرماها در کاريابی با محدودیت‌هایی مواجه می‌شوند.

جوانان زیادی از نعمت بیکار ماندن برخوردار نیستند و به هر حال مجبورند به کارهایی با کیفیتی پایین که ثباتی ندارند، درآمد پایینی دارند و غالباً ساعت‌ها وقت می‌گیرند تن در دهند. برای برخی از این افراد این می‌تواند قدم اول به سوی شغلی مطمئن‌تر و رضایت‌بخش‌تر باشد. ولی برای بسیاری دیگر چنین کاری دامی است که رهایی از آن دشوار است.

در سطح جهانی، از جمعیت تقریبی ۱۵۲ میلیون نفر جوان - ۲۸٪ کلیه کارگران جوان - کمتر از روزی ۱٫۲۵ دلار درآمد دارند. در کشورهای مثل بوركینافاسو، کامبوج، اتیوپی و اوگاندا کار کردن برای درآمدی زیر خط فقر به مراتب پدیده شایع‌تری است تا اصلاً کار نکردن.

در مقایسه با بزرگسالان، احتمال اینکه جوانان دستمزدهایی بسیار پایین دریافت کنند بیشتر است. در اوگاندا و بوركینافاسو، بزرگسالان مسن‌تر به طور متوسط تقریباً دو و نیم برابر بیش از بزرگسالان جوان درآمد دارند. در حالیکه معمولاً جوانان می‌توانند انتظار داشته باشند که با افزایش سن درآمدشان بیشتر شود، با کسب درآمدی کمتر از حداقل دستمزد، پول کافی برای آنان نمی‌ماند تا به نیازهای روزانه

بالغ بر یک چهارم همه کارگران جوان روزی کمتر از ۱٫۲۵ دلار درآمد دارند.

صحرای آفریقا به سیاستهای اقتصادی درست در هماهنگی با سرمایه‌گذاری دولت‌ها در آموزش و مهارت‌آموزی بسته است که نیازهای بازار کار را برآورده می‌کنند.

دولت‌های بسیاری مهارت‌آموزی را نادیده می‌گیرند و محرومین بیش از همه متضرر می‌شوند

با وجود شواهد روشن مبنی بر ارزش سرمایه‌گذاری در مهارت‌آموزی این موضوع همچنان توجه‌ای که شایسته آن است را به خود جلب نکرده است. در تحلیل چهل و شش کشور با جمعیت جوان بالا که غالباً درآمدی پایین یا متوسط رو به پایین داشتند تنها کمی بیش از نصف، دارای شکلی از سند سیاست‌گذاری با تمرکز بر مهارت‌آموزی بوده یا در حال تهیه چنین سندی بودند - چنین سندی یا آموزش فنی و حرفه‌ای و استراتژی آموزش و یا استراتژی گسترده‌تری برای مهارت‌آموزی را شامل می‌گردد.

در صورت وجود برنامه‌های مهارت‌آموزی، بسیاری از آنها منقطع، با هماهنگی ضعیف و بدون تناسب با نیازهای بازار کار و اولویت‌های توسعه کشورها هستند. مسوولیت مهارت‌آموزی در بین چندین سازمان تقسیم شده است و مشخص نیست چه کسی پاسخگوست.

فقدان برنامه‌ریزی استراتژیک برای مهارت‌آموزی شامل تعیین اهدافی برای رسیدن به محرومان نشان دهنده کوتاه‌بینی بسیاری از استراتژی‌های توسعه است. از میان چهل و شش کشور مورد بررسی در این گزارش کمتر از نصف آنها به مهارت‌آموزی جوانان در بخش غیر رسمی پرداخته‌اند. تعداد کمی اما این نیاز را تشخیص می‌دهند و برای پاسخ به آن اقدام می‌کنند.

برای مثال اتیوپی، در حال تبدیل مهارت‌آموزی به اساس استراتژی بلند پروازانه و جامع رشد خود است به این امید که تا سال ۲۰۲۵ به وضعیت کشوری با درآمد متوسط برسد. اتیوپی قصد دارد تا سال ۲۰۲۰ با تاکید بر مهارت‌های بخش‌های صنعت و کشاورزی به آموزش متوسط همگانی دست یابد. همچنین تاکید قابل توجه‌ای بر بهره‌وری رو به فزونی بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط صورت می‌گیرد، جایکه بسیاری از جوانان محروم کار می‌کنند.

مهارت‌آموزی برای کاهش بیکاری، نابرابری و فقر و ترویج رشد ضروری است. مهارت‌آموزی در عین حال سرمایه‌گذاری عاقلانه‌ای است - در ازای هر ۱ دلار که صرف آموزش می‌شود به‌اندازه ۱۰ تا ۱۵ دلار می‌توان به رشد اقتصادی کمک کرد. اگر ۷۵٪ بیشتری از افراد ۱۵ ساله در چهل و شش کشور از فقیرترین کشورهای جهان می‌توانستند به پایین‌ترین پایه ریاضیات سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه برسند، رشد اقتصادی به‌اندازه ۲٫۱٪ از سطح پایه بهبود پیدا می‌کرد و ۱۰۴ میلیون نفر می‌توانستند از فقر شدید بیرون کشیده شوند.

در طول تنها سی سال، جمهوری کره از کشوری فقیر به کشوری ثروتمند تبدیل شد و بخشی از این تحول با تاکید بر مهارت‌آموزی و برنامه‌ریزی برای آن انجام شد. دولت مهارت‌های کل جمعیت را با تحقق آموزش ابتدایی و بعد آموزش متوسطه همگانی ارتقا داد. سپس بر حمایت از صنایعی که مجهز به آموزش مهارت‌ها می‌باشند، متمرکز شد. در زمانی کوتاه، دولت نقشی کلیدی در تطابق عرضه و تقاضای مهارت بازی کرد.

بعد از دهه‌ها عدم رشد و یا رشدی ناچیز، کشورهای جنوب صحرای آفریقا در دهه ۲۰۰۰ رشد زیادی را تجربه کردند. بیش از یک سوم کشورهای این منطقه به نرخ رشد دست کم ۶٪ رسیده‌اند و برخی امیدوارند به وضعیت درآمدی متوسط در نیمه اول قرن ۲۱ برسند. تجربیات جمهوری کره و سایر "بره‌های" آسیا نشان می‌دهند که رشد پایدار در جنوب



خانواده‌های فقیر می‌آیند و بنابراین خود از پس هزینه‌ها بر نمی‌آیند. لازم است دولتها، با کمک حامیان مالی، حمایت‌های خود را گسترش دهند تا مطمئن شوند همه جوانان برای کسب مهارت‌های بنیادی از طریق آموزش رسمی یا آموزش‌هایی که شانس دوباره‌ای در اختیار افراد قرار می‌دهند، فرصت داشته باشند.

هرچند بدون شک کارهای بیشتری باید صورت گیرند، کشورهای فقیر زیادی بر حمایت خود از آموزش در دهه گذشته افزوده‌اند. با این حال، هزینه بر روی آموزش متوسطه غالباً به نفع آموزش عالی کم می‌شود. به علاوه، بعضی حامیان مالی حمایت‌های چشمگیری را به فراگیری مهارت‌های بنیادی معطوف می‌کنند. رقم تخمینی ۳ میلیارد دلار در سال گذشته از طرف همه حامیان مالی برای مهارت‌آموزی هزینه شد که ۴۰٪ آن صرف آموزش متوسطه رسمی عمومی و آموزش فنی و حرفه‌ای شد.

برخی حامیان مالی هزینه کردن در این حوزه را الویت خود قرار داده‌اند. آلمان و سپس بانک جهانی، فرانسه و ژاپن به ترتیب از بزرگترین حامیان آن می‌باشند. برخی حامیان کوچکتر شامل لوکزامبورگ و سوئیس هم حمایت‌های خود از آموزش را بر مهارت‌آموزی متمرکز کرده‌اند. کشورهایی مانند ژاپن از طریق مهارت‌آموزی، رشد قابل ملاحظه‌ای را تجربه کرده‌اند. بخش اعظم بودجه اختصاصی فرانسه به کشورهای در حال توسعه نمی‌رسد اما بیش از ۶۰٪ ۲۴۸ میلیون دلاری که فرانسه بر روی آموزش متوسطه عمومی و آموزش حرفه‌ای در سال ۲۰۱۰ خرج کرد به دو سرزمین دولت فرانسه در خارج از کشور اهدا شد.

دو راه بالقوه برای افزایش بودجه آموزش وجود دارد: توزیع مجدد بودجه‌ای که در حال حاضر صرف بورسیه‌هایی می‌شود که افراد جوانی از کشورهای در حال توسعه را برای تحصیل در سطح آموزش عالی به کشورهای توسعه یافته می‌آورند و ترغیب حامیان نو ظهور برای مشارکت فعالانه‌تر در مهارت‌آموزی با تاکید بیشتر بر جوانان محروم.

در حالیکه کمک به آموزش عالی در برخی شرایط می‌تواند نقش مهمی در حمایت از ظرفیت سازی ایفا کند، متأسفانه

تنها حدود یک چهارم استراتژی‌های مورد بررسی کشورها در این تحلیل به دنبال مشارکت دوباره جوانانی هستند که از مدرسه ابتدایی ترک تحصیل کرده‌اند. برای مثال، سیرالئون استراتژی سخاوتمندانه‌ای برای استخدام جوانان طراحی کرد که هدفش مهارت‌های شغلی بود. در فضایی که حدود ۵۷٪ افراد ۱۵ تا ۱۹ ساله پیش از پایان دوره راهنمایی ترک تحصیل کرده‌اند، این استراتژی توجه کافی به جوانانی نکرد که فاقد مهارت‌های بنیادی هستند و بنابراین به برنامه‌های آموزشی دیگر به عنوان شانس دوباره نیاز دارند.

جوانان به ندرت می‌توانند در سیاست گذاری سهمیم شوند ولی شنیده شدن صدای آنها اهمیت دارد. افراد ۱۵ تا ۲۴ ساله حدود یک ششم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند و غالباً از پویاترین اقشار جامعه و در عین حال آسیب‌پذیرترین و ضعیف‌ترین‌ها هستند. آنها نسبت به سیاستگذاران درک عمیق‌تری از واقعیت‌های زندگی خود دارند همچون تجربه آموزش و پرورش و چالش پیدا کردن کاری مناسب. حتی در جاهایی که جوانان دعوت به شرکت می‌شوند صدای محرومین احتمالاً شنیده نمی‌شود. جلسات مشاوره با جوانان تحت تسلط جوانان شهری از طبقات ممتاز است در حالیکه صدای اکثریت فقرا به ندرت در نظر گرفته می‌شود.

تقویت سرمایه برای مهارت‌آموزی به جوانان محروم

نیاز مبرمی وجود دارد تا حامیان مالی به سه طریق نسبت به مهارت‌آموزی متعهد شوند: با حمایت از برنامه‌های کشوری تا ادامه تحصیل همه جوانان دست کم تا سطح راهنمایی در مدرسه تضمین شود، با حمایت از برنامه‌های آموزشی که شانس دوباره در اختیار جوانانی قرار می‌دهند که فرصت فراگیری مهارت‌های حساب و خواندن و نوشتن پایه را نداشته‌اند، و با آموزش جوانان محروم تا بتوانند شانس خود را برای کسب دستمزدی آبرومندانه بهبود بخشند.

این روش مستلزم سرمایه‌گذاری بیشتر و هدفمندتر است. تنها ثبت نام همه افراد جوان تا سطح راهنمایی هزینه سالانه ۸ میلیارد دلار در بر خواهد داشت. به این رقم، ۱۶ میلیارد دلار لازم برای تحقق آموزش پایه همگانی تا سال ۲۰۱۵ هم اضافه می‌شود. آنهایی که به آموزش و پرورش نیاز دارند عمدتاً از

ثبت نام همه جوانان
در مقطع راهنمایی
۸ میلیارد دلار
هزینه در بر دارد.

صرف کمک مستقیم به آموزش عمومی متوسطه و آموزش حرفه‌ای در سال ۲۰۱۰ نمود. کمک‌های فرانسه به هزینه‌های بورسیه و هزینه‌های دانش‌آموزی در سال ۲۰۱۰ چهار برابر میزانی است که این کشور صرف کمک مستقیم به آموزش عمومی متوسطه و آموزش حرفه‌ای کرد. اگر قسمتی از مبلغ ۳٫۱ میلیارد دلاری که در حال حاضر توسط حامیان مالی صرف دانش‌آموزانی می‌شود که در کشور آنها تحصیل می‌کنند به سمت کشورهای در حال توسعه هدایت می‌شد، شکاف عظیم مهارت‌های بنیادی قابل پر شدن بود.

حامیان نوظهور همچون برزیل، چین و هند می‌توانند به بازیگرانی مهم در کمک به مهارت‌آموزی بدل گردند. به این منظور، لازم است این کشورها بر آموزش تمرکز بیشتری داشته باشند و سرمایه‌گذاری‌های خود را متوجه جوانان محروم نمایند و از تجربیات خود در پیوند سرمایه‌گذاری در مهارت‌آموزی با اصلاحات بازار کار و کاهش فقر درس بگیرند. تنها ۲٪ از تعهد تقریباً ۹۵۰ میلیون دلاری هند در سال نسبت به سایر کشورهای در حال توسعه در بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ صرف آموزش شد. در مورد دیگر حامیان نوظهور، بیشتر کمک‌ها بر سطوح بالاتر تحصیلات که در دسترس جوانان محروم نیستند متمرکز می‌شوند.

بخش خصوصی هم لازم است سرمایه‌گذاری بیشتری بر روی آموزش مهارت‌ها انجام دهد. این به ویژه در شرایطی است که این بخش بر آن است تا از نیروی کاری ماهر که قادر است بهره‌وری و رقابت را افزایش دهد سود برد همچون سودی که صنایع آلمان و سوئیس از مشارکت جوانان در برنامه‌های کارآموزی به دست آورده‌اند. بنیادهای خصوصی از پروژه‌های مبتکرانه حمایت می‌کنند. به طور خاص، بنیاد مستر کارد (MasterCard Foundation) بودجه برنامه‌هایی را تامین می‌کند که به جوانان در فراگیری مهارت‌های لازم برای کارایی کمک می‌کنند. اما میزان کمک بنیادها در حال حاضر در مقایسه با ابعاد چالش بسیار ناچیز است.

وقتی بودجه از چندین منبع گوناگون تامین می‌شود دولت‌ها باید هماهنگی‌هایی صورت دهند تا تاثیر این منابع را به

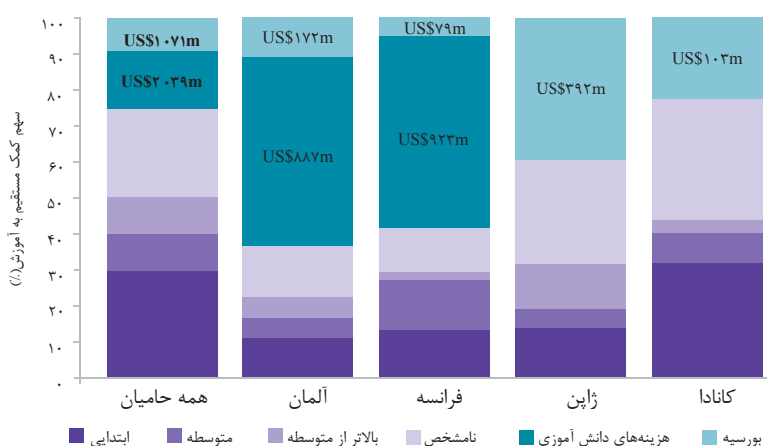
این کمک‌ها به ندرت به کشورهای در حال توسعه می‌رسند. در سال ۲۰۱۲ برای اولین بار کمیته کمک به توسعه سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه از حامیان مالی خواست تا گزارشی از سهمی از کمک‌هایی ارائه کنند که صرف تحصیلات بالاتر از متوسطه شدند و صرف بورسیه‌ها و هزینه‌های دانش‌آموزی (هزینه‌هایی وارده از طرف موسسات کشور حامی وقتی که دانش‌آموزانی از کشورهای در حال توسعه را می‌پذیرند) شدند. حدود دو سوم کمک‌های مستقیم به تحصیلات بالاتر از مقطع متوسطه - معادل ۳٫۱ میلیارد دلار - که در سال ۲۰۱۰ پرداخت شدند در این دسته‌ها جای گرفتند (شکل ۱۳).

در سال ۲۰۱۰، تقریباً ۴۰٪ کمک‌های مستقیم ژاپن به آموزش صرف بورسیه دانش‌آموزانی شد که در ژاپن درس می‌خواندند. رقمی که برای تحصیل یک دانشجوی بورسیه‌ای نیپالی در ژاپن هزینه می‌شود برای دسترسی ۲۲۹ جوان به تحصیلات متوسطه در نیپال کفایت می‌کند. کمک‌های آلمان به هزینه‌های بورسیه و هزینه‌های دانش‌آموزی تقریباً یازده برابر میزانی است که این کشور

در سال ۲۰۱۰، سه چهارم کمک‌های مالی برای تحصیلات بالاتر از متوسطه صرف بورسیه‌ها و هزینه‌های مربوط به دانش‌آموزان شد.

شکل ۱۳: بخش بزرگی از «کمک‌های» برخی حامیان مالی هرگز از کشور خودشان خارج نمی‌شود

چهار حامی از بهترین حامیان مالی بخش اعظم کمک‌های مالی به آموزش را صرف بورسیه و هزینه‌های دانش‌آموزی مربوطه کردند، ۲۰۱۰



نکته: این شکل تنها کمک مستقیم به آموزش را نشان می‌دهد و کمک به آموزش از طریق بودجه عمومی را در بر نمی‌گیرد.

منبع: OECD-DAC 2012

از بین بردن موانع بر سر راه تحصیلات متوسطه

من هیچ پولی برای کتاب و یونیفرم نداشتم. وضع اقتصادی خانواده بد بود. من باید با کار روز مزد به درآمد خانواده تنها برای بقای خانواده کمک می‌کردم. پول درآوردن برای من به مراتب مهمتر از رفتن به مدرسه بود.

- مرد جوان، هند

در بسیاری کشورهای فقیر جهان که لازم است از سطحی پایین به گسترش ثبت نام در مقطع راهنمایی بپردازند اولین مشکل همچنان اطمینان از این نکته است که کودکان دوره ابتدایی را به پایان برسانند. در نیجر، جاییکه تنها یکی از پنج کودک در مدرسه راهنمایی ثبت نام می‌شوند، سهم خالص ثبت نام ابتدایی تنها ۶۲٪ است.

در مورد کودکانی که دوره ابتدایی را تمام می‌کنند، هزینه‌های دوره متوسطه می‌تواند بازدارنده باشد. غالباً مدارس متوسطه در مناطق شهری واقع شده‌اند و به این ترتیب دسترسی افرادی که از خانواده‌های روستایی می‌آیند و نمی‌توانند هزینه حمل و نقل را تقبل کنند، محدود می‌شود. موانع اجتماعی و فرهنگی می‌توانند مانع از ادامه تحصیل دختران پس از رسیدن به سنین نوجوانی شوند. لازم است دولت‌ها دست به اصلاحاتی بزنند تا به طور خاص به این موانع بپردازند و بدین ترتیب امکان تقویت مهارت‌های بنیادی را افزایش بدهند.

برخی کشورهای جنوب صحرای آفریقا ثبت نام در مقطع راهنمایی را با مرتبط کردن تحصیلات ابتدایی و راهنمایی به بکدیگر افزایش داده‌اند. در رواندا برای مثال، ارائه دوره نه ساله آموزش پایه و حذف شهریه مدرسه راهنمایی در سال ۲۰۰۹ تعداد دانش آموزان راهنمایی را تا ۲۵٪ افزایش داد. به علاوه، طراحی برنامه درسی، مورد ارزیابی قرار گرفت تا بر تعداد واحدهای اصلی کمتری تمرکز شود و نظام ارزشیابی جدیدی هم معرفی شد.

شهریه‌ها، چه رسمی و چه غیر رسمی، شدیداً جوانان خانواده‌های فقیر را تحت تاثیر قرار می‌دهند و از ثبت نام آنها در مدرسه متوسطه و ادامه درس در این مقطع جلوگیری

حداکثر برسانند و مطمئن شوند جوانان محروم به اندازه کافی مورد توجه قرار می‌گیرند. یک راه برای هدایت سرمایه‌گذاران به از طریق بودجه‌های آموزشی است که به درستی مدیریت می‌شوند و بودجه را از منابع مختلف یکجا جمع می‌کنند - مانند مالیات‌های اختصاصی و عوارض شرکت‌ها. راه دیگر بودجه‌ای است که توسط حامیان مالی در اختیار دولت‌ها قرار می‌گیرد تا مدیریت و هزینه کنند در حالیکه بخش خصوصی مسوولیت آموزش را بر عهده می‌گیرد. صندوق استخدام نپال (Nepal's Employment Fund) نمونه‌ای است از چنین روشی برای گسترش آموزش به جوانان. در صورت مدیریت صحیح بودجه آموزش، تاثیر مثبتی بر جای گذاشته می‌شود. در سال ۱۹۹۹ تونس صندوق آموزشی تشکیل داد و به بیش از یک چهارم همه جوانان بیکار فرصتی برای مهارت‌آموزی ارائه داد.

تحصیلات متوسطه

هموار کردن مسیر کار

تحصیلات متوسطه راهی مهم برای کسب مهارت‌هایی جهت بهبود فرصت‌های جوانان برای رسیدن به کاری مناسب است. تحصیلات متوسطه با کیفیت که تا حد امکان دامنه وسیعی از تواناییها، علائق و پیشینه‌ها را تامین می‌کند نه تنها برای قرار دادن جوانان در مسیرشان به سوی دنیای کار اهمیت دارد بلکه به کشورها نیروی کار تحصیل کرده‌ای ارائه می‌دهد که آنها برای رقابت در دنیای تکنولوژی زده امروز به آن احتیاج دارند.

در سراسر جهان، ۷۱ میلیون نوجوان در مدرسه ثبت‌نام نشده‌اند. حتی در کشورهایی که سطح کلی ثبت‌نام بالاست، تعداد قابل ملاحظه‌ای مدرسه را زود ترک می‌کنند (شکل ۱۴). به طور متوسط، ۱۴٪ جوانان کشورهای اتحادیه اروپا از سطح تحصیلات راهنمایی بالاتر نمی‌روند. در اسپانیا، از هر سه نفر یک نفر در مقطع متوسطه ترک تحصیل می‌کند که با توجه به شدت بحران اقتصادی و ۵۱٪ بیکاری در میان جمعیت جوان در مارس ۲۰۱۲ این مسئله جای نگرانی دارد. لازم است همه کشورها به این نکته توجه کنند که تحصیلات متوسطه به دنیای کار واقعی ارتباط دارد.

۷۱ میلیون نوجوان

در رده سنی

راهنمایی به مدرسه

نمی‌روند.

فضای آموزشی که کمتر انگیزه‌ای برای یادگیری ایجاد می‌کند و تاثیر گروه همسالان غالباً دستاوردهای یادگیری آنها را تقلیل می‌دهند. به همین دلیل، برخی کشورهای کم درآمد و یا با درآمد متوسط مانند بوتسوانا، غنا، آفریقای جنوبی و اوگاندا چارچوب درسی مشترکی به همراه رویه‌های ارزشیابی، مواد آموزشی و برنامه‌های تربیت معلم جدیدی فراهم کرده‌اند.

در سطح دبیرستان، لازم است جوانان مهارت‌های قابل انتقالی برای هموار کردن مسیر مدرسه به سوی کار و مهارت‌های فنی و حرفه‌ای لازم برای مشاغل خاص و یا بخش‌های حرفه‌ای مختلف فرا گیرند. ترکیب همه این مهارت‌ها به شکلی برابر و تعدیل آنها با توجه به نیازهای بازار بومی به یک توازن مناسب در برنامه آموزشی منجر می‌گردد که به نفع همه است.

ترغیب دانش آموزان ضعیف به آموزش فنی و حرفه‌ای می‌تواند به تقویت نابرابری اجتماعی کمک کند و سبب بی ارزش شدن این برنامه‌ها در چشم کارفرمایان شود. از میان بیست و دو کشور مورد مطالعه PISA 2009، در هجده کشور دانش آموزانی که به مدارس فنی حرفه‌ای وارد شدند به طور متوسط نسبت به همسالان خود در آموزش عمومی از طبقات اجتماعی - اقتصادی پایین‌تری بودند. چهار کشوری که بیشترین فاصله در عملکرد دانش آموزان در مدارس متوسطه عمومی و مدارس فنی حرفه‌ای را شاهد بودند همان کشورهای بی بودند که در آنها سهم دانش آموزان با پیشینه محرومیت در مدارس فنی حرفه‌ای بسیار چشمگیر بود.

تجربه کشورهای سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD) نشان می‌دهد که در صورت ارائه دروس فنی و حرفه‌ای در کنار دروس عمومی و به دنبال ارتباط بیشتری با بازار کار، نرخ ثبت نام و تکمیل دوره می‌تواند افزایش یابد.

همانطور که تجربه سنگاپور نشان می‌دهد انعطاف‌پذیری بیشتر برنامه درسی در دبیرستان از لحاظ انتخاب دروس و باز گذاشتن مسیر تحصیلات بالاتر می‌تواند به فوایدی برای همه دانش‌آموزان منجر گردد. البته موانعی هم بر سر این روش وجود دارند. بسیاری از کشورهای در حال توسعه، فاقد منابع، مواد آموزشی و معلمان با صلاحیت برای نشان دادن چنین انعطاف‌پذیری به شکلی موثر هستند. بعد از

می‌کنند. اگر تمهیدات مربوط به حذف شهریه به شکلی نباشند که اقشار محروم از آنها سود ببرند می‌توانند به نفع افراد غیر فقیر تمام شوند. برای مثال کنیا شهریه تحصیلات متوسطه را حذف کرد و ثبت نام را از ۱,۲ میلیون نفر در سال ۲۰۰۷ به ۱,۴ میلیون در سال ۲۰۰۸ افزایش داد. دولت‌ها در ازای هر دانش آموز ۱۶۴ دلار به مدارس پرداخت کردند - یعنی ۱۰ برابر میزان دریافت شده به ازای هر شاگرد در مدرسه ابتدایی. از آنجائیکه کودکان فقیر کمتری به مدرسه متوسطه راه پیدا می‌کنند، کمترین نفع را از این سیاست می‌برند.

موانع اجتماعی، فرهنگی و اجتماعی بسیار ریشه داری مانند ازدواج زود هنگام، اغلب از ادامه تحصیلات زنان جوان جلوگیری می‌کنند. مادر شدن برای بسیاری از آنها دوره تحصیل را کوتاه می‌کند و آنها با موانع عمده‌ای برای بازگشت به مدرسه مواجه‌اند. بیش از یکی از هر زن ۱۵ تا ۱۹ ساله در جنوب صحرای آفریقا، آمریکای لاتین و جنوب آسیا باردار و یا مادر است و این نسبت در بنگلادش، لیبریا و موزامبیک به ۳۰٪ یا بیشتر می‌رسد.

حتی در جاییکه قانون حق تحصیل مادران جوان را تضمین می‌کند تلاش‌های بیشتری باید صورت گیرد تا آنها برای استفاده از این حق توانمند شوند. در جامائیکا، بنیادی به حمایت - شامل ارائه غذا و هزینه حمل و نقل - از فقیرترین دختران باردار و مادران زیر ۱۶ سال می‌پردازد تا پس از زایمان به مدرسه بازگردند. این برنامه‌ها احتمال تکمیل دوره دبیرستان به وسیله مادران جوان را از ۲۰٪ به ۳۲٪ افزایش داده‌اند.

تحصیلات متوسطه را بیشتر به بازار کار گره بزنیم

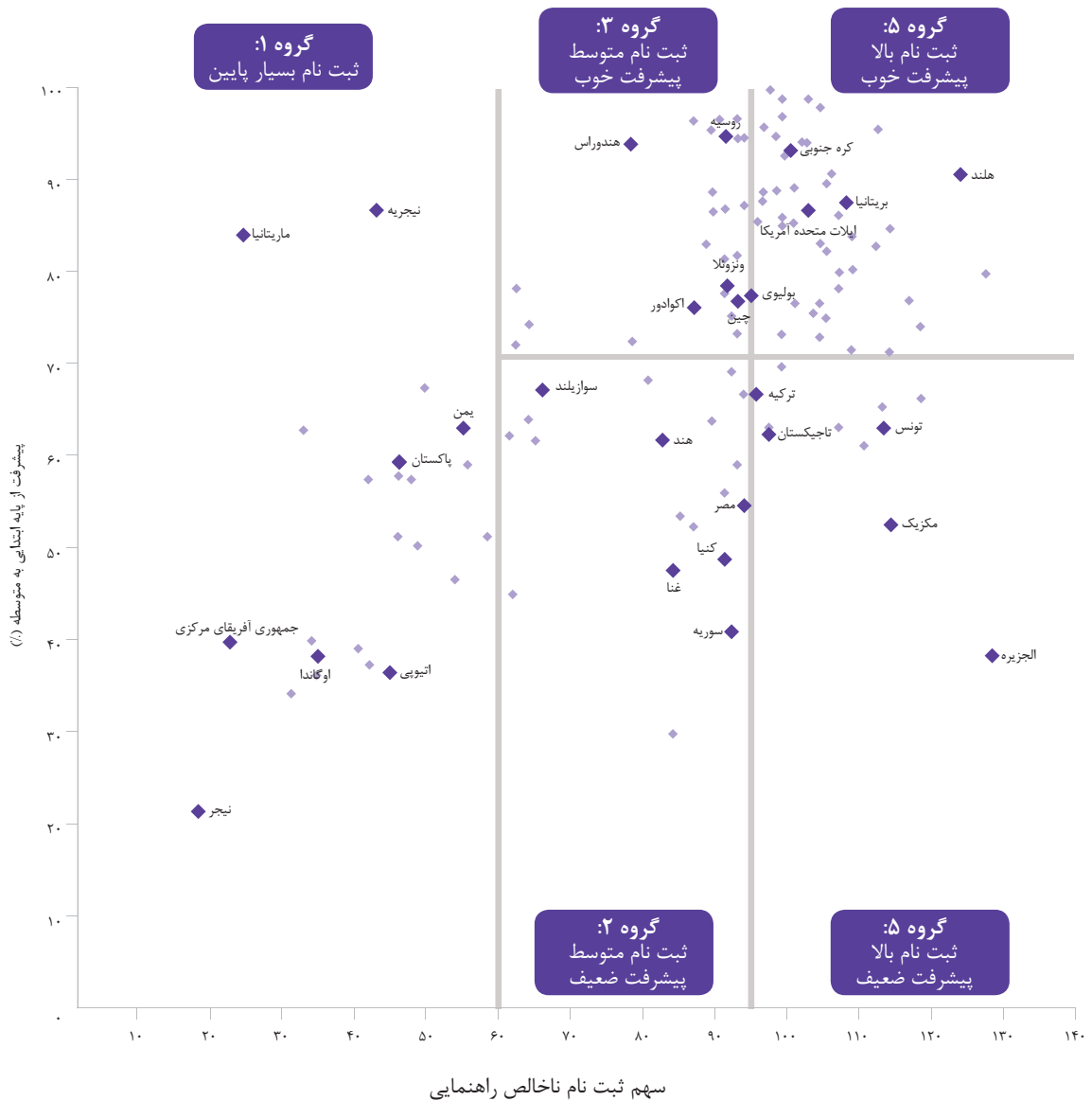
تحصیلات متوسطه باید به مهارت‌های بنیادی کمک کند و فرصت‌های برابری در اختیار همه جوانان برای فراگیری مهارت‌های قابل انتقال و فنی و حرفه‌ای قرار دهد تا کار مناسبی پیدا کنند و یا تحصیلات خود را ادامه دهند. یک برنامه درسی مشترک در مقطع راهنمایی به کودکان در دستیابی به شانس برابر برای تقویت مهارت‌های بنیادی کمک می‌کند. وقتی دانش آموزانی با احتمال مردودی بیشتر در مدرسه در کنار هم قرار داده می‌شوند، سطح انتظارات پایین‌تر،

ترغیب دانش
آموزان ضعیف‌تر به
سمت آموزش فنی
حرفه‌ای می‌تواند
نابرابری اجتماعی را
تقویت کند.

اینکه غنا برنامه درسی متنوعی برای مقطع متوسطه ارائه داد، تعداد افراد در دوره‌های حرفه‌ای تا ۵۰٪ افزایش یافت اما هزینه ارائه دوره‌های جدید تا بیست برابر در مدارس روستایی بیشتر از مدارس شهری بود، با اینکه کیفیت در مدارس روستایی پایین بود. در صورت عدم امکان تربیت و تامین معلم برای دروس حرفه‌ای و توزیع عادلانه منابع،

شکل ۱۴: برخی جوانان حتی وارد مدرسه متوسطه هم نمی‌شوند و بسیاری این دوره را به پایان نمی‌رسانند.

سهام ثبت نام ناخالص راهنمایی و نماد پیشرفت از راهنمایی به دبیرستان، بر حسب کشور، ۲۰۱۰



نکته: نرخ ورود به راهنمایی شاخصی است برای پیشرفت از راهنمایی به دبیرستان و از روی نسبت سهم ناخالص ثبت نام دبیرستان به راهنمایی به دست می‌آید. در نظامی ایده آل که همه دانش آموزان راهنمایی به دبیرستان می‌روند این نسبت معادل ۱ است. در هندوراس نسبت ناخالص ثبت نام راهنمایی ۷۵٪ و نسبت ناخالص ثبت نام دوره دبیرستان ۷۱٪ است. نرخ پیشرفت ۹۵٪ محاسبه شده است که نشان می‌دهد بیشتر کسانی که شانس رفتن به مدرسه راهنمایی را داشته‌اند احتمال دارد در مقطع دبیرستان ادامه تحصیل دهند. در مصر، نسبت ناخالص ثبت نام راهنمایی ۹۴٪ است. با نسبت ناخالص ثبت نام ۵۱٪ در دبیرستان، نرخ پیشرفت از مقطع راهنمایی به دبیرستان در مصر حدوداً ۰.۵۴ (۵۱/۹۴) است. این نشان می‌دهد که در حالیکه بیشتر جوانان فرصتی برای حضور در مدرسه راهنمایی دارند، تنها حدود نیمی از آنها به دبیرستان راه می‌یابند.

منبع: ضمیمه، جدول آماری شماره ۷



مسئله و تمرین مهارت‌های اساسی محیط کار کمک کند. کارآموزی به طور خاص در این فضا موفقیت‌آمیز بوده است. برای مثال، مدل دوگانه آلمان، آموزش ساختاریافته درون یک شرکت و آموزش نیمه‌وقت در کلاس را با هم ترکیب می‌کند. این روش به مدد وجود قوانین منسجم و مشارکت میان دولت، کارفرمایان و کارکنان در آلمان به خوبی عمل می‌کند.

از آنجا که کارآموزی معمولاً به استخدام می‌انجامد، می‌تواند جوانان را به ماندن در مدرسه و پایان تحصیلات هم ترغیب کند. در فرانسه شرکت در دوره کارآموزی احتمال استخدام، سه سال بعد از پایان دوره را افزایش می‌دهد.

دوره کارآموزی می‌تواند به طور خاص برای محرومین سودمند باشد اما برنامه‌های کارآموزی ممکن است تبعیض‌آمیز هم باشند. در انگلیس، ۳۲٪ جوانان سیاه پوست و سایر اقلیت‌های قومی کارآموزی می‌کردند در حالیکه این رقم در میان جوانان سفید پوست ۴۴٪ است. احتمال اینکه زنان فرصت کارآموزی پیدا کنند کمتر می‌باشد، و آنهایی که این فرصت را پیدا

دانش آموزان مناطق روستایی ممکن است آموزشی با کیفیتی پایین دریافت کنند.

تقویت ارتباط میان مدرسه و بازار کار

در کالج و همین‌طور در مدرسه، آنها باید کارهای بیشتری انجام دهند نه اینکه فقط یک روز شما را آزاد بگذارند تا بروید و کمی تجربه کاری به دست آورید؛ آنها باید به این شکل این کار را انجام دهند که انگار دو روز در مدرسه هستید، سه روز در کار و به هر حال توازنی ایجاد کنند. اینطوری شما در مدرسه هستید، آنچه که باید یاد بگیرید را یاد می‌گیرید و بعد بیرون می‌روید و سعی می‌کنید کمی تجربه کسب کنید.

- زن جوان، انگلیس

اغلب به کسانی که مدرسه را ترک می‌کنند گفته می‌شود که برای کار مناسب نیستند چراکه هیچ تجربه کاری ندارند. ایجاد ارتباط میان مدرسه و برنامه‌های کار محور از طریق کارآموزی و شاگردی می‌تواند به جوانان در یادگیری مهارت‌های حل

در انگلیس،
کارآموزان زن
۲۱٪ کمتر از مردان
دستمزد می‌گیرند.

سودان صورت می‌گیرد فرصت‌هایی برای بهبود یادگیری گروه‌های محروم با هزینه‌ای پایین فراهم می‌کند. این روش عملکرد دانش آموزان را تا ۲۰٪ بهبود بخشیده است.

ارائه راه‌های جایگزین برای کسانی که مدرسه را زود ترک می‌کنند

تعداد زیادی از جوانان حتی در کشورهایی با درآمد متوسط و بالا، پیش از تکمیل مدرسه متوسطه ترک تحصیل می‌کنند. احتمال اینکه کسانی که زود مدرسه را ترک می‌کنند از خانواده‌های محروم و فقیر باشند بالاست. حمایت‌های هدفمندی لازم‌اند تا این افراد قادر به ادامه یادگیری باشند تا اینکه شرایط و مهارت‌های لازم مورد نیاز برای برخورداری از فرصت‌های شغلی را به دست آورند.

در هلند و فیلیپین، مدارس روش‌های انعطاف‌پذیری برای حمایت از دانش آموزان در معرض خطر ترک تحصیل شامل اجازه ورود مجدد در هر زمانی از سال تحصیلی در پیش گرفته‌اند. در نیویورک، جایگاه یکی از هر پنج نفر ۱۷ تا ۲۴ ساله نه درس می‌خواند و نه کار می‌کند دو برنامه با بکارگیری کارآموزی‌های همراه با دستمزد، مشاوره‌های فردی و کارگاه به جوانان آسیب‌پذیر محلات پرداختند. این روش به نیمی از افراد در پیدا کردن کار طی ۹ ماه کمک کرد و حدود یک پنجم افراد هم مجدداً در دوره‌هایی برای فراگیری مهارت‌های بنیادی شرکت کردند.

روشهای جایگزین یادگیری مهارت‌ها در خارج از مدرسه متوسطه مانند آموزش باز و از راه دور و مراکز آموزشی اجتماعات محلی، باید با دقت در تطابق با نیازهای بازار کار قرار گیرند و با تعهدات مالی طولانی مدت حمایت شوند. همچنین، مهارت‌های مورد نیاز باید همانهایی باشند که رسماً توسط کارفرما شناخته شده‌اند.

نظام‌های شرایط احراز کار در سطح ملی، می‌توانند اطلاعاتی در مورد آموزش دریافت شده توسط جوانانی که مسیرهای یادگیری جایگزین را طی کرده‌اند، در اختیار کارفرمایان قرار دهند. در صورت طراحی با دقت کافی، آنها می‌توانند استانداردها و شرایط احراز مشاغل را که در خارج از نظام تحصیلات متوسطه رسمی جاری است روشن‌تر کنند. در غیاب

می‌کنند ۲۱٪ کمتر از مردان دستمزد می‌گیرند. مشاوره شغلی می‌تواند به جوانان محروم بیشتری در پیدا کردن و ماندن در دوره‌های کارآموزی کمک کند و یا گذر از دوره کارآموزی به بازار کار را همانطور که تجربه ژاپن نشان داده است، تسهیل کند.

اجرای دوره‌های کارآموزی رسمی در کشورهای فقیرتر به مراتب دشوارتر است اما همچنان تحت شرایط مناسب عملی است. مصر مدل آلمان را اقتباس و آن را بومی کرد و در این برنامه اتحادیه‌های تجاری نقش کلیدی در ارائه مکان‌های آموزشی بازی کردند. یک سوم کسانی که دوره را به پایان رساندند بلافاصله کاری پیدا کردند و حدود ۴۰٪ آنها به تحصیلات خود ادامه دادند. چنین نظام‌هایی اما به شدت بر اعتماد بین دولت و کارفرمایان متکی هستند، مسئله‌ای که در بسیاری کشورهای کم درآمد که بخش غیر رسمی بزرگی دارند به راحتی دیده نمی‌شود.

مهارت‌های قابل انتقال برای همه: هدفی مطلوب اما چالش برانگیز

مهارت‌های آموخته شده در مدرسه باید فراتر از دروس درسی برود. به کارگیری دانش در دنیای واقعی کار، تجزیه تحلیل و حل مشکلات و ارتباط‌گیری موثر با همکاران، همگی عواملی مهم در مهارت‌آموزی هستند که اگر جوانان به دنبال کاری مناسب در اقتصاد جهانی به شدت تکنولوژی - محور هستند، به آنها احتیاج دارند. با علم به این موضوع، برخی کشورها در تلاش برای جای دادن مهارت‌های قابل انتقال در برنامه‌های آموزشی خود هستند. دانمارک، نیوزیلند و هنگ کنگ (چین) برای مثال همگی حل مسئله را نکته‌ای کلیدی در برنامه‌های درسی می‌دانند.

استفاده از فن‌آوری ارتباطات و اطلاعات در سراسر جهان در حال گسترش است. این فن‌آوری نه تنها تجربه یادگیری را بهبود می‌بخشد و ترک تحصیل را کاهش می‌دهد، بلکه جوانان را برای کار آماده می‌کند. در برخی مدارس ممکن است دسترسی به کامپیوتر محدود باشد و یا گران تمام شود اما رادیو و گوشی‌های موبایل، مناطق دورافتاده را هم پوشش می‌دهند. برای مثال آموزش تعاملی رادیویی که در هندوراس و جنوب

در یک پنجم کشورها، جوانان فقیر شهری از تحصیلات کمتری نسبت به جوانان فقیر روستایی برخوردارند.

صحرای آفریقا افزایش می‌یابد. در مجموع، آخرین شمارش‌ها نشان می‌دهند که بالغ بر ۸۰۰ میلیون نفر در زاغه‌ها زندگی می‌کنند، رقمی که انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۰ به ۸۸۹ میلیون نفر برسد. جوانان تعداد بسیار زیادی از جمعیت ساکن در این سکونت‌گاه‌ها را تشکیل می‌دهند. مهارت‌آموزی و کار می‌تواند جایگزینی برای فقری باشد که آنها در عین تعلقاً برای یافتن کاری شرافتمندانه در آن زندگی می‌کنند.

ابعاد محرومیت از تحصیل در میان فقرای شهرنشین غالباً نادیده گرفته می‌شود. نابرابری‌ها در نواحی شهری اغلب شدیدداند - که نشان می‌دهد زاغه‌نشینان الزاماً زندگی بهتری نسبت به فقرای روستایی ندارند - و گستره و عمق فقر شهری دست کم گرفته می‌شود.

در حالیکه در بسیاری کشورهای در حال توسعه فرصت‌های تحصیلی در مناطق شهری نسبت به مناطق روستایی گسترش بیشتری دارند، فقرای شهری و روستایی در کسب مهارت‌های بنیادی تفاوت چندانی با هم ندارند. در میان چهل و پنج کشور کم درآمد و با درآمد متوسط، ثروتمندان شهرنشین نسبت به فقرای شهرنشین با احتمال بیشتری تحصیلات خود را دست کم تا پایان دوره راهنمایی ادامه می‌دهند. در ده کشور از این کشورها نسبت افراد ۱۵ تا ۲۴ ساله فاقد مهارت‌های بنیادی حتی در میان فقرای شهرنشین از فقرای روستایی بالاتر است. (شکل ۱۵)

چنین برنامه‌هایی، هر گونه استانداردی تنها شرایطی ناهماهنگ و بدون انسجام برای احراز مشاغل گوناگون می‌بود. اما اجرای موثر چنین برنامه‌هایی کاری آسان نیست و نیازمند همکاری نزدیک میان گروه‌های علاقمند همچون دولت، موسسات آموزشی، کارفرمایان و اتحادیه هاست.

مهارت‌هایی برای جوانان شهری: شانسی برای آینده‌ای بهتر

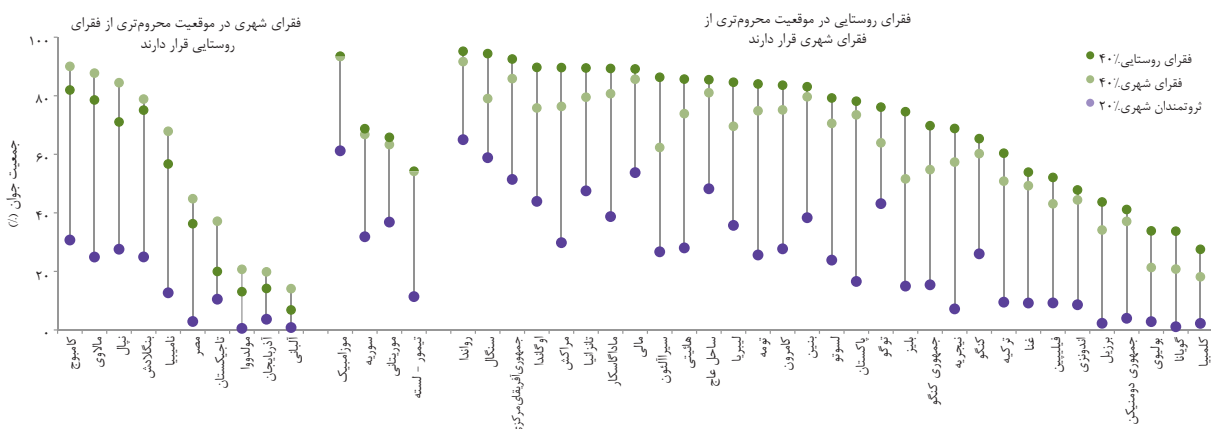
جمعیت امروز جوانان شهری، بزرگترین در طول تاریخ و همچنان در حال رشد، نسبت به نسل‌های پیش تحصیل کرده‌تر است و نماینده نیروی قدرتمندی در جهت تغییر اجتماعی و سیاسی و رشد اقتصادی است. در نتیجه افزایش طبیعی جمعیت و مهاجرت از مناطق روستایی به نظر می‌رسد طی سی سال آینده تقریباً رشد همه جمعیت جهان در مناطق شهری متمرکز خواهد بود و تا سال ۲۰۴۰ در مناطق در حال توسعه مردم بیشتری در مناطق شهری زندگی کنند تا مناطق روستایی.

فقرای شهرنشین بسیاری فاقد مهارت‌های بنیادی‌اند

شهرسازی سریع به فقر روستایی چشمگیری منجر شده است که در رشد زاغه‌ها و سکونتگاه‌های غیر رسمی خود را نشان می‌دهد. از هر سه نفری که در شهرهای امروز زندگی می‌کنند یکی زاغه‌نشین است و این تعداد به دو از هر سه نفر در جنوب

شکل ۱۵: عدم توازن شدید میان فقرا و ثروتمندان شهرنشین

درصد ۱۵ تا ۲۴ ساله‌هایی که پیش از پایان راهنمایی ترک تحصیل می‌کنند، بر حسب ثروت و منطقه جغرافیایی، کشورهای منتخب، آخرین سال موجود



منبع: UIS (2012a)

سازمان جهانی کار در بیست و پنج کشور از سی و نه کشور، زنان بیشتری در مقایسه با مردان یا در بخش غیررسمی و یا به شکل غیر رسمی در بخش رسمی مشغول به کار هستند. دامنه فعالیت‌هایی که زنان به آنها وارد می‌شوند محدود است: بسیاری از آنها محدود به کارهای خانگی هستند و در بیشتر فعالیت‌های غیر رسمی و بی اعتبار مانند جمع‌آوری ضایعات و دستفروشی تعداد زنان بیشتر است. وقتی هم که زنان کار می‌کنند احتمال اینکه درآمدی کمتر از مردان داشته باشند بیشتر است. در بوم‌ساز آیرس بزرگ، برای مثال، زنان در شرکتهای غیر رسمی درآمدی ۲۰٪ کمتر از مردان داشتند.

بخش غیر رسمی می‌تواند انتخاب جذاب‌تری برای جوانان دارای مهارت‌های مناسب باشد. کارگران بخش غیر رسمی در هفت پایتخت آفریقای غربی که تحصیلات ابتدایی یا راهنمایی را تمام کرده بودند در اغلب موارد می‌توانستند ۵۰٪-۲۰٪ بیشتر از کسانی بدون این ویژگی‌ها درآمد کسب کنند. اما بسیاری وارد بخش غیر رسمی می‌شوند بدون اینکه مهارت‌های بنیادی را در اختیار داشته باشند. در سال ۲۰۰۶ در رواندا تنها ۱۲٪ شاغلین در بخش غیر رسمی بیش از سطح راهنمایی درس خوانده بودند در حالیکه در بخش رسمی این رقم ۴۰٪ بود.

گسترش فرصت‌های مهارت‌آموزی برای جوانان محروم

در حالیکه اثرات رکود اقتصادی در جهان ادامه دارد، جمعیت خالص جوانانی که درآمدی کمتر از خط فقر دارند و به کارهای غیر رسمی و نیازمند مهارت‌هایی محدود مشغولند در حال افزایش است. این جمعیت باید دغدغه‌ای عمده در استراتژیهای ملی توسعه مهارت‌ها باشد، که البته به ندرت اینطور است. بررسی چهل و شش کشورها در حال توسعه که برای این گزارش صورت گرفته است نشان می‌دهد بیشتر این کشورها فاقد استراتژی ملی برای توسعه مهارت‌هایی هستند که به طور مشخص به بخش غیر رسمی شهری بپردازد.

هند به عنوان یکی از معدود کشورهایی که به این موضوع توجه کرده است استراتژی در رابطه با کارگران غیر رسمی تهیه کرده است. این کشور همچنین سیاست ملی در رابطه با دستفروشان ایجاد کرده است که بر اساس آن از آنجائیکه ۱۰ میلیون دستفروش هندی به فعالیتهای اقتصادی خرد مشغولند

برای مثال در کامبوج، ۹۰٪ جوانان شهری فقیر در مقایسه با ۸۲٪ فقرای روستایی و ۳۱٪ از ثروتمندان شهری، تحصیلات راهنمایی را به پایان نرسانده‌اند. در کنیا، جاییکه ۶۰٪ ساکنین نایروبی زاغه‌نشین‌اند سطح پایین آموزش رسمی برای جوانان به دلیل نبود مدرسه متوسطه در زاغه‌ها، فرصت‌های آنها را برای یافتن مشاغل مناسب محدود می‌سازد.

استخدام جوانان فقیر شهرنشین بیشتر در بخش غیر

رسمی است

پیدا کردن کاری که دوام داشته باشد مشکل است. طولانی‌ترین مدت کار بیش از یک هفته نیست. و من برای کارم ۳۰ بپیر (۱,۷۰ دلار) در روز به دست می‌آورم. - مرد جوان، اتیوپی

فقدان مهارت‌ها و آموزش برای فقرای شهرنشین سبب می‌شود تا جمعیت زیادی در کسب و کارهای کوچک غیر رسمی بدون هیچ سابقه کاری، وضعیت حقوقی و قانونی کار کنند. چنین کارهای غیر رسمی فعالیت‌های بخور و نمیری مانند جمع‌آوری ضایعات، دستفروشی، خیاطی و پوشاک، تعمیر ماشین، کار ساختمانی، کار در مزرعه و پیشه‌وری را شامل می‌گردند. این کارهای غیر رسمی و بی قاعده غالباً پرداخت پایینی دارند، بی‌ثباتند و شرایط کاری بدی دارند.

در حالیکه محاسبه دقیق تعداد افراد شاغل در کارهای آسیب‌پذیر و بی قاعده در سراسر جهان دشوار است، سازمان جهانی کار رقم ۱,۵۳ میلیارد نفر را تخمین می‌زند. بخش غیر رسمی تا ۷۰٪ استخدام در مشاغل غیر کشاورزی را در برخی کشورهای جنوب صحرای آفریقا و بیش از نیمی از این مشاغل را در کشورهای فقیرتر آمریکای لاتین از آن خود کرده است. این بخش همچنین کارفرمای عمده بسیاری از افراد در جنوب و غرب آسیاست.

تبعیض هم در آموزش و هم در بازار کار، برخی گروه‌ها را از دسترسی به فرصت‌ها محروم می‌کند. در محیط‌های بسیاری زنان جوان امکان محدودی برای تحرک، دسترسی به آموزش و کار همراه با دستمزد دارند در حالیکه بار سنگینی از کار بدون اجرت، کار خانه، را به دوش می‌کشند. طبق مطالعه اخیر

کمک‌های نقدی به همراه آموزش در شیلی، استخدام زنان را افزایش داد.



© Sven Torfinn/PANOS

(Training for Employment) در نپال برای جوانان بازمانده از تحصیل از این دست برنامه‌هاست. این برنامه در پوشش گروه‌های به حاشیه رانده شده - ۶۶٪ دانش آموزان این طرح از اقشار محروم یا اقلیت‌های قومی بودند - موفق بوده است. مطالعه‌ای که جهت پیگیری نتایج طرح صورت گرفت و ۲۰۶ فارغ التحصیل این برنامه را در بر می‌گرفت نشان داد که ۷۳٪ آنها شغلی پیدا کرده بودند.

یک روش موثر بالقوه برای ارائه برنامه‌های مهارت‌آموزی ترکیب این برنامه‌ها با کمک‌های مالی خرد یا برنامه‌های حمایت اجتماعی است که به ذینفعان در فائق آمدن بر محدودیت‌های حاصل از فقر در کوتاه مدت کمک می‌کنند. شیلی سولیدرو (Chile Solidario) که در سال ۲۰۰۲ معرفی شد کمک‌های نقدی به همراه سایر اشکال حمایتی مانند دسترسی ترجیحی (امتیازی) به آموزش با هدف افزایش قابلیت استخدام و با تمرکز بر زنان فقیری ارائه داد که دستاوردهای تحصیلی کمی

باید از آموزشی برای افزایش مهارت‌های فنی و تجاری خود برخوردار شوند تا بتوانند درآمد خود را افزایش دهند و به دنبال کارهای جایگزین بروند.

برنامه‌هایی که شانس دوباره در اختیار افراد قرار می‌دهند برای فقرای شهرنشین از جهت آموزش مهارت‌های حساب و خواندن و نوشتن اهمیتی حیاتی دارند. هرچند روش‌های مبتکرانه بسیاری وجود دارند که سازمان‌های غیر دولتی به کار می‌گیرند، برنامه‌های شانس دوباره در بخش‌هایی از جهان که بیشترین نیاز به آنها وجود دارد غالباً بسیار محدودند. این برنامه‌ها معمولاً به شکلی ضعیف هماهنگ شده‌اند و اغلب دولت‌ها اطلاعات کمی در مورد فعالیت‌های آنها دارند.

در اختیار قرار دادن مهارت‌های بنیادی برای ۱۵ تا ۲۴ ساله‌ها و ترکیب آن با آموزش فنی حرفه‌ای می‌تواند به این افراد در یافتن کاری مطمئن کمک کند. پروژه "آموزش برای استخدام"

سنتی یکی از روشهایی است که میتواند تعداد زیادی از افراد جوانی را پوشش دهد که در بخش غیر رسمی شاغلند. این برنامه‌ها می‌توانند مقرون به صرفه بوده، کاملاً کاربردی باشند و غالباً به استخدام ختم شوند.

اما اطمینان از دسترسی برابر به آموزش در طی کارآموزی اهمیت دارد. در غنا، تنها ۱۱٪ از فقیرترین دهکهای جمعیت جوان به کارآموزی دسترسی داشتند در حالیکه این رقم در میان ثروتمندترین‌ها ۴۷٪ بود. به همین ترتیب، کارآموزی در کارهای تجاری بیشتر در دسترس مردان کارگر است و در نتیجه زنان محروم می‌مانند.

در چندین کشور از جمله بنین و توگو در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ اصلاحاتی صورت گرفتند مبنی بر تبدیل کارآموزی سنتی به نظام دوگانه کارآموزی. این اصلاحات، یادگیری نظری و آموزش عملی را با یکدیگر ترکیب کردند. این روش نیازمند توافق دولت، گروه‌هایی که کارگران غیر رسمی را نمایندگی می‌کنند و پیشه‌ورانی است که مایلند شاگرد بپذیرند. در صورت اجرای موفق، کارآموزی دوگانه می‌تواند به بخشی پایدار و موثر از نظام‌های ملی آموزشی و آموزش فنی و حرفه‌ای بدل گردد. مثلاً در بوركینا فاسو، هزینه دوره‌های اصلاح شده شاگردی یک سوم آموزش‌های رسمی بود.

همانطور که تجربه کامرون و سنگال نشان می‌دهد شاید در کشورهایی با نهادهای محدود، به رسمیت شناختن کارآموزی سنتی به شکل رسمی انتخاب آسان‌تری باشد تا تبدیل کامل آنها به کارآموزی دوگانه. چنین ابتکاراتی ممکن است به طور خاص در صورت طراحی و اجرا با همکاری انجمن‌های بخش غیر رسمی و یا دیگر سازمان‌های حرفه‌ای کارآمد صورت پذیرد.

به دست آوردن تدریجی جایگاه رسمی می‌تواند شامل قوانینی گردد برای حمایت از کارآموزان در برابر بهره‌کشی که دغدغهای رایج در نظام‌های سنتی است. این قوانین می‌توانند محدودیت ساعات کار روزانه و هفتگی، تعیین سقفی برای تعداد سال‌های آموزش در انواع مشاغل و تمهیدات ایمنی در کار را شامل گردند. ارائه گواهی برای تجربه کاری و مهارت‌های کارآموزان در یک نظام ملی شرایط احراز مشاغل گوناگون هم می‌تواند ارزش این آموزش را بیشتر کند و قابلیت استخدام آنها را

داشته‌اند، هیچ تجربه حرفه‌ای نداشتند و یا تجربه کمی داشتند. در سال ۲۰۰۵، ۶٪-۴٪ میزان استخدام در میان زنانی که در این برنامه شرکت کردند افزایش یافت و این رشد تا حدودی مدیون مشارکت بیشتر در برنامه‌های آموزشی بود.

برنامه‌هایی که ترکیبی از آموزش در کلاس درس و تجربه کاری را در مشاغل ساده و خاص به همراه مهارت‌آموزی، کمک به کارایی، مشاوره و اطلاعاتی برای افزایش قابلیت استخدام ارائه می‌دهند در برخی نقاط جهان به ویژه آمریکای لاتین و سواحل کارائیب موفق بوده‌اند. این برنامه‌ها جوانان شهری محروم مخصوصاً زنان جوان را با موفقیتی خاص پوشش می‌دهند. در کلمبیا، دستمزد زنانی که برنامه جووین آن اکیسیون (Jovene en Accion) را به پایان رساندند به طور متوسط تقریباً ۲۰٪ افزایش یافت. شانس آنها برای استخدام رسمی هم در نتیجه ترکیب آموزش در کلاس درس و آموزش ضمن خدمت در گستره وسیعی از فعالیت‌هایی افزایش یافت که ارتباط بسیار نزدیکی با نیازهای بازار کار داشتند. در پرو، برنامه پروجون (PROJoven) شانس مردان را برای یافتن کار تا ۱۳٪ و شانس زنان را تا ۲۱٪ افزایش داد.

بیشتر برنامه‌های جوانان در کشورهای آمریکای لاتین در موسسات آموزشی عمومی ملی ادغام شده و یا با سایر مداخلات مشابه، به طور خاص برنامه آن‌ترا ۲۱ (Entra 21)، جایگزین شدند. این برنامه‌ها الگوی مفیدی به دیگر کشورها شامل کشورهای عربی ارائه می‌دهند و نشان می‌دهند که برنامه‌های هدفمند می‌توانند شانس استخدام بسیاری از جوانان محروم را افزایش دهند. اما این برنامه‌ها می‌توانند هزینه بر باشند و به تعداد کافی از شرکتها برای مشارکت احتیاج دارند، مسئله‌ای که ممکن است به طور مثال در بخش‌هایی از جنوب صحرای آفریقا جاییکه تعداد شاغلین در بخش رسمی کم است، ممکن نباشد.

فراتر از مهارت‌های بنیادی برای جوانان محروم

در شرایطی که جوانان شهرنشین دارای مهارت‌های بنیادی هستند لازم است دولتها آموزش مهارت‌های قابل انتقال و فنی را به ویژه در کسب و کارهای کوچک و متوسط غیر رسمی که ظرفیت رشد دارند مورد هدف و حمایت قرار دهند. کارآموزی

در غنا، تنها ۱۱٪ از فقیرترین‌ها در مقایسه با ۴۷٪ از ثروتمندترین‌ها دوران کارآموزی گذرانده‌اند.

افزایش دهد.

راه دیگر رهایی از کارهای بخور و نمیر شغل آزاد است. جوانان بسیاری در مراکز شهری کشورهای عربی یا جنوب صحرای آفریقا این را انتخابی محتمل می‌دانند. در سال ۲۰۰۸، مطالعه‌ای در مصر نشان داد که حدود ۷۳٪ جوانان از اینکه کارآفرین باشند خوشحالند. ولی جوانان فقیر شهری فاقد مهارت‌های کارآفرینی‌اند.

تجربه بوسنی و هرزگوین و غنا نشان می‌دهد: زمانی که شرکت‌کنندگان فاقد مهارت‌های بنیادی باشند و یا دسترسی به سایر اشکال حمایتی همچون سرمایه لازم برای برپا کردن کسب و کاری که به آنها اجازه بکارگیری مهارت‌های تازه آموخته شده را ندهد، تاثیر آموزش کارآفرینی کاهش می‌یابد.

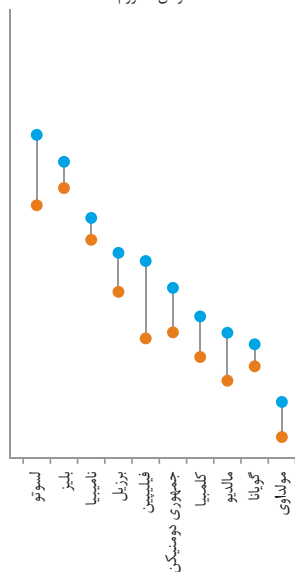
بنابراین در طراحی برنامه درسی آموزش کارآفرینی که به جوانان شهرنشین بپردازد باید سوادآموزی پایه و مهارت‌های حساب هم در نظر گرفته شوند و با منابع لازم برای شروع یک کسب و کار ترکیب گردند تا به جوانان شانس بیشتری برای موفقیت دهند.

مهارت‌هایی برای جوانان روستایی - راهی برای رهایی از فقر

من اهل روستا هستم. همه می‌دانند که به تحصیلات در نواحی روستایی توجه چندانی نمی‌شود؛ خانواده‌ها فرزندان‌شان را به مدرسه رفتن تشویق نمی‌کنند. من خودم به تنهایی شروع به یادگیری کردم چرا که این میل را داشتم. اما برای اینکه دانش آموز باشید به مواد آموزشی نیاز دارید و من توانایی تهیه آنها را نداشتم. - مرد جوان، اتیوپی

عمده جمعیت فقیر - ۷۰٪ یا حدود ۱ میلیارد نفر - در نواحی روستایی زندگی می‌کنند و عمدتاً از کشورهای کم درآمد و برخی کشورهای با درآمد متوسط هستند. این جمعیت به شدت در جنوب صحرای آفریقا و جنوب آسیا متمرکز است، مناطقی که در آنها مردم شدیداً به ترکیبی از کشاورزی در ابعاد کوچک، کار فصلی نامنظم و کسب و کارهای خرد با ظرفیت درآمدزایی پایین متکی هستند. هر چه جمعیت جهان

مردان محروم



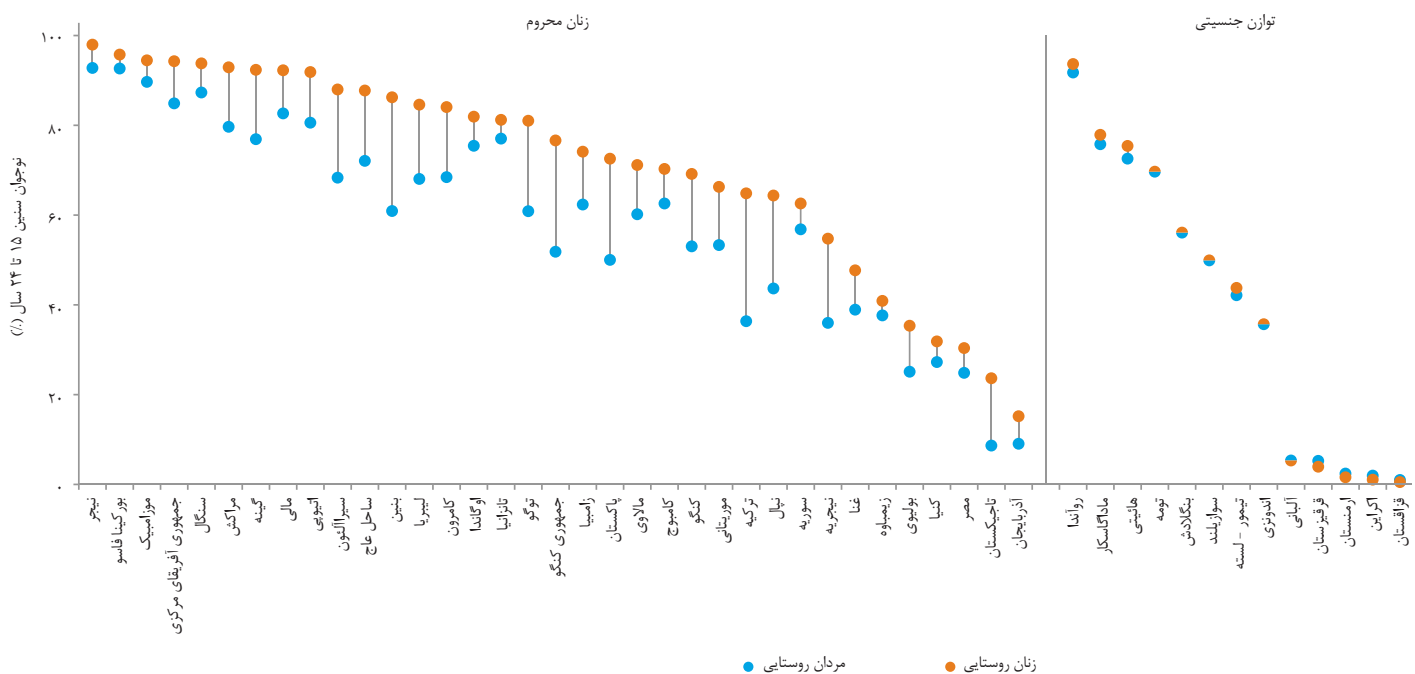
بیشتر می‌شود و تقاضا برای غذا بالا می‌رود در حالیکه زمین کمیاب‌تر می‌شود، مهارت‌آموزی برای جوانان نواحی روستایی حیاتی‌تر می‌گردد تا آنها بتوانند فن‌آوری‌های جدید در کشاورزی را بیاموزند و همچنین فرصت‌های بیشتری برای کار غیر کشاورزی داشته باشند.

در مناطق روستایی، زنان جوان محروم‌تر از مردان جوان‌اند

در نواحی روستایی جوانان زیادی به ویژه زنان جوان فاقد مهارت‌های بنیادی‌اند و بدین ترتیب نسل‌های جوان در کارهای بخور و نمیر گرفتار باقی می‌مانند. شکاف جنسیتی بیشترین نمود را در کشورهایی دارد که عمده روستاییان تا پایان دوره راهنمایی به تحصیلات خود ادامه نمی‌دهند. در بنین، کامرون، لیبیا و سیرالئون حدود ۸۵٪ زنان جوان روستایی فاقد مهارت‌های بنیادی هستند در حالیکه این رقم در میان مردان جوان کمتر از ۷۰٪ است. حتی در ترکیه که کشوری است با درآمدی متوسط شکاف جنسیتی در مناطق روستایی عمیق

شکل ۱۶: زنان روستایی برای کسب مهارت‌های بنیادی از کم‌ترین شانس برخوردارند

درصد جوانان (۱۵ تا ۲۴ ساله) با تحصیلاتی پایین‌تر از سطح راهنمایی، بر اساس جنسیت در نواحی روستایی کشورهای مورد مطالعه، آخرین سال موجود



منبع: UIS (2012a)

در ترکیه، ۶۵٪ زنان روستایی جوان مدرسه راهنمایی را به پایان نمی‌رسانند.

سطح تحصیلات افراد بالاتر، احتمال اینکه فرد جوان در کاری غیر از کار کشاورزی مشغول باشد بیشتر است و این الگو هم در مورد مردان و هم زنان صدق است. در ترکیه، ۲۳٪ افراد بدون تحصیلات در کارهای غیر کشاورزی مشغولند در حالیکه ۴۰٪ کسانی که تحصیلات ابتدایی دارند و ۶۴٪ آنها بی‌دست کم تحصیلات متوسطه دارند در این گروه جای می‌گیرند.

پرداختن به نیازهای آموزشی روستایی

از میان برنامه‌های ملی چهل و شش کشوری که در این گزارش مورد بررسی قرار گرفتند تنها نیمی از آنها به نیازهای مهارت‌آموزی و آموزش ویژه برای فقرای روستایی در برنامه‌های ملی خود اذعان داشتند. البته کشورهایی که نیازهای فقرای روستایی را در اولویت قرار می‌دهند از این کار منتفع می‌شوند. در دهه ۷۰ در چین، تمرکز بر کارآیی کشاورزان خرده پا و شاغلین مشاغل آزاد غیر کشاورزی تعداد افراد زیر خط فقر را کاهش داد.

است و ۶۰٪ زنان جوان دوره راهنمایی را به پایان نمی‌رسانند در حالیکه این رقم در میان مردان جوان ۳۶٪ است (شکل ۱۶). زنان نه تنها سطح پایین‌تری از تحصیلات دارند سرمایه کمتر و توانایی کمتری هم برای مهاجرت دارند. آنها غالباً مجبور به کارهایی می‌شوند که به مهارت کم نیاز دارد و دیگران حاضر به انجامشان نیستند.

افزایش تحصیلات و مهارت‌های جوانان در مناطق روستایی به ویژه زنان روستایی نه تنها فرصت‌های آنان را افزایش می‌دهد بلکه می‌تواند کارآرایی آنها را هم با کسب درآمد برای خانواده‌های خود و برای اقتصاد در ابعاد وسیع‌تر بیشتر کند. در نواحی روستایی چین، به طور چشمگیری دستمزد کسانی که در کارهای غیر کشاورزی مشغولند و دست کم کمی بالاتر از مقطع ابتدایی درس خوانده‌اند، بالاتر است.

جوانان روستایی که دارای مهارت‌های بنیادی هستند شانس بیشتری برای کارهای غیر کشاورزی دارند. در میان هشت کشوری که در این گزارش مورد تحلیل قرار گرفتند هر چه

دو برنامه پیشرو از این دست براک (BRAC) در بنگلادش و کامفد (Camfed) در آفریقا هستند. براک سرمایه‌ای مانند یک گاو در اختیار خانواده‌های فقیر روستایی قرار می‌دهد تا از آن کسب درآمد کنند. این برنامه همچنین آموزش‌هایی در کمک‌های مالی خرد و بازاریابی برای بهبود سود سرمایه‌گذاری ارائه می‌دهد. در نتیجه، درآمد بر حسب اعضای خانواده تقریباً سه برابر شد. کامفد به دختران نوجوان روستایی می‌پردازد و به آنها مهارت‌های مدیریت کسب و کار، کمک مالی، وام‌های کوچک و آموزش مربی‌گری گروه همسالان ارائه می‌دهد. این روش سبب شده است بالغ بر ۹۰٪ کسب و کارهایی که زنان جوان بر پا کرده‌اند به سود برسند.

ارائه مهارت‌های بیشتر به جوانان روستایی

برای اطمینان از اینکه کار در نواحی روستایی برای جوانان جذاب است لازم است آموزش‌هایی فراتر از مهارت‌های بنیادی به آنها ارائه شود تا خرده پاهای بتوانند تولید کشاورزی خود را افزایش دهند و کسانی که به کاری غیر از کار کشاورزی مشغولند بتوانند مهارت‌های مالی و تجاری خود را بهبود بخشند.

تشکیل انجمن‌ها می‌تواند به خرده پاهای در کسب مهارت‌ها در عین تقویت صدای مشترکشان کمک کند.

آموزش کشاورزان در مزارع و تعاونی‌ها دو روش‌اند که موفقیتشان به اثبات رسیده است. در کنیا، اوگاندا و تانزانیا آموزش کشاورزان در مزارع به پیشرفت‌های چشمگیری منجر شده است. این روش به طور خاص به سود کسانی بوده است که سطح پایینی از سواد داشتند. ارزش محصول در زمین تا ۳۵٪ به طور متوسط در سه کشور و تا ۲۵۳٪ برای کسانی که هیچ آموزش رسمی ندیده بودند، افزایش یافت. درآمد به طور متوسط تا ۶۱٪ و در مورد خانواده‌هایی که سرپرستانشان هرگز به مدرسه نرفته بودند تا ۲۲۴٪ افزایش یافت.

روشی کارآمد برای ترویج یادگیری موثر و استفاده عملی از مهارت‌های جدید، ارائه آنها با استفاده از رادیو و ویدئو است. تجربه بورکینافاسو، هند و نیجر فواید بالقوه تقویت آموزش از طریق فناوری ارتباطات و اطلاعات به ویژه رادیو را نشان داده‌اند که می‌تواند تعداد زیادی از کشاورزان را پوشش دهد.

به علت پراکندگی جمعیت و تعداد افراد دخیل، اطمینان از اینکه همه جوانان به مهارت‌های بنیادی دسترسی دارند چالشی عظیم در نواحی روستایی است. با این حال جوانان در نواحی روستایی در صورت فقدان مهارت‌های ابتدایی که به آنها امکان یادگیری و به کارگیری تکنولوژی‌های جدید در تجارت و کشاورزی را بدهند، سودی از برنامه‌های آموزشی نخواهند برد. گسترش پوشش مدارس رسمی ابتدایی و متوسطه و بهبود ارتباط آنها با فضاهای روستایی اولویت‌های اصلی هستند. برنامه‌های شانس دوباره هم باید مورد تاکید قرار گیرند که مهارت‌های ابتدایی را به همراه مهارت‌های مربوط به فعالیت‌های کشاورزی و غیر کشاورزی به روستاییان ارائه می‌دهند.

در مالاوی، جائیکه ۸۵٪ جمعیت در مناطق روستایی زندگی می‌کنند و نیمی از کودکانی که مدرسه ابتدایی را شروع می‌کنند ترک تحصیل می‌کنند، برنامه مهارت‌آموزی در قالب شانس دوباره موفقیت قابل ملاحظه‌ای داشته است. با هدف قرار دادن ساکنین مناطق روستایی که هرگز به مدرسه نرفته‌اند و یا ترک تحصیل کرده‌اند این برنامه سبب شد بالغ بر نیمی از شرکت‌کنندگان یا دوره را به پایان برسانند و یا به مدرسه ابتدایی بازگردند. شرکت‌کنندگان همچنین نسبت به کسانی که به مدارس رسمی می‌رفتند به نتایج بهتری در حساب و سواد دست یافتند. ابتکارات مشابهی در بسیاری کشورهای فقیر جهان مورد نیازند که جمعیت زیادی از روستاییان فاقد هر گونه تحصیلات یا با تحصیلات کم را در خود جای داده‌اند.

همچنین لازم است برنامه‌ها مشکلات خاصی که زنان جوان با آنها روبرو می‌شوند در نظر بگیرند. در سال ۲۰۰۸ در مصر ۲۰٪ زنان ۱۷ تا ۲۲ ساله روستایی کمتر از دو سال تحصیل کرده بودند. خیلی از آنها احتمال دارد در سن کم ازدواج کنند. اشراق برنامه‌ای در مصر، مستقیماً به کلیشه‌های اجتماعی، کار با خانواده‌های روستایی، رهبران محلی و اجتماعات می‌پردازد تا آنها را در تبیین منطق پشت مهارت‌های سواد و حساب برای دختران دخیل کند. از هر ده نفر اولیه که برنامه اشراق را به پایان رساندند نه نفر در امتحانات نهایی قبول شدند.

جای دادن آموزش سواد، حساب و سایر مهارت‌ها در برنامه کمک‌های مالی خرد و حمایت‌های اجتماعی برای زنان فقیر روستایی شانس آنها را برای رهایی از فقر افزایش می‌دهد.

در مالاوی افرادی که در برنامه‌هایی به منظور فراهم کردن شانس دوباره برای آموزش شرکت می‌کنند عملکرد بهتری نسبت به کسانی دارند که در مدرسه ابتدایی هستند.

است آموزش‌ها در تطابق با محیط‌های بومی باشند و شکاف‌های مربوط به مهارت‌های خاص منطقه را پر کنند. برنامه آموزش برای توانمندسازی اقتصادی روستایی (TREE) که به وسیله سازمان جهانی کار طراحی شده است این روش را به کار می‌بندد و به هماهنگی عرضه و تقاضای بازار کار کمک می‌کند و در نتیجه منجر به موفقیت‌های چشمگیری در محیط‌های بسیار متفاوت در کشورهای گوناگون شده است. در بنگلادش، این برنامه به زنان برای ورود به تجارت‌های غیر سنتی مانند تعمیرات کامپیوتر و لوازم کمک کرده است. این روش آموزش فنی و حرفه‌ای را با آموزش‌هایی در زمینه مسایل جنسیتی و جلسات حساس سازی جنسیتی برای خانواده شرکت کنندگان، اجتماعات و سازمانهای همکار ترکیب می‌کند.

برنامه‌های آموزشی مبتکرانه برای کارهای غیر کشاورزی می‌توانند در تشویق جوانان به ماندن در نواحی روستایی کمک کنند. چندین برنامه با هدف ارائه مهارت‌های کارآفرینی و خرده تجارت برای جوانان همچون جوانان بومی در ابعادی وسیع در مناطق روستایی آمریکای لاتین انجام شده‌اند. بسیاری از آنها نتایج چشمگیری بر جای گذاشته‌اند.

در مکزیک، برنامه کارآفرین روستایی جوان و صندوق زمین (JERFT) در سال ۲۰۰۴ با هدف پرداختن به فقدان دسترسی جوانان به زمین و نیاز به نسل جدیدی از کارآفرینان روستایی جوان آغاز شد. این برنامه که گروه‌های بومی را هدف قرار داد سعی داشت به بهره‌وران توان شروع تجارت کشاورزی سودآور و پایداری را بدهد. در طول یک سال، شرکت کنندگان درآمد خود را تا یک پنجم افزایش داده بودند.

چه در صنعت کشاورزی و چه در صنعتی غیر از آن، ضروری

آموزش در مزرعه
در جنوب صحرای
آفریقا مورد استفاده
کشاورزان فقیری
قرار می‌گیرد که
تحصیلات کمی
دارند.

مهارت‌های جوانان:

راهی به سوی آینده‌ای بهتر



هدفی جهانی باید برای اطمینان از اینکه همه جوانان از مدرسه راهنمایی برخوردار می‌شوند تعیین گردد. این هدف باید به دنبال تحقق آموزش راهنمایی همگانی با کیفیتی قابل قبول تا سال ۲۰۳۰ باشد. برنامه‌های آموزشی دراز مدت باید استراتژی‌ها و منابع لازم برای نیل به این هدف را مشخص کنند.

۳ آموزش دبیرستان را برای محرومین دست یافتنی‌تر

کنید و ارتباط آن با کار را بهبود بخشید

آموزش دبیرستان باید در تطابق با نیازهای مهارتی بازار کار باشد. اولاً باید تعادلی میان دروس عمومی و فنی و حرفه‌ای و انعطاف‌پذیری در انتخاب دروس و ارتباطشان با محیط کار باشد. دوماً اصلاحات برنامه درسی مدارس متوسطه باید بیشتر بر ظرفیت‌سازی در شاگردان در زمینه حل مشکلات تمرکز کنند و قابلیت فن‌آوری ارتباطات و اطلاعات را در کمک به کسب مهارت‌های لازم در بازار کار که به شکلی روز افزون وابسته به تکنولوژی است مورد استفاده قرار دهند.

نیاز به عمل در جهت حمایت از مهارت‌آموزی برای جوانان به یک ضرورت بدل شده است. این گزارش ده قدم از مهمترین قدم‌هایی را که باید برداشته شوند شناسایی می‌کند. این قدمها می‌توانند برای تناسب با شرایط و نیازهای خاص هر کشور طراحی شوند.

۱ برنامه آموزشی با عنوان شناسی دوباره را در اختیار

کسانی قرار دهید که فاقد مهارت‌های بنیادی

هستند و یا مهارت‌های کمی دارند

ارائه برنامه‌های آموزشی در قالب شناسی دوباره به ۲۰۰ میلیون جوان در کشورهای کم درآمد و یا با درآمد متوسط رو به پایین که مدرسه ابتدایی را به پایان نرساندند، نیازمند برنامه‌های کاملاً هماهنگ و با بودجه کافی در ابعاد بسیار وسیع‌تری است. با حمایت حامیان مالی؛ دولت‌ها باید این مسئله را در اولویت قرار دهند و آن را در برنامه‌ریزی استراتژیک بخش آموزش جای دهند که اهدافی را برای کاهش چشمگیر تعداد زیاد جوانان فاقد مهارت‌های بنیادی تعیین می‌کند. اختصاص بودجه بر اساس تعداد جوانان محروم نیازمند آموزش در قالب شناسی دوباره باید به رسمیت شناخته شده و در پیش بینی بودجه ملی جای داده شود.

۲ با موانعی که دسترسی به مدرسه راهنمایی را محدود

می‌کنند مقابله کنید

کشورهایی با جمعیت زیادی از جوانان فاقد مهارت‌های بنیادی باید از مقابله با موانعی شروع کنند که کودکان و نوجوانان محروم بسیاری را از شرکت و پیشرفت در آموزش تا دست کم سطح راهنمایی محروم می‌کنند. حذف شهریه مدارس و ارائه حمایت‌های مالی هدفمند، برقراری ارتباط میان مدارس راهنمایی و ابتدایی، ارائه برنامه درسی مشترک برای مجهز کردن کودکان به مهارت‌های اصلی، اطمینان از اینکه جای کافی در مدارس دولتی وجود دارد و تضمین دسترسی به آنها در مناطق روستایی تمهیدات کلیدی هستند که می‌توانند دسترسی به مدارس راهنمایی را بهبود بخشند.



© Sven Torfinn/PANOS

۵ سیاست‌ها و برنامه‌هایی را در پیش‌گیری که هدف آن پوشش جوانان در مناطق محروم روستایی باشد

بسیاری از جوانان روستایی لازم دارند تا شانس دوباره‌ای برای کسب مهارت‌های بنیادی به همراه آموزش در فنون کشاورزی به آنها داده شود که به بهره‌وری آنان کمک کند. آموزش کشاورزان در مزارع و آموزش از طریق تعاونی‌ها که در تطابق با نیازهای بومی کشاورزان هستند به طور خاص بسیار موفق هستند. از آنجائیکه جوانان روستایی بسیاری در خارج از مزرعه کار می‌کنند، آموزش کارآفرینی و مدیریت مالی می‌تواند فرصت‌های آنها را گسترش دهد. این مسئله در شرایط کمبود زمین کشاورزی و به منظور ارائه فرصت‌هایی برای تشویق جوانان به باقی ماندن در روستا اهمیت دارد.

۶ بین مهارت‌آموزی و حمایت اجتماعی از فقیرترین جوانان، ارتباط برقرار کنید

ترکیب کمک‌های مالی خرد و حمایت اجتماعی همچون انتقال موثر سرمایه، با آموزش پایه سواد و مهارت‌های معیشتی در کمک به مقابله با انواع محرومیت‌هایی که می‌توانند جوانان را اسیر فقر کنند، موفق بوده‌اند.

۷ نیازهای آموزشی زنان جوان محروم را اولویت‌بندی کنید

برنامه‌های هدفمندی که به دلایل چندگانه محرومیت زنان می‌پردازند، موثر واقع شده‌اند. ارائه کمک‌های مالی خرد به زنان جوان و سرمایه معیشتی و مستمری تا وقتی که این سرمایه به درآمد برسد به همراه مهارت‌های مورد نیاز برای بیشترین استفاده از سرمایه‌ها به آنها اجازه می‌دهد کنترل بیشتری بر روی منابع خود به شکلی داشته باشند که به نفع خودشان و خانواده‌هایشان باشد.

۸ ظرفیت تکنولوژی را برای افزایش فرصت‌های جوانان به خدمت‌گیری

تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات می‌تواند برای فراهم آوردن فرصتی برای مهارت‌آموزی برای تعداد زیادی از جوانان به کار گرفته شود. حتی تکنولوژی ابتدایی مانند رادیو می‌تواند نقش مهمی در مهارت‌آموزی به ویژه برای مردم نواحی دورافتاده روستایی ایفا کند. چنین روش‌هایی باید برای افزایش فرصت‌های آموزشی برای جوانان بیشتر مورد استفاده قرار گیرند.



© Jon Yamamoto/UNESCO

سوماً، فرصت‌های انعطاف‌پذیری باید در اختیار دانش‌آموزانی قرار گیرند که در معرض خطر ترک تحصیل در مقطع متوسطه قرار دارند. مراکز آموزش از راه دور می‌توانند برای پاسخ به نیازهای یادگیری جوانان محروم تشکیل شوند. مهارت‌های آموخته شده از طریق روش‌های یادگیری جایگزین باید به درستی به رسمیت شناخته شوند تا راهی برای بازگشت به تحصیل وجود داشته باشد و مدارک متوسطه مشابهی ارائه کنند که در محیط کار به رسمیت شناخته شود.

۴ دسترسی به مهارت‌آموزی برای یافتن شغلی بهتر را برای جوانان فقیر شهرنشین ممکن سازید

مشارکت عمومی که نظام‌های کارآموزی سنتی را تقویت می‌کنند باید آموزش توسط پیشه‌وران چیره‌دست را تقویت کنند، شرایط کاری کارآموزان را بهبود بخشند و اطمینان حاصل کنند که مهارت‌ها مورد تایید نظام‌های ملی احراز مشاغل مختلف قرار می‌گیرند. چنین تمهیداتی علاوه بر افزایش مشروعیت کارآموزی به شکل سنتی، رعایت استانداردهای تجاری و صنعتی را تضمین می‌کنند و دسترسی کارآموز به دامنه وسیع‌تری از کارهایی با درآمد بهتر را بهبود می‌بخشند.

استراتژی‌ها باید فرصت‌های مهارت‌آموزی را در اختیار جوانانی قرار دهند که مایلند کارآفرین باشند اما نباید در آنجا متوقف شوند. فراهم آوردن شرایطی برای جوانان برای دست‌یابی به سرمایه شروع کسب و کار می‌تواند به آنها در استفاده موفق از مهارت‌هایشان کمک کند.

فقیر ضرورتی مبرم است. دولت‌های ملی و حامیان مالی باید جستجو برای بودجه اضافی جهت حمایت از برنامه‌های شانس دوباره در ابعادی وسیع‌تر را در اولویت خود قرار دهند. تغییر جهت اختصاص بخشی از ۳٫۱ میلیارد دلاری که در حال حاضر حامیان مالی برای بورس‌ها و هزینه‌های مربوط به دانش‌آموزان کشورهای در حال توسعه هزینه می‌کنند تا آنها در کشورهای حامی تحصیل کنند می‌تواند در تامین ۸ میلیارد دلار مورد نیاز برای اطمینان از اینکه همه جوانان مدرسه راهنمایی را به پایان برسانند کمک بسیار بزرگی باشد.

بخش خصوصی می‌تواند حمایت‌های خود از برنامه‌های مهارت‌آموزی برای جوانان محروم را از طریق بنیادهایی که دارند، گسترش دهد. اما لازم است چنین حمایتی در ابعادی بسیار وسیع‌تر قابل دسترسی باشد و در هماهنگی بیشتری با اولویت‌های ملی باشد.

بودجه‌های آموزشی که منابع مالی دولت‌ها را با هم یک جا جمع می‌کنند، حامیان مالی و بخش خصوصی موفقیت‌هایی در پرداختن به جوانان محروم شامل شاغلین در بخش غیررسمی به دست آورده‌اند. ظرفیتی از این هم بزرگتر در این گروه‌های مالی وجود دارد تا سرمایه بیشتری جمع‌آوری کند، درحالی‌که هماهنگی امور میان دولت‌ها، شرکتها، حامیان مالی، اتحادیه‌های تجاری، گروه‌های جوانان و سایر طرفهای درگیر را بهبود می‌بخشند.



۹ با تقویت جمع‌آوری داده‌ها و هماهنگی برنامه‌های مهارت‌آموزی برنامه‌ریزی را بهبود بخشید

رهبری دولت در هماهنگی طیف وسیعی از بازیگران دخیل در آموزش مهارت‌ها و برنامه‌های مرتبط برای اطمینان از اینکه آنها اولویت‌های ملی‌ای را منعکس می‌کنند که محروم‌ترین جوانان را مورد هدف قرار می‌دهند از اهمیت برخوردار است. این کار از هم گسستگی و تکرار اقدامات پیشگیری می‌کند و دسترسی برابر را تضمین می‌نماید.

داده‌های بیشتر و بهتری مورد نیاز دولت‌های ملی و جامعه بین‌الملل است تا بتوانند دستیابی به برنامه‌های مهارت‌آموزی را مورد پایش قرار داده و به این ترتیب به شیوه‌ای موثرتر برنامه‌ریزی کنند. به منظور گزارش دهی به موسسه آمار یونسکو، به اطلاعات بهتری در مورد تحصیلات راهنمایی و دبیرستان احتیاج است. این اطلاعات بیشتر باید شامل مواردی گردد همچون ترک تحصیل و تکمیل دوره، واحدهای درسی انتخاب شده شامل جزئیات مسائل آکادمیک و فنی و حرفه‌ای تا تحلیل نوع انتخاب واحد درسی توسط جنسیت‌های مختلف ممکن گردد. همچنین داده‌های بیشتری در مورد برنامه‌های مهارت‌آموزی فراتر از نظام رسمی مدرسه مانند برنامه‌های شانس دوباره و کارآموزی سنتی مورد نیازند که به اطلاعات مربوط به بازار کار ربط داده می‌شوند. با توجه به تخصص سازمان جهانی کار در این زمینه این سازمان می‌تواند مسوولیت جمع‌آوری و انتشار چنین داده‌هایی را از دولت‌های ملی بر عهده گیرد. جامعه بین‌الملل هم باید تحولات اخیر را تقویت کند تا طیفی از مهارت‌های جمعیت‌های جوان و بزرگسال را به شکلی نظام‌مندتر اندازه‌گیری کند.

مشارکت دادن جوانان، به ویژه آنهایی که با محرومیت روبرو هستند، در برنامه‌ریزی برای شناخت محدودیتها و راه‌حل‌های مناسب حیاتی است. دولت‌ها همچنین باید در ارتباط نزدیک‌تری با اتحادیه‌های تجاری و بازرگانی کار کنند تا ارتباط میان مهارت‌آموزی و محیط کار را بهبود بخشند.

۱۰ بودجه بیشتری را از منابع گوناگون، مختص نیازهای آموزشی جوانان محروم، بسیج کنید

اطمینان از دسترسی همه جوانان به جایگاهی شایسته در آموزش دست کم تا مقطع راهنمایی به خصوص در کشورهای

جوانان و مهارت‌ها

عملی کردن آموزش

نسخه دهم گزارش پایش جهانی "آموزش برای همه" اهمیت این نکته را نشان می‌دهد که باید از داشتن مهارت‌های لازم برای موفقیت جوانان اطمینان حاصل کرد. اما همانطور که گزارش نشان می‌دهد در سراسر جهان نسل گمشده‌ای از ۲۰۰ میلیون جوان زندگی می‌کند که بدون فراگیری مهارت‌های مورد نیازشان مدرسه را ترک می‌کنند. بسیاری از کسانی که زندگی شهری فقیرانه‌ای دارند و یا در جوامع روستایی دورافتاده زندگی می‌کنند به ویژه زنان جوان، بی‌کارند و یا برای دستمزدی پایین کار می‌کنند. لازم است به آنها شانس دوباره‌ای داده شود تا ظرفیت‌های خود را تحقق بخشند.

"جوانان و مهارت‌ها: عملی کردن آموزش" توضیح می‌دهد که چگونه دولت‌ها می‌توانند شروع بهتری را برای جوانان در زندگی رقم بزنند تا آنها بتوانند با اعتماد به استقبال دنیای حرفه‌ای بروند. این گزارش همچنان جایگاه کنونی سرمایه‌گذاری در راه تحقق اهداف آموزش برای همه را مشخص می‌نماید و طرح کلی از نقش‌هایی که دست می‌دهد که دولت‌ها، حامیان مالی و بخش خصوصی می‌توانند در جذب منابع مالی جدید و استفاده موثرتر از آنها ایفا کنند.

این گزارش به پایش شش هدف آموزش برای همه در ۲۰۰ کشور و سرزمین می‌پردازد و نشان می‌دهد درست زمانی که شرایط اضطراری کنونی باید موتور محرکه حرکت نهایی به سمت ضرب‌الاجل سال ۲۰۱۵ برای تحقق اهداف باشند، پیشرفت متوقف شده است. تحلیل‌های مبتنی بر شواهد علمی موجود در گزارش پایش جهانی آموزش ابزاری لازم الاجرا برای سیاستگذاران آموزشی، متخصصان رشد، محققان، رسانه‌ها و همه کسانی است که علاقمندند تا نیروی آموزش را در راه ساخت جهانی موفق تر و برابر تر به خدمت گیرند.

در کالج و همین طور در مدرسه، آنها باید کارهای بیشتری انجام دهند نه اینکه فقط یک روز به شما فرصت بدهند تا بروید و کمی تجربه کاری به دست آورید؛ آنها باید به این شکل این کار را انجام دهند که انگار دو روز در مدرسه هستید، سه روز در کار و به هر حال توازنی ایجاد کنند. اینطوری شما در مدرسه هستید، آنچه که باید یاد بگیرید را یاد می‌گیرید و بعد بیرون می‌روید و سعی می‌کنید کمی تجربه کسب کنید.

- زن جوان، انگلیس

اگر بخواهم فردی در آن بالاها باشم، باید به درس خواندن ادامه دهم، اما به دلایل اقتصادی من نمی‌توانم به درس خواندن ادامه دهم. فکر کردم که ترک تحصیل کنم تا دیگر سربار نباشم و خرج خودم را در بیاورم، اما نمی‌توانم کاری پیدا کنم - چطور قرار است به درس خواندن ادامه دهم؟

- مرد جوان، مکزیک

من فکر می‌کنم خیلی فرق می‌کند اگر بتوانم فردی تحصیل کرده را پیدا کنم که مرا راهنمایی کند و دید درست‌تری از حرفه مورد علاقه‌ام به من بدهد. اگر کسی به من مهارت‌ها و امکان شروع یک کار را بدهد می‌دانم که می‌توانم به اهدافم برسم.

- زن جوان، اتیوپی

هرچند من تحصیلاتم را تمام نکرده‌ام اما من به یک شانس نیاز دارم. ما می‌خواهیم کار کنیم و کار خوبی برای کشورمان انجام دهیم.

- زن جوان، مصر

در دوره کارآموزی من به مرکزی برای یادگیری تعمیر کامپیوتر خواهم رفت. وقتی در مرکز درس می‌خوانم می‌توانم همانجا تمرین کنم و بعد از دریافت گواهینامه می‌توانم بلافاصله کار کنم. من فقط نظریه یاد نمی‌گیرم. آنها به من اجازه می‌دهند سرهم کردن و تعمیر کامپیوترها را تمرین کنم.

- مرد جوان، ویتنام

کمبود آموزش وجود دارد و بنابراین ما کار پیدا نمی‌کنیم و نمی‌توانیم زندگی خود را بهتر کنیم. هیچ رشدی برای ما وجود ندارد.

- مرد جوان، هند



UNESCO
Publishing



www.unesco.org/publishing
www.efareport.unesco.org



9 789231 042409